

سال شانزدهم - شماره پیاپی ۱۸۷ - اول شهریور ۲۵۸۴ شاهنشاهی

# AZADI

No 7 Vol.16 ; 21 Aug, 2025 Published by Pars Mass Media, Inc.

# آزادی

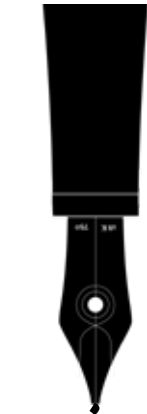
نشریه ماهانه

اجتماعی، ادبی، هنری

\* روح بزرگ دو پادشاه  
ایران ساز پهلوی این  
روزها نظاره گر تلاش  
های مردم ایران برای  
سرنگون کردن رژیم  
جمهوری اسلامی است.  
روانشان آرمیده باد.  
\* کارزار همکاری  
ملی به دعوت شاهزاده  
رضا پهلوی درمونیخ  
برگزار شد.

ممکن است من در طی دوران سلطنتم اشتباهاتی مرتکب  
شده باشم، اما گوشتم برای عظمت و اعتلای ایران هرگز  
خطا ننموده. (از کتاب پاسخ بتاریخ)

با آثاری از: \* زنده یاد دکتر طلعت بصری \* مرتضی پاریزی \* بهمن چهاردهی \* اشرف حمیدی \* هادی خرسندی  
\* مجید زندیه \* دکتر یعقوب سایح \* زنده یاد احمد سروشان \* دکتر منصور سیاوشی \* تیمور شهابی \* روحپرور شیرانی  
\* دکتر محمدعلی صوتی \* زنده یاد دکتر اعلان غفاری \* دکتر م. کریمی پور \* استاد محمدرضا لطفی \* میترا مفیدی \* پروفیسور کاظم ودیعی  
\* غزاله یزدی



## ما دواست

ظاهراً دوازده روز طول کشید. اما هنوز وحشت از تکرار احتمالی آن روزها، سردمداران رژیم را در مخفی گاه هایشان میلرزاند و مردم بیگناه ایران را نیز به آینده ای مبهم می کشاند و آنها را با رویدادهای غیر انسانی روبرو می کند که از آنجمله عدم دسترسی به آب و فرورفتن در تاریکی است که هیچ امیدی بر اصلاح آن نیست. اعدام جوانان برومند این مرزوبوم به بهانه های واهی در هرسبانه روزاز دیگر اعمال غیر انسانی رژیم است . هرگز در هیچ گوشه ای ازدنیا کسی ندیده است که اگر در مملکتی جنگ در حال وقوع است و رهبران ازشدت ترس، به سوراخی خزیده اند مردمش بوسه بر چوبه های دار بزنند. اما در ایران ما این رویداد هرروز اتفاق می افتد. ضحاک نیز با مردمانش چنین رفتاری داشت. خمینی هم از ریختن خون جوانان وطن لذت می برد. همهٔ این خونریزی ها در این سرزمین پرگهر اتفاق افتاده و می افتد. ۴۷ سال است که مردم ما باردیگر شاهد ظهور ضحاک هستند. اما هنوز کاوه ای نیست ، نادری نیست، خردمندی نیست که سر این ضحاک زمان را برسنگ بکوبد و ملتی را از یوغ ستم و جور برهاند. روز چهارم امرداد شاهزاده رضا پهلوی در مونیخ کارزار «همکاری ملی» را براه انداخت صدها ایرانی پادشاهی خواه و جمهوری خواه و دگراندیشان سیاسی در این کارزار شرکت داشتند. هریک نظرات خود را برای گذار از جمهوری اسلامی، ضمن پذیرفتن رهبری شاهزاده بیان کردند. از خانوادهٔ شهدا نیز در این همایش، از داخل و خارج ایران شرکت کرده بودند. مراسم بطور زنده از دو تلویزیون فارسی زبان که در لندن فعالیت دارند پخش می شدو ایرانیان در داخل و خارج به این مراسم تاریخی می نگریستند. بسیاری از هم میهنان ما در داخل

بویژه، باردیگر امید وار شدند که کاوه ای در راه است. اما باز با تأسف بسیار با برخی از ایرانیان روبرو می شویم که گویی خمیرهٔ وجود آنان را از منفی بافی و ابراز دشمنی با خاندان پهلوی سرشته اند. برخی این رویداد را به نفع ملت نمی دانند و برخی به آنچه در این گردهم آیی مطرح شد باور ندارند و عده ای هم بدون هیچ دلیل قانع کننده ای زبان به بدگویی از شاهزاده باز می کنند. شاید از سال ۱۹۸۱ تا کنون شاهزاده هزاران بار تکرار کرده است که من به دنبال هیچ پست ومقامی برای خودم نیستم و تنها می خواهم آزادی ایران را تحقق بخشم واز آن پس هرچه پیش آید باید به رأی وصلاح مجلس مؤسسان و رأی مردم کشور باشد. مخالفان پادشاهی این گفته را باور نمی کنند و برخی از طرفداران پادشاهی نیز بر شاهزاده خرده می گیرند که : تو ولیعهد ایران بوده ای و اکنون در غیاب پدر تاجدارت که هرگز استعفا نکرد تو پادشاه ایرانی چرا می گویی هیچ مقامی نمی خواهی؟ چرا می گویی رژیم آینده چه پادشاهی ، چه جمهوری باید منطبق برخواست اکثریت مردم باشد؟ واین گونه برخوردها ست که ۴۷ سال است ما را در غربت و هموطنانمان را در داخل دچار تیره روزی و عقب ماندگی کرده است. ما ضرب المثلی داریم که می گوید : «مارگزیده از ریسمان سیاه وسفید می ترسد». برمبنای این ضرب المثل مردمی که گول حرفهای خمینی را خورده بودند شاهزاده را باو مقایسه می کنند. خمینی می گفت من هیچ مقامی نمی خواهم ... من رئیس جمهور نمی شوم... هیچ آخوندی نباید پست دولتی را اشغال کند... و همهٔ این حرفها دروغ بود . واین قیاس مع الفارغ است که بعضی فکر می کنند شاهزاده هم مانند آخوند دروغ می گوید. عجیب است که مردم ما دروغ های خمینی را راست پنداشتند و درستی حرفهای شاهزاده را دروغ می پندارند. چندین بار این موضوع را در اینجا تکرار کرده ام وبازهم می گویم که: نزدیک به سی سال پیش شاهزاده در دانشگاه هاروارد سخنرانی داشت. یکی از طرفداران ایشان خرده گرفت که مسئولین هاروارد در این سخنرانی شمارا آقای پهلوی صدا می کنند درحالیکه باید شمارا اعلیحضرت خطاب کنند. چرا نسبت به این موضوع اعتراض نمی کنید. ایشان گفتند: پادشاه باید درمقابل مجلس قانونگذاری ایران سوگند وفاداری یادکند. من درمقابل کدام مجلس سوگند یاد کرده ام

که مرا پادشاه بنامند. از این گذشته برسریر پادشاهی نشستن انتخاب مردم است نه انتخاب من. وهنوز پس از سی سال ایشان برسر همان حرف است. ودر این میان، هرروز که می گذرد مملکت بیشتر رو به ویرانی می نهد. سرمایه های ملی و انسانی ما نابود می شوند. خزینه مملکت همانند دوران قاجار تهی می شود. نسل های جوان و جوانتر ما رو به تباهی می روند و ما در خارج از کشور درساحل بظاهر عافیت نشسته ایم و بدون توجه به این فجایی که بر مملکت ما می رود برای شاهزاده تعیین تکلیف می کنیم. اگر خمینی موفق شد به دلیل آن نبود که قدرت داشت به دلیل آن بود که آن عدهٔ قلیل (حدود چهار میلیون نفر) حرفش را چشم وگوش بسته باور کردند و هرچه او گفت عمل کردند و ما اکثریت خاموش در آن روزها به این اقلیت، قدرت ابراز وجود دادیم و امروزهم چوب لای چرخ انقلاب مردم می نهیم. و اگر این رویه ادامه یابد ۴۷ سال دیگرهم با همین نکبت وبدبختی روبرو خواهیم بود. این روزها خامنه ای از مخفی گاه خود گاهی به بیرون سرک می کشد و دم از ملی گرایی می زند. این همان فرهنگ ایرانی است که اسکندر مقدونی را زیر سلطهٔ خود درآورد. و اکنون نوبت آخوندهاست که در برابر ملی گرایان ایرانی به کرنش بنشینند. آنها خود می دانند که ملی گرایی از دین گرایی برای حفظ مملکت قوی تر است. و پس از ۴۷ سال اکنون بناچار این حقیقت را اذعان می کنند اگرچه با فریب و نیرنگ. مردم فقط به یک همایش میلیونی نیاز دارند تا رژیم آخوندی را سرنگون کنند و علاوه براین که خود از زیر ستم وجور ولایت فقیه رها می شوند مملکت را نیز از ویرانی بیشتر رهایی بخشند. موضوع بی آبی شوخی نیست. آب نوشیدنی یک طرف و آب برای نظافت و رعایت بهداشت ازسوی دیگر، نیاز آب در صنایع گوناگون مملکت نیز افزون بر دو بخش دیگر، از موضوعات مهمی است که رژیم برای آن هیچ برنامه ای ندارد ، دل واپس مردم هم نیست . همانطور که نبود برق راهم بر مردم تحمیل می کند. سؤال مردم این است که چرادر ۱۲روز جنگ یک لحظه خاموشی نداشتیم؟ آیا این بی آبی و خاموشی نوعی شکنجه کردن مردم نیست؟ برخیزیم تا ستمگرا را به زیر کشیم. فردا خیلی دیر است. مرتضی پاریزی

## مطالب شماره ۱۸۷: اول شهریور ماه ۲۵۸۴ شاهنشاهی برابر با ۲۱ اوت ۲۰۲۵ میلادی

| عنوان مطالب                   | نویسنده                     | صفحه     |
|-------------------------------|-----------------------------|----------|
| یادداشت                       | مرتضی پاریزی                | صفحه ۲   |
| همراه باانقلاب مردم ایران     | -                           | صفحه ۴   |
| دومقاله از پروفسور کاظم ودیعی | دکتر کاظم ودیعی             | صفحه ۶   |
| شعرای نام آورا ایران          | مجید زندیه                  | صفحه ۱۰  |
| عصرخرد(بخش پایانی)            | ترجمه دکتر غفاری ودکتر صوتی | صفحه ۱۲  |
| نامهٔ سرگشاده به مردم اسرائیل | مایکل مبشری                 | صفحه ۱۴  |
| درأم القرای اسلامی چه خبر     | تیمور شهابی                 | صفحه ۱۶  |
| چهرهٔ شیرین                   | زنده یاددکتر طلعت بصری      | صفحه ۱۸  |
| دم نوش های شفابخش             | روحپرور شیرانی              | صفحه ۱۹  |
| آشنایی با ادبیات جهان         | دکتر م. کریمی پور           | صفحه ۲۰  |
| خداحافظ شهری که دوباره....    | -                           | صفحه ۲۱  |
| اندیشه های ناب                | دکتر منصور سیاوشی           | صفحه ۲۲  |
| دانستنیهای پزشکی              | ترجمه دکتر محمدعلی صوتی     | صفحه ۲۳  |
| غم مخور- کمی هم بخندیم        | -                           | صفحه ۲۴  |
| با هادی خرسندی                | هادی خرسندی                 | صفحه ۲۵  |
| از اینجا، از آنجا، از همه جا  | -                           | صفحه ۲۶  |
| در پرند نیلی شعروغزل          | -                           | صفحه ۲۸  |
| سروش آزادی                    | زنده یاد احمد سروشان        | صفحه ۳۰  |
| کوچک وخواندنی                 | -                           | صفحه ۳۲  |
| پرسش وپاسخ علمی               | -                           | صفحه ۳۴  |
| جسته وگریخته                  | بهمن چهاردهی                | صفحه ۳۶  |
| نقدپوئیتیسیم شعر یحیوی        | دکتر محمد شهبازی            | صفحهٔ ۳۸ |
| نانوا(داستان کوتاه)           | میترا مفیدی                 | صفحه ۴۰  |
| رؤیا - کیلر(بخش پایانی)       | ترجمه: دکتر محمدعلی صوتی    | صفحه ۴۲  |
| لاگاردیا شهردار نیویورک       | -                           | صفحه ۴۳  |
| شناخت موسیقی دستگاهی          | محمدرضا لطفی                | صفحه ۴۴  |
| قدرت همراه با توهم            | -                           | صفحهٔ ۴۶ |
| جدول کلمات متقاطع             | دکتر سایح                   | صفحه ۴۷  |
| خبرهای هنری                   | -                           | صفحه ۴۹  |

## آزادی

نشریه ماهانه

اجتماعی - ادبی - هنری

شماره ۱۸۷- سال شانزدهم

شهریور ۲۵۸۴ شاهنشاهی

ازانتشارات رسانه گروهی پارس

**مدیر مسئول:**

**مرتضی پاریزی**

زیر نظر شورای نویسندگان

AZADI Monthly Magazine

Chief Executive:

Morteza Parizi

Publisher:

Pars Mass Media,Inc

P.O.Box 455

Westwood, MA 02090

آزادی در کوتاه کردن واصلح مقالات آزاداست. نویسندگان خود مسئول نوشته های خود هستند برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره تلفن زیر ازشاعت ۹صبح تا ۵ بعداز ظهر به وقت شرق آمریکا تماس بگیرید.

Tel:(781)493-2212

از طریق ئی میل نیز به آدرسهای زیر با ما درارتباط باشید

[azadi@parsmassmedia.org](mailto:azadi@parsmassmedia.org)

[azadimagazine@aol.com](mailto:azadimagazine@aol.com)

آرشیو مجله در آدرس زیر برای همگان قابل دسترسی است :

[www.parsmassmedia.org](http://www.parsmassmedia.org)

**دربخش انگلیسی مقاله دکتر رزمی کهن را بخوانید**





\* «کارزار همکاری ملی» به دعوت شاهزاده رضا پهلوی روز شنبه چهارم امرداد ۲۵۸۴ درمونیک آلمان برگزارشد که روح‌امیدی در کالبد ناامید ایران دوستان دمید. آنچه درزیر می‌خوانید در مورد این کارزاراست؛ شهبانو فرح پهلوی روز شنبه در پیامی صوتی به‌همایش «همکاری ملی برای نجات ایران» که به میزبانی شاهزاده رضا پهلوی در مونیک برگزار می‌شود، با تاکید بر حق ملت ایران برای داشتن «آزادی، رفاه و سرافرازی»، حمایت خود را از مبارزه مردم برای آزادی‌اعلام کرد.

شهبانو در این پیام گفت: «جان‌فشانی و فداکاری شما مردم برای رسیدن به آزادی و حقوق از دست‌رفته سزاوار قدردانی است و من پشتیبان شما و انقلاب ملی ایران هستم.»

در همین حال شاهزاده‌رضا پهلوی اعلام کرد تاکنون دست‌کم ۵۰ هزار تن از مقام‌های حکومتی و نیروهای نظامی جمهوری اسلامی برای کمک به براندازی حکومت به کارزار «همکاری ملی» پیوسته‌اند.

شاهزاده رضا پهلوی شنبه چهارم مرداد در مصاحبه با پایگاه خبری پولیتیکو گفت: «هر هفته تعداد بیشتری داریم [که به کارزار همکاری ملی ملحق می‌شوند].

روشن است که باید داده‌ها را تحلیل کنیم. این فرآیند دشواری است و زمان‌بر خواهد بود، اما نشانه‌ها بسیار قوی هستند. ما شاهد واکنشی فوق‌العاده بوده‌ایم.»

\*تاکید شاهزاده رضا پهلوی بر اهمیت همایش مونیک شاهزاده رضا پهلوی در ادامه مصاحبه خود با پولیتیکو، به اهمیت همایش «همکاری ملی برای نجات ایران» اشاره کرد. این همایش چهارم مرداد در مونیک آلمان برگزار شد.

او گفت: «هدف این است که نشان دهیم بیش از هر زمان دیگری، ائتلافی در حال گسترش از افراد هم‌فکر شکل گرفته که خواهان همکاری با یکدیگرند؛ ائتلافی متنوع، شاید بزرگ‌ترین گردهمایی در نوع خود که نماینده تمامی گرایش‌ها در عرصه سیاسی ایران است.»

پولیتیکو در همین رابطه نوشت همایش مونیک باهدف پاسخ‌گویی به برخی دغدغه‌ها و تقویت اراده مخالفان حکومت در داخل ایران برگزار می‌شود.

\*شرکت‌کنندگان در همایش روزشنبه ۴ امرداد بر روی سه اصل کلیدی توافق داشتند: «حفظ تمامیت ارضی ایران؛ پاسداشت آزادی‌های فردی و

برابری همه شهروندان؛ و جدایی دین از حکومت.» دفتر مطبوعاتی شاهزاده رضا پهلوی با انتشار بیانیه‌ای، همایش مونیک را «بزرگ‌ترین و متنوع‌ترین گردهمایی مخالفان و گروه‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی» به‌منظور «بهره‌گیری از فرصت تغییر دموکراتیک در ایران» توصیف کرد.

در این بیانیه آمده است: «این همایش بیش از ۵۰۰ شرکت‌کننده ایرانی را گرد آورد که از گروه‌های سیاسی، مخالفان و کنشگران سرشناس ایرانی، کارآفرینان، دانشگاهیان، هنرمندان و ورزشکاران تشکیل شده‌اند. این متنوع‌ترین ائتلافی است که تاکنون علیه رژیم جمهوری اسلامی تشکیل شده است.»

بر اساس این بیانیه، طیف وسیعی از افراد «از چپ تا راست، از پادشاهی‌خواه تا جمهوری‌خواه و نیز نمایندگان از اقوام و مذاهب مختلف ایران» در همایش مونیک حضور داشتند.

\*شاهزاده رضا پهلوی اول تیر در مصاحبه با ایران‌اینترنشنال اعلام کرد زمان قیام نهایی علیه جمهوری اسلامی به‌زودی فرا می‌رسد و مردم ایران باید برای آن آماده باشند.

\* روزنامه آمریکایی نیویورک



است که «کمترین تردیدی» در باور امام خمینی و «تاکیدهای مکرر» امام خامنه‌ای!! به «ضرورت محو و نابودی کامل اسرائیل» وجود ندارد.

نماینده رهبر جمهوری اسلامی در کیهان حکومتی افزوده است: «کاش آقای عراقچی بعد از بیان این جمله که «ما قصد محو کردن اسرائیل از جغرافیای جهان را نداشته‌ایم!» می‌فرمودند؛ ما به تبعیت از امام راحل و خلف حاضر ایشان معتقدیم که «اسرائیل باید از صفحه روزگار محو شود» یعنی نه فقط از نقشه جهان بلکه از عرصه جهان محو شود.»

این موضع‌گیری در حالی بیان می‌شود که پاسدار مجید موسوی، فرماندهٔ جدید هوافضای سپاه پاسداران هم گفته: صحنهٔ کشور «عاشورایی مکرر است که ممکن است تکرار هم شود».

اشارهٔ این سرکرده سپاه پاسداران به «صحنهٔ عاشورایی کشور» و احتمال تکرار آن می‌تواند به برآورد او از احتمال درگیری نظامی دوباره با اسرائیل تعبیر شود.

در همین رابطه وزیر دفاع اسرائیل در نشستی با فرماندهان ارشد نظامی این کشور تصریح کرد که احتمال حمله مجدد نظامی به حکومت ایران وجود دارد.

این نشست باحضور شخصیت‌های اصلی نظامی و امنیتی اسرائیل از جمله ایال زمیر، رئیس ستاد کل ارتش، تمیر یدعی، معاون رئیس ستاد کل رؤسای سازمان اطلاعات ارتش و همچنین شماری از نمایندگان موساد و شین‌بت (سازمان اطلاعات و امنیت داخلی) تشکیل شد.

حسین شریعتمداری روز چهارشنبه طی یادداشتی در روزنامه حکومتی کیهان، با اشاره به سخنان اخیر عراقچی، و با علیه رژیم ایران را بازنگری کرده و احتمال دارد دست به حمله دوباره بزند.

این در حالیست که نخست‌وزیر

اسرائیل در گفتگو با پادکست Nelk Boys گفت که ۸۰ درصد مردم ایران خواهان سقوط جمهوری اسلامی هستند و مجددا احتمال از سرگیری اعتراضات در ایران را مطرح کرد.

نتانیاھو در پاسخ به پرسشی مبنی بر این که آیا صلح با رژیم کنونی ایران محتمل است، گفت: نه با رژیم، بلکه با مردم ایران و به نظر من مردم ایران دیگر تحملشان تمام شده است. ۸۰ درصد از آن‌ها می‌خواهند این جمهوری اسلامی را برکنار کنند، اما تنها مرعوب پلیس مخفی هستند که مرتباً آن‌ها را می‌کشد. اما فکر می‌کنم این احتمال وجود دارد که مردم ایران واقعا برخیزند. چون همه راجع‌به تغییر نظام صحبت می‌کنند.

نخست وزیر اسرائیل افزود: اما وقتی چنین مساله‌ای مطرح می‌شود، بسیاری بلافاصله ارتش آمریکا و نیروهای ارتش اسرائیل را تصور می‌کنند که وارد ایران می‌شوند، حضور زمینی و این حرف‌های نامربوطی که مدام می‌گویند. نه، ما اقدام کردیم تا دو تهدید حیاتی را از بین ببریم؛ تهدید هسته‌ای و تهدید موشک‌های بالستیک و ما این تهدیدها را برای چندین سال عقب راندیم. اما در نهایت این به عهده خود مردم ایران است که علیه شکنجه‌گرانشان برخیزند.

و فکر می‌کنم این احتمال وجود دارد که چنین شود و آنگاه می‌توانیم صلح داشته باشیم. ما قبلا با ایران در صلح بودیم؛ قبل از اینکه آیت‌الله‌ها در سال ۱۹۷۹ به قدرت برسند، ما پرواز مستقیم از تل‌آویو به ایران داشتیم. وقتی این رژیم سقوط کند، صلحی بین ما خواهد بود که باورش نمی‌کنید.

نتانیاھو با اشاره به پیام‌های ویدیویی که درباره مردم ایران منتشر کرده و بازخوردی که دریافت کرده است، گفت: من این ویدیوها را منتشر می‌کنم،

می‌دانید چه می‌بینم؟ میلیون‌ها و میلیون‌ها بازدید. دفعه اول که به من آمار را نشان دادند گفتم، نه، امکان ندارد. گفتند که نخیر آقای نخست‌وزیر، نگاه کنید، شما حدود ۱۵ میلیون بازدید داشتید. من گفتم که این شگفت‌انگیز است.

نخست‌وزیر اسرائیل افزود: می‌دانید چه چیزی بیشتر تعجب‌آور بود؟ مردم با اسم واقعی خودشان نظر داده بودند. در چنین دیکتاتوری، وقتی کسی با اسم خودش صحبت می‌کند، یعنی واقعا چیزی را می‌خواهد و آن آزادی است. آن‌ها آزادی می‌خواهند. آن‌ها شعاری دارند، زن، زندگی، آزادی. زنان می‌خواهند آزاد باشند، مردان می‌خواهند آزاد باشند و اسرائیل هم می‌خواهد آن‌ها آزاد باشند، و من فکر می‌کنم آمریکا هم همین را می‌خواهد.

\* نوسترادموس پیشگوی معروف پیش بینی کرده بود که سرزمین فارس پس ازمدتی درگیربودن با فرمان روای دیکتاتور،توسط مردان سفید پوش نجات پیدا می کنند . حمله ای که امریکا به ایران کرد از پایگاه هوایی Whiteman در میسوری صورت گرفت. ایا پیشگویی داموس دارد به حقیقت می پیوندد؟

\* دکتر عابدینی دانشگاه شریف ؛ ۱-در خواست محاکمه مسولان امنیتی که متوجه ورود یک لشکر کماندویی دشمن به تهران نشده اند حتی متوجه برپایی کارگاه های ساخت پهباد در کشور نشده اند در حالیکه بودجه عظیمی از کشور به بهانه تامین امنیت مصرف این نیروها شده است . تحقیر ملت بواسطه کشته شدن عالیرتبه ترین فرماندهان این کشور در ساعات اولیه حمله درد بزرگیست که هرگز از خاطره ملت محو نخواهد شد .این حادثه ملت را ساعات طولانی در بهت فرو برد .

۲-محاکمه افرادی که با مشغول

کردن نیروهای انتظامی کشور به موی سر زنان ایرانی ایشان را از پرداختن به وظیفه اصلی خود که تامین امنیت داخلی بوده واداشته است

۳-دستگیری ومحاكمه افرادی که باعث هجوم لشكر وار افاغنه به کشور و با باز گذاشتن مرزها و دادن مشوق های متعدد شده اند. قابل ذكر است که بخش بزرگی از نیروهای کماندویی جاسوس اسراییلی دستگیر شده گویا از افراد افغانستانی بوده اندو...،

۴-میلیاردها دلار سرمایه این کشور در فردو و ....در زیر زمین دفن شده فقط بخاطر عدم پیش بینی دفاع هوایی مناسب وكافی چه کسانی در سوخت سدن‌این سرمایه های بزرگ‌مقصرند؟اگر امکان فراهم آوردن چنین توانایی وجود نداشته چرا دست به چنین کاری زده شده است که ملت ایران چنین با از دست دادن ثروت ملی شان تحقیر شوند .

دوستان باید با مطالبه گری خواهان پاسخگویی همه کسانیکه باعث‌فاجعه جنگ ۱۲ روزه شده اند شد . ۱۲ روز ملت ایران در زیر وحشیانه ترین حملات جان دادند اما از این پس دیگر نباید چنین فاجعه هایی تکرار شود . این ممکن نیست مگر مسولانی را که بودجه ها را در این دهه ها در دست داشته اند پاسخگو کنیم .

این رسالت ما دانشگاهیان است و گرنه تبلیغاتچی ها مثل امروز مردم را در میدانی در شهر جمع میکنند و شعار فتح میدهندو مردم را از مطالبه گری با تلقین پیروزی کاذب منحرف میکنند

\* جمهوری اسلامی پیش شرطی برای مذاکره باآمریکا گذاشته استکه قبل از نشستن برسر میز مذاکره آمریکا خسارات جنگ ۱۲ روزه را به جمهوری اسلامی بپردازد. ترامپ گفت: آنها می‌توانند دوباره مذاکرات را آغاز کنند، اما باید از نقطه‌ای متفاوت شروع کنند، چرا که آسیب دیده‌اند.





## تفرقه بزرگ قدرتمندان ، تحمل ومقاومت دیگران



هرگز وبویژه طی یک قرن اخیر

کشورها به چنین تفرقه نرفته اند.

نیروی جادوئی ویی رقیب غرب که تا همین سی چهل سال اخیر هیبتی داشت ودرحساب همگان بود، امروز از آن خبری نیست. یعنی رودریاستی ها ذوب شده وتمایلات ملی همه جا درجوانه زدن هاست. و آن قدرت مرموز که به چین وکره شمالی وروسیه نسبت می دادند نیز از قاب سربساگی ها بیرون آمده است ورسیده است به جوّ ضرورت ها درروابط جهانی و به حساب گرفتن نارضایتی های درون.

چهار پنج ماه بعداز پیروزی انتخاباتی آقای ترامپ رأی دهنده ها به او دریأس اند و تظاهرات قهوه خانه لس آغازی بر آن.

مردم برای رفع ملال آنی لم می دهند به یک میز وصندلی درحریم کافه، تالیی تر کنند وعطشی رافرو نشانند، دکه ناگهان اسیر پردهٔ تلویزیون وفشرده اخباری «خودستاینده» از پرزیدنت می شوند. پدیدهٔ همه جایی است. پس می روند به غرغر و کنایه ها. و آتش سخن در تنور اذهان کار دست همگان می دهد. ورئیس کافه دست می برد به تغییر کانال ومردم آن را به سانسور تعبیر کرده به اعتراض ویا به ترک محل

رو می کنند.

اینها همه نشانهٔ بدی است وقبل از همه توریست زُداست وبت شکن. این صحنه ها رادرمحلات پراز مشتریان اعیان صفت بی اعتنا به سیاست اما شیفتهٔ رفاه نمی بینید. قدری دورتر از آن ، عکس آن درجریان است. درسینماهای انگلوآمریکن جا باز و حق خوردن ازهمه جور محفوظ وفرصت رفتن به غرغرسیاسی محال است. درحالیکه درکارگاه ها جراز دولت بدهکار و کسری قدرت خریدوبازنشستگی ، حرفی سرزبان نیست.

چرا چنین است. قدرت های خودبین خودرابرابر و عین همان سرزمین که بر آن حکم می رانند گرفته اند. واز آن بدتر کشورهای دیگر رابجای رئیس آن کشور می گیرند درحالیکه قیاسی است باطل. روابط کشورها خلاصه شده است درخريدوفروش ها که کافی زندگی ویک مراودهٔ سالم نیست. تنزل یک مدیر سیاسی به حدّ یک کاسب چنان است که بعداز یک عمل دادوستدی هیچ عطف توجه به آدم ها وسرزمین ها وجودندارد. اینگونه بودن یک رئیس کشور حذف نماد بودن همان رئیس کشوراست.

تنیدن روابط انسانی ازمیان رفته به جرأت می شود گفت امروز روز درکار جنگ باهمی ها دارند ونه درصلح.. هرچند کبوتر صلح قرنی است بربام هیچ کشور پرواز ندارد. یکی ازقدرت ستاها را مردم دیدند که رفت به قطر وبجز معامله های چرب وشیرین که ازسعودی ها باخودداشت پاکوهی از هدایایی غیرقابل تصور مردم جهان، به وطن برگشت. چه فکر می کند آن کشور ومردمش که دراسارت مجازات ها سالهای سال به سر برده است.

بی شک ترامپ نمی بیند که بذر نفاق، حسد و نفرت درذهن جهانیان می کارد.

\*\*\*

اظهارات آقای ترامپ بتاریخ ۲۷ مه ۲۰۲۵ مبنی بر خاتمهٔ حسن روابط با پوتین و تهدید جنگ سوم جهانی علیی آشکاردارد. به این شرح:

– ترامپ ماه ها اروپای متحد راهدف انتقادهای زننده قرارداد . بجز درمورد افزایش تعرفهٔ گمرکی اروپای متحد رادشمن آمریکا خواند. درعین حال روابطی ظاهراً صمیمانه با چند کشور اروپای متحد برقرارکرد. وشایع شد که غرب دیگر وجودندارد وبه مدت

» برای رفتن به صلح باید نخست علل جنگ را ازین برد».

وپوتین مثل همیشه رفت به پیشتازی علیه اوکراین وبا ۹۰۰ پهباد دست ترامپ را خواندنی کردبه تاریخ ۲۳/۵/۲۰۲۵ و فردای آن.

ولاوروف گفت: فرانسه مدتهاست علیه روسیه درجنگ است یعنی که کل مذاکرات ترامپ- پوتین برای استمزاج بوده وگرنه چرا فرانسه پیشتازی کند علیه روسیه به مدد یک اعتبار ۵۰۰ میلیاردی ازصندوق اروپای متحد آنهم با چه سرعتی.

رهبران دنیای غرب برسر هرچیز ممکن است دراختلاف باشند ولی برسر جنگ هرگز اختلاف نظر ندارند.

همین جا بگویم که یأس ترامپ ازشکست ، نگفته پیداست. مذاکرات عمان باایران ترامپ را به خشمی درسکوت برد زیرادریافت که تا مشکل روسیه – اوکراین ره راه حل نرسد هیچ امید به صلح باایران وجودندارد واینگونه مسائل زره و زنجیر همدند.

این بود که ازدوماه قبل ازپایان ماه مه فرانسه به ودد رسانه ها دست به یک سلسله تبلیغات علیه خامنه ای رهبرونظام زدکه ادامه دارد. درایران حمله به فرانسه مهم نیست. مهم حملهٔ به اسرائیل و شخص ترامپ است که خامنه اتی فتوای سیاسی آن را باجملهٔ « آمریکا باید ازخاورمیانه برود» داد. اینک آمریکا به مسیر قدیمی خودبرمی گردد ودست ترامپ خواندنی تراز همیشه است وباقی را می دانید.

درمورد خاص روسیه پوتین ترامپ ازدوستی به دشمنی رفته درلفظ. پس روسیهٔ پوتین نه اورادردوستی پایدار می بیند ونه دردشمنی های او. بیاد آریم که دوسه ماه پیش ترامپ گفت: روسیه فاتح این جنگ بااوکراین است. باید به صلح برود. ترامپ چنان در تغییر عقیده می رود که قول او از اعتبار می افتد. هم ایشان سالها می خواست

گروئتلند (گرین لند) را بخرد وآن را پیوندزندبه کانادا» ایالت پنجاه ویکم آمریکای ترامپ» تادرمساحت برابر چین شود. امروز دولت محلی گرینلند رسماً کار را به مزایده ها برده ازباب پروانهٔ تجسس موادمعدنی کمیاب وبا چین واروپاوامریکا دربازی برسر بهای امتیازات اند.

این بدان معناست که حرف خرید سرزمین وسیع وکم جمعیت وصاحب ذخایر عظیم معدنی ازسوی ترامپ جز یک اشتباه ازباب روش نبوده است. واودرهر مورد عمداً به چندگونه گویی مبتلاست. ترامپ دنیارا دست کم گرفته وآمریکارا زیاده ازحدّ دست بالا گرفته است.

پادشاه انگلستان درکانادا با سخنانی کوتاه اخیراً چنان آزادی ورونق هرروز بیشتر کانادا راستود که بعید است ترامپ دیگر لب به قلمبه گویی دربارهٔ کانادا وگرینلند وترعه پاناما تر کند.

درمورد چین ، ترامپ ازقدرت کارواستعداد درامورمالی وابتکارات این ملت هزاره ها، شاید بی خبراست. البته نه در آن معنا که نداند ازاین باب که فرهنگ

تعرضات پی درپی او مانع خیز اوست دردرک دیگران. آمریکای مهاجران شجاع به قول کندی اول بعداز استقلال متکی به نفت ونزوئلا بود که نزدیک بود وگران به استخراج. اما بعداز کشف نفت ارزان وفراوان عربستان، آمریکا به ظاهر امنیت آفرین سعودی شد ودرباطن وابسته به آن. اما بعداز سال ها بهره وری، ازیک فرصت استثنایی جهانی، آمریکا اسیررقابت سرسام آور چین شد ورفت به درافتادن باکشوری که ابداً درانگاره و استعداد شبیه آمریکا نیست.

وبحران وقتی آغاز شد که چین فناوری های غرب را خرید ورفت به رقابت و آمریکا رو کرد به همان سیره غرب یعنی توسعه صنایع نظامی وضرورت کانون های جنگ درهرسامان که استعداد آن باشد.

\*\*\*

درگذشته های تاریخی فاتحان وجنگجویان درحقیقت به غارت می رفتند. امروز دولّ قادروپیشرفته درصنعت، به تسخیر بازارها می روند ودولّ کوچک نیز درهمین خط اند.



گویی غربی ها دیگر در باهمی ها نیستند.

مثال دم دست آنکه آقای ترامپ به فرستادهٔ خود به عمان برای مذاکره باایران می گوید:« توجه کن به اینکه ایران یک بازار ۸۵ میلیونی است».

هیچ ایرادی براین حرف نیست جزاین که درمواردی چند ترامپ درمورد ایران می گوید: یا مذاکره یا بمباران. واین نقض غرض است. زیرادرداوستد ها هرگز تهدید آسنگر نیست.

دنیای آسیاوخاورمیانه مشکل هادارند ولی بیدی نیستند که به بادی بلرزند.

نگاه کنید فلسطینیان را که چگونه حق بودن وشناخته شدن خودرا دهه ها در مطالبه دارند وامروز < کمتر کشوری است که اسرائیل نتانیاهو را ازاین بابت ملامت نکند. بی جهت نیست که فایننشال تایمز به ۳۱/۵/۲۰۲۵ تر مذاکرات عمان می نویسد که پیش ازاین ها یعنی ایران وآمریکا برسر حرف خود ایستاده اند.



## دویادداشت از دکتر ودیعی خاکهای گرانبها وغوغای مواد معدنی کمیاب

## ✱رسانه ها سخاوتمندانه ازنازک پوشان مد به تفصیل حرف می زنندوبه دورند ازنیاز مردمان به دانستن بیشتر.

#### یادداشت اول:

حدیث نفت ارزان وفراوان رو به کهنگی می رود.هرچند افسون آن هیدروکربور وافسانه های مربوطه درمشام های سیاسی باقی است. اینک دنیا دربسیج کارشناسان زمین شناس وعلوم وابسته وماجراجویان کشف مواد معدنی کمیابی است که همه جا شاید باشد اما همه جا قابل سرمایه نهی نیست.

این مواد به شمار ۱۷ نوع اندکه در تن یک کلوخه جادارد.و استخراج آن آسان وتصفیه آن بسیار مشکل است.

ترامپ درکنگره ازآن حرف زد:» که صنایع آمریکا واقعاً نیازمندآن است.»

اما ترامپ نگفت که درحال حاضر کار تصفیۀ کلوخه ها درحد ۹۱ درصد دراختیار چین است. چرای ناتوانی دولت های بسیار پیشرفته نشسته درجغرافیای انسانی واستعداد مردم پرکار وکم درآمد چین است که اگراروپاییان تن به آن دهند بهای آن کمرشکن می شود.

تولید این مواد معدنی کمیاب در ۲۰۲۴ درچین ۶۱ درصد کل تولید جهانی است.
براین امر بیفزایید درآمد **چین** را ازباب تصفیه(۹۱ درصد) را تادریابید چگونه چین از تعرفۀ گمرکی هراسی ندارد.

**کانادا** که همسایۀ آمریکاست هرسال ۱۵ میلیون تن Oxyde De Terrerare کمیاب تولید می کند واین سرزمین حاوی بیش از این هاست. پس اگر نخست وزیر کانادا رفت به دیدارترامپ ویپروز برگشت وترامپ را برد به سکوت، لبخندهای تأسف بار ترامپ بی

سبب نبود.

**گروئنلند** یا گرینلند امروز صاحب بزرگترین ذخایر موادمعدنی کمیاب است. به ویژه ازباب دو ماده Neodyme و Scandium البته اعدادوارقام نشرنشدند. **اوکراین** ۵درصد کل تولید فعلی دنیا را دارد واین کشور سریعاً قرزاردادی را باترامپ به امضا رساند تا «صلح باروسیه بماند برای بعدها».

**آمریکای** امروز تولیدی دارد درردیف سوم که تصفیه اش به دست چین است.

مشرتی ها کدامند؟

صنایع موتوری. اتومبیل های برقی. اتولین هاوبسیاری از صنایع تولید کنندهٔ ابزارهای خانگی.

دنیای درحال دوری گرفتن ازمصرف ذغالسنگ محتاج هریک ازآن ۱۷ نوع مادهٔ کمیاب است. صنایع نظامی که اطلاعات ازآن ناچیز است نیازی بسیار به این مواددارد.وجزاینها درصنعت Laser ولامپ.

ویژگی معادن فوق دروجودآنهاست برقشر وبوسئۀ خارجی زمین که کشف واستخراج راآسان می دارد. اما کار تصفیه آن موادآسان نیست. وبسیار تخصصی و هزینه طلب است.

امروز آمریکا ۸۰درصد واروپا ۴۶ درصد نیاز خودرا نیازخودرا از چین وارد می کنند.

این ارقام کار سیاسیون خریداررا مشکل می سازند.

امید آمریکا به کالیفرنیاست که معدنی درخوددارد وحاکم این ایالت بزرگ ونافذ در کل مدیریت سیاسی، امیدهادارد بر لغو ومنع مصرف ذغالسنگ درسالهای

نزدیک.

**مالزی** سخت در کار کشف این مواد است.

**فرانسه** تند وتند درکار صدور پروانۀ تجسس هاست.

**سوئد** به کشف رسیده اما نه به تجاری کردن آن. **چین** آهنگی تنددارد درکشف و تولیدو مصرف آن در صنایع نظامی درحد ۵ تا ۶ درجه تندتراز آمریکا.

#### ویژگی:

اگر این مواد معدنی کمیاب دنیا را به بحران های تازه نکشاند قدمش مبارک است وگرنه مشکل ها سرراه است.

تا اینجا نوشته خشک ونامأنوس بود.

ولی این هم ازویژگی های این موادآسان به کشف و مشکل به تصفیه است که سردبیر آزادی، مرا معذوربداردو خوانندۀ عزیز، اورا.



*بنای در مغولستان داخلی «چین» با یاد اهمیت کشف مواد کمیاب و مصرف آن در اتولین ها ترجمۀ نوشته ای که به خط چینی آمده این است: «به زادگاه عناصر کمیاب زمین خوش آمدید»*

#### ویادداشتی بر آنچه می گذرد

غوغای «مواد معدنی کمیاب» ازسوی ترامپ برملاشد. وندیدم جزیک بار درجراید لندنی که حرفی ازآن بصورتی سربسته

نوشته شد. ازاین ماده یا مواد معدنی مورد نیازهای مبرم، رسانه ها حرف نمی زنند گویی عامه را درفطرت هوشمندی نمی دانند یا نمی شناسند.

البته رقابت ها ازباب «پروانۀ تجسس» ودست پیش گرفتن درجات بر سرمایه نهی های مردمان یادولت ها از محرمیتی خاص بهره مندند.

به روزگار کشف زغالسنگ وجاذبه آن روزی آن درانگلستان چنان آسان شده بود به دلیل اقشار ذغال درسطح زمین، که مردم می گفتند «باغچه ات را بیل بزن می رسی به کشف معدن ذعال سنگ»

مواد ۱۷ گانه این معدنی کمیاب آسان به کشف اندبرای اهل فن ورسانه ها که سخاوتمندانه ازنازک پوشان مد به تفصیل حرف می زنند



*تصویری از یک معدن مواد کمیاب درحال استخراج(بدون ذکرنام) RFA*

اخذ پروانۀ تجسس برای کشف مواد معدنی کمیاب شده است.

درحالی که حیرتم به فزونی می رفت، دیدم آنسیکلو پدی، نام های خاص را در Robert که ازخاندان فیزیكدان Perrin وصاحبان نوبل ، شرحی مفصل داده است. تابرسم به اینکه ماری پرنّ ازعاقاب همان دو فیزیكدان بزرگ است. کمی طول کشید ودوستی بمن گفت داشتن پروانه تجسس یعنی که بروزگار

ما و شهرت مواد معدنی کمیاب ازآن هوشمندانی چون او وبهره برداری ها ازآن هوشیارانی مجهول الهویه وسرمایه نهی ها ازآن سرمایه داران زبل به لطف بازاریابان است. ملاحظه می کنید پیچیدگی هارا؟! نمی دانم چرا واژهٔ کمیاب را به دُم این مواد معدنی چسبانده اند درحالیکه مثل بعضی مواد دیگر درسطح است و فراوان ولی مشکل به تصفیه ومثل هر معدن دیگر همه جا هست ونه حتما همانجا که شما دلتان می خواهد باشد.

به یادآریم هروجب از خاک کره زمین زیبای ما چیزی حیاتی درخوددارد. این کره حاصل ائوماتیسمس است که خودبخود درآفریدن وانتکای به خودوابتکارات است. ما ازاین کره به سبب کوری بر شناخت آن آوردگاهی ساخته ایم نفس بُر که ننگ ماست و ننگ آنها که هم امروز مدارس ودانشگاه ها را جز درابعاد مارکتینگ به برنامه ریزی نمی برند.



#### گُل سرخ کاری از حمیرا مرتضوی- کانادا

تاکنون بارها تابلوهایی از کارهای حمیرا مرتضوی هنرمند برجستۀ ایرانی را در ماهنامه آزادی منتشر کرده ایم وخوانندگان عزیز ما بااووکارهای باارزش او آشناهستند

حمیرا در مونترال کانادا زندگی می کندو به آفرینش کارهای هنری مشغول است. او بارها نمایشگا های جمعی و انفرادی در نقاط مختلف جهان برپا کرده است.





مجید زندیه

## شعرای نام آور ایران



شد که شاعران این دوره علاوه بر شاعری، فاضل هم بشوند. البته فاضل دینی نه فاضل عقلی. بی اعتنایی به علوم عقلی به اوج رسید فقط علوم دینی تدریش می شد. دراین زمان است که برجسب کفروزندقه به کسانی زده می شد که صرفاً به علوم و فلسفه می پرداختند.

همانطوری که اشاره شد سلجوقیان درابتدای کارشان توجهی به شعر وشاعری نداشتتند ازاین لحاظ این دوره را می توان عقب نشینی قصیده دانست ولی درعرض غزل که وسیلهٔ بیان عواطف واحساسات بود رواج یافت. درهمین زمان سلجوقیان کم کم با تمدن ایرانی آشناگردیده وبه سبک ایشان دربارهای باشکوهی ترتیب دادند وبه کمک وزیران ایرانی خود به رسوم ایرانی آشناگردیده ودوباره قصیده سرایی ومدح رونق یافت. بی اعتنایی سلجوقیان درابتدا، کار شعروشاعری تا بدانجا رسید که شعرای این دوره گله مندی خودرا دراشعارخود بوضوح شرح داده وازکسادی بازارشعروشاعری گله مندبودند. برای مثال چندبیت از اشعار انوری را می آوریم که حکایت از از گله وشکایت این شاعراست که می توان اورا آغازگراین شکایات دانست..

**ای برادر بشنوی رندی زشعروشاعری تازمامشتی گداکس رابه مردم نشرمی گرما از شاعری حاصل همین عاراست وبس موجب توبه است و جای آن که دیوان بستر**ی ویا **ای دریغانیست ممدوحی سزاوار مدیح وی دریغانیست معشوقی سزاوار غزل**
این بی توجهی به شعروشاعری حتی

دراشعار شعرای دورهٔ بازگشت نیز دیده می شود. بطوریکه یکی ازشعرای دورهٔ بازگشت بنام «سحاب» می گوید :

**شعراست هیچ وشاعری از هیچ هیچ تر درحیرتم که در سر هیچ این جدال چیست یک تن نپرسد از بی ترتیب چند لفظ از ابلهان بی هنر این قیل وقال چیست** ویا:

**ای تفو بر شعر باد و بر فنون شاعری وان که این فن دریان آورد از افسونگری**
ازاواسط دورهٔ سلجوقیان وضع شعروشاعری سامان یافته اما هیچگاه به رونق دورهٔ سلطان محمود نمی رسد.

بطور کلی در قرن ششم سه سبک شعری وجودداشت که عبارتنداز:

۱- سبک خراسانی
۲- سبک آذربایجانی، یعنی سبکی که درحوزهٔ اران پیداشد وشعرایی مثل خاقانی، ونظامی ازنام آوران آن سبک ودوره هستند.

۳- سبک جدید بینابین یا سبک سلجوقی که باشکل گرفتن آن سبک «عراقی» بوجودآمد. ازشاعران معروف این دوره :انوری، و ظهیرفاریبی هستند. بیشترقصائد فارابی ، مداحی از حاکمان زمان است. معزی نیشابوری نیز ازشعرای معروف این دوره است.
ازاوست:

**ای ساریان منزل مکن جز در در یار من تا یک زمان زاری کنم بر ربیع واطلال ودمن ربیع از دلم پر خون کنم خاک دمن گلگون کنم /اطلال را جیحون کنم از آب چشم خویشان.**

دیگرازشعرای این دوره که بیشتر به سبک خراسانی شعر گفته اند تاسبک عراقی ادیب صابر(وفات ۵۴۷ ه.ق.) سیدحسن غزنوی(وفات ۵۵۵ ه.ق.) ولامعی گرگانی (تولد ۴۱۴ ه.ق.) است.
**ادامه دارد**

دیدنیهای ایران زمین

## کنج نامه، کنجی در دل کوه الوند



به صخره های الوند که بنگری در میان صخره ها رد پایی از گذشته را می بینی از گذشته های بسیار دور، از آنها که آمدند ، زیستند و این سرزمین را پاس داشتند و در جای جای این سرزمین از خود یادگارهایی برجا گذاشتند.

اینجا دو کتیبه گنجنامه در همدان نگاهت را خیره می کند. این کتیبه ها در مقیاسی بزرگ و عظیم در دل خود سخنان داریوش و خشایار شاه هخامنشی را به یادگار نگاشته اند.

در سال ۱۲۲۰ خورشیدی کتیبه های گنج نامه، توسط اوژن فلاندن تصویرگر و باستانشناس فرانسوی مورد بررسی قرار گرفت. فلاندن با کمک همکارش (پاسکال کوست ) این بنای باستانی را جزء به جزء مطالعه نمود. و برای اولین بار از آنها تصاویری تهیه کرد.

اما اهمیت واقعی کتیبه ها در این است که، با کمک آنها خط میخی بهتر شناخته شد. هم چنین موجب شد که باستان شناسان خط میخی



غربی همدان دردل کوهپایه الوند، میان دره ای باچشم انداز زیبای طبیعت قرار گرفته. آبشار بلند ۱۲ متری و هم چنین فضای سبز دلنشین وآکواریم شیشه ای در دل تخته سنگها که مهندسان ایرانی غار آکواریم را با الهام از غار علی صدر در سال ۱۳۹۰ طراحی نمودند.

و هم چنین تله کابین گنجنامه از جمله مکانهای گردشگری است.. اکنون این منطقه به دهکده تفریحی و توریستی تبدیل شده، و این مکان را به عنوان قطب گردشگری ایران و خاورمیانه انتخاب کرده اند. از افتخارات این مجموعه عضو بودن، در سازمان جهانی گردشگری است. به نام The United Nations World Tourism Organization

می باشد واین سازمان یک نهاد وابسته به سازمان ملل متحد است گنجنامه قدمتی بیش از ۲۵۰۰ سال دارد. در سال ۱۳۷۹ نام گنج نامه

را که برگرفته ازنام همان روستا بود بر روی این محل گذاشتند.در نزدیکی گنج نامه در ضلع غربی آن جاده ای ماشین روجدیدی قرار دارد که راه کاروان رو قدیم

اشرف حمیدی



یا همان جاده معروف شاهی بوده است.این همان جاده ای است که به بین النهرین می رسید . داریوش اول هخامنشی و خشایار شاه با لشکریان وهمراهان خویش از آن گذر می کردند.

از آن جا که این منطقه روزگاری پایتخت تابستانی هخامنشیان بوده ، و این جاده هگمتانه پایتخت هخامنشیان را به بابل در مرکز میانرودان متصل می کرده، بنابراین از راههای پر رفت و آمد و امن دوران باستان به شمار می رفت. به همین دلیل مکان مناسبی بود با سنگ نوشته ای بر دل صخره ای در الوند کوه، تا شاهان این دودمان باورها و اندیشه های پاکشان و بزرگی و عظمت نیاکان خود را به رهگذران گوشزد نمایند.

دو کتیبه به ابعاد حدود ۲ متردر یک متر و نودسانتیمتر، در گودی ۳۰ سانتیمتر حجاری شده است. این دو لوح هر کدام به سه زبان ، پارسی قدیم، بابلی و ایلامی و با خط میخی نگاشته شده است.لوح بالاتر به نام داریوش کبیر و لوح سمت راست کمی پایین تر نگاشته شده وبه نام خشایار شاه است. و سوراخ هایی که در اطراف لوح در روی صخره دیده می شود نمایانگر این است که لوح ها در دوران باستان پوششی فلزی داشته اند تا از آسیب باد و باران محفوظ بمانند.

نام گنجنامه به این دلیل است که مردم در قدیم فکر می کردند راز یک گنج روی کتیبه ها نوشته شده است.



**اثر: توماس پین** (Thomas Paime)

**ترجمه: زنده یاد دکتر اصلان غفاری**

# عصر سرد

## فصل پانزدهم مزیت وجودجهان‌های متعدد در هر منظومه شمسی

فکری که هیچگاه مرا رها نکرده این است که همهٔ آگاهی‌های ما ازعلوم، ناشی از حرکت و تحولی است که این چند سیاره- که کرهٔ ما یکی از آنهاست- به دور خورشید درچرخش اند.(اینها ابتدا دربرابر چشم ظاهر می شوند و سپس به قوهٔ ادراک و شعور ما انتقال می یابند). اگر مقدار موادی که این شش سیاره را تشکیل می دهند، به هم مخلوط شوند وجهانی واحدرا بسازند، پیامد آن برای ما یااین که آگاهی ما ازعلمی که داریم ، برایمان کافی نیست. ازدانش است که همهٔ فنون مکانیکی وصنعتی- که راحتی وخوشی دنیوی مارافراهم کرده - سرچشمه می گیرد.

از آنجا که آفریدگار هیچ چیزی رابیهوده خلق نکرده، ما به این نتیجه می رسیم که او ساختار کائنات رابه شیوه ای آفریده که مساعد برای استفادهٔ انسان باشد، وازطریق تجربه درمی یابیم که منافع ما ازساختار کائنات - آن طور که هست- تأمین می شود. به همین یک دلیل ، یعنی تعدد جهان ها، مابایداتحسین شکر گزارباشیم. منافع متعدد جهان ها فقط نصیب ما ساکنان کرهٔ زمین نمی شود، ساکنان هر کدام ازاین کرات که کرهٔ ما جزئی ازآن است. ازهمان موقعیت برای کسب دانش بهره می برند. ساکنان آن سیاره ها به گردش زمین مایمی نگرند. همچنان

نامیده می شود، کاردیگری ندارد جزاین که ازیک عالم به عالم دیگر دریک رشته بی نهایت مرگ باوقفهٔ زودگذری ازحیات سفر کند. باآن که کلام خدا یا به عبارت بهتر کاراو درآفرینش- که دراختیارماست- پی می بریم بسیاری از سیستمهای اعتقادی عجیب وغریب ودین های من درآوردی با انکارشواهد، ساختگی وجعلی هستند. بالین همه بسیاری ازسیستمهای مذهبی ازنظر اخلاقی بد نیستند وبه لحاظی خوب هم هستند؛ اما حقیقت «یکی» است وآن همواره باید منطبق وسازگاربا کلام همیشه پایدار خداباشد که آثاراورا می نگریم.

من بارها به این خوش خیالی می خواستم خودم را قانع کنم کسانی را که «دین فروشان فریبکار» نامیده می شوند، حداقل درشرایطی خاص یک کار نیک به انجام برسانند. اما هنگامی که فریبکاری اساس قرار گرفت، دیگر توجیهی باقی نمی ماند ودین فروشان فریبکار ، بااعمال ناپسند خود همچنان به ادامهٔ فجایع مشغولند.

آنان که نخستین بار به تبلیغ دین مسیحیت پرداختند، تاحدی موعظه های خودرابا اصول اخلاقی که عیسی مسیح وعظ کرده بود، مخلوط کردند. زیرا قانع شده بودند که این از اساطیر کفرآمیزی که آن زمان راج داشت بهتراست. فریبکاری از نخستین وعاظ به دومین وسیس به سومین رسید تااین که ایدهٔ فریبکاری دراین باور خودما رازاست وهمهٔ رستنی های جهان رازاست. مانمی توانیم بفهمیم

چگونه یک دانهٔ بلوط که درزمین می کاریم، رشد می کند ودرخت بلوط می شود. ما نمی دانیم چطور دانه ای که می کاریم، می شکند، باز می شود وخودش را تکثیر می کند، وازاین سرمایهٔ کوچک، منافع فراوانی نصیب ما می شود. به هرحال حقیقت- جدالاز عملکرد علت- راز نیست، زیرا ما آن را می بینیم وهمچنان ازروشی که به کاربرده ایم که همان کاشتن تخم درزمین است، آگاهیم. بخشی از عملکرد را که نمی دانیم وازعهدهٔ ما خارج است، خالق، آن را برای ما به انجام خواهد رساند.

بالینکه به این معنی هر مخلوقی یک راز است، واژهٔ راز نمی تواند برای «حقیقت اخلاقی» - همچنان که تاریکی برای نور- به کاربرده شود. خدایی که ما به او باور داریم، خدای حقیقت اخلاقی است، نه خدای رازو ابهام. راز در تضادبا حقیقت است. این از ابداعات کسانی است که حقیقت را برای سردرگم کردن دیگران تحریف می کنند. حقیقت هرگز خودرا در راز نمی پیچد. راز ناشی از عمل مخالفان و معارضان حقیقت است.

### فصل هفدهم

**شیوه های همیشگی**

**وعالمگیر برای فریب مردم**

با نشان دادن عدم سازگاری بین کلام خدای موجود درکائنات و «کلام الله» در کتاب هخای چاپ شده- که هرکس ممکن است صفا و لطف خداوندی چیزی نیست مگر اینکه با یکدیگر همان رفتاری راداشته باشیم که او با مهربانی ورأفت با ما رفتار می کند. ما نمی توانیم خدارا «عبادت» کنیم به گونه ای که دیگران عبادت می کنند. پس ما تنها باید با این ایده خدا را عبادت کنیم که به شادی مخلوقات زنده ای که او آفریده، کمک کنیم. عبادت خداوند این نیست که خودرا از جامعهٔ جهانی کناربکشیم وزندگی خودرا در گوشه نشینی بازهد و پارسایی خودخواهانه صرف کنیم.

ماهیت و منظور واقعی دین دوری جستن ازهر چیز راز آمیزی است. وظیفهٔ دین این است که برای هرروح زنده ای یکسان ودرهرسطحی قابل درک وفهم همگان باشد . انسان دین را مانند فوت وفن صنعت وتجارت نمی آموزد. او تئوری دین را باتأمل واندیشه فرا می گیرد.

زمانی که کسانی یا بر اثر سیاست یا فریبکاری زاهدانه سیستمهای دین را مغایر با کلام خدا یا کارهای خدادرافرینش، غیرقابل فهم برای انسانها، وضع کردند، به ابداع کلمه ای نیازداشتند که ازهمهٔ پرسش ها، تحقیقات وحدسیات جلوگیری کند. لغت «راز» برآورندهٔ این مقصود بود. بدین ترتیب دین که قراراست بدون راز باشد، درپرده ای از اسرار به فساد کشیده شد.

از آنجا که «راز» به همهٔ منظورهای کلی پاسخ می دهد، «معجزه» کمک مناسبی است. رازبرای گیج کردن ذهن است ومعجزه برای سردرگم کردن عقل. یکی زبان حرفه ای است ودیگری سفسطه.

بنابراین دین که قراراست باوربه خدا وممارست درحقیقت اخلاقی باشد، با راز نمی تواند هیچ ارتباطی داشته باشد. باور به خدا دوراز هر رازو رمزی از همهاعتقادات ساده تراست. ممارست دراخلاق واقعی یا به عبارت دیگر تقلید مناسب از صفا و لطف خداوندی چیزی نیست مگر اینکه با یکدیگر همان رفتاری راداشته باشیم که او با مهربانی ورأفت با ما رفتار می کند. ما نمی توانیم خدارا «عبادت» کنیم به گونه ای که دیگران عبادت می کنند. پس ما تنها باید با این ایده خدا را عبادت کنیم که به شادی مخلوقات زنده ای که او آفریده، کمک کنیم. عبادت خداوند این نیست که خودرا از جامعهٔ جهانی کناربکشیم وزندگی خودرا در گوشه نشینی بازهد و پارسایی خودخواهانه صرف کنیم.

ومعجزه، عکس عملکرد آن قوانین است. اما مابدون آگاهی از دامنهٔ قدرت های طبیعی نمی توانیم هرچه خلاف این قوانین است و به نظر شگفت انگیز وخارق العاده می آید، معجزه بیاننگاریم. صعود مردی چندمایل درهوا به وسیلهٔ بالن، اگر خاصیت اختلاف وزن انواع گازهای مختلف را ندانیم، باعث ایجاد ایدهٔ معجزه می شود. به همین ترتیب جرقه ای که ازبذن آدمی هنگام لمس بعضی ازاشیاء- مانند جرقهٔ سنگ چخماق- ساطع می شود، وحرکت آهن وفولاد با آهن ربا اگر به الکتریسته یامغناطیس آشنا نباشیم، به نظر معجزه می آید. بسیاری از تجربیات دیگر برای کسانی که از موضوع بی اطلاعند، معجزه است. مانند بازگرداندن حیات به غریق که به نظر مرده می رسد با عملیات نجات غریق.

گذشته از اینها اجر ای کنسرت موسیقی درنتیجه حرکت ظریف دست نوازندگان به نظر معجزه آسا می رسد. اما وقتی که علت آن را بدانیم، چنین فکر نمی کنیم. شعبده بازی ها ی مکانیکی وتردستی ها نیز به همین صورت است. هم اکنون درپاریس نمایشگاه اشباح برپا شده که جلوه های حیرت انگیزی دارد، اما تماشاچیان می دانند که اینها واقعی نیستند. براین اساس ما نمی توانیم معیاری برای معجزه مشخص کنیم. آدمیان بظاهر اعتماد می کنند وهر چیزی را که نمی دانند معجزه می پندارند، به همین خاطر است که پیوسته فریب می خورند.

از آنجا که صورت ظاهر این قدرت می تواند گمراه کننده باشد و چیزهای غیر واقعی قویا به چیزهای واقعی شبیه اند، هیچ چیزی نمی تواند ناسازگارتر ازاین باشد که قادر متعال به چنین کاری دست یازیده باشد؛ چون وقتی که کسی به شعبده بازی می پردازد، شاید مظنون به دروغگویی است وفرضیاتی که از معجزات الهیحمایت می کنند، مشکوک به

جعلیات افسانه وار و باور نکردنی اند.

باهمهٔ آثاری که برای جلب ایمان درهرسیستم یا عقیده ای که به آن دین می گویند، جعل شده، معجزه- هرچقدر با حقه و کلک موفقیت آمیزباشد- ازهمه ناسازگارتر است. دروهلهٔ نخست برای اینکه هروقت برای اعمال عقیده ای نیاز به نمایش باشد(زیرا معجزه تحت هر عنوانی یک نمایش است) به طور تلویحی ضعف ونارسایی دکترینی که موعظه می شود، نشان می دهد. در وهلهٔ دوم این توهینی به قادر متعال است که به عنوان شومن ظاهر شود تا با تردستی بخواهد مردم را سرگرم کند و به تعجب وادارد...

فرض کنیم من بگویم وقتی این کتاب را می نوشتم، دستی درهوا ظاهر شد و قلم برداشت و هرچه اینجا نوشته شده، او نوشت. آیا کسی حرف مرا باور می کند؟ مسلماً نه. کسی یک ذره حرف مرا باور می کند که آنچه من گفتم حقیقت داشته باشد؟ مسلماً نه. بدین ترتیب ، براساس آنچه گفته شده، معجزه به همان سرنوشت دروغ پردازی دچار می شود. ناسازگاری وقتی بیشتر می شود که معجزه به قادر متعال نسبت داده شود ومعلوم نیست به چه قصدی این کاررا انجام داده است.

اگر قرار است معجزه کاملاً مسیر طبیعت را تغییر بدهد ، ما باید آن را ازطریق شخص راوی نتیجهٔ آن راببینیم. از ذهن هرکس به سادگی می گذرد آیا طبیعت از مسیر خود خارج شده یا آن شخص دروغ می گوید؟ مادرزمان خودمان هرگز ندیده ایم که طبیعت از مسیرش خارج شده باشد، اما دلیل روشنی داریم که باور کنیم میلیون دروغ به همین شیوه گفته شده و میلیون دلیل داریم که راوی معجزه دروغ گفته است.

افسانهٔ بلعیدن نهنگ یونس را ، باینکه نهنگ باندازه کافی بزرگ است که آدمی را ببلعد، گرچه

**بقیه در صفحه ۴۸**

<sup>[1]</sup> وازطریق تجربه درمی یابیم که منافع ما ازساختار کائنات - آن طور که هست- تأمین می شود. به همین یک دلیل ، یعنی تعدد جهان ها، مابایداتحسین شکر گزارباشیم

<sup>[2]</sup> منافع متعدد جهان ها فقط نصیب ما ساکنان کرهٔ زمین نمی شود، ساکنان هر کدام ازاین کرات که کرهٔ ما جزئی ازآن است. ازهمان موقعیت برای کسب دانش بهره می برند. ساکنان آن سیاره ها به گردش زمین مایمی نگرند. همچنان



خانبه‌ها و آقایان محترم،

برخی تفاسیر واژگون و دیدگاه‌های

غرض‌ورزانه درمورد حملات نظامی

اسرائیل به حکومت تروریست آیت

الله‌ها در ایران سبب شد لازم بدانم

این نامه را به شما ارسال کنم. این

پیام همچنین به نیابت از بسیاری از

هم‌میهنان ایرانی است که در ایران

به چنگال خفقان و سرکوب رژیم

جنایتکار جمهوری اسلامی اسیر

هستند و امکان ابراز عقیدهٔ آزاد و

یا تماس مستقیم با شما را ندارند.

بدینوسیله به اطلاع شما می‌رسانم

از اتهامات پوچ و بی اساس علیه

اسرائیل(بویژه اتهام نقض قوانین

بین‌المللی و مبادرت به جنگ

افروزی در تضاد با حقوق بین‌الملل)

ناخرسند و خشمگین هستیم. این

واقعیت که ارتش اسرائیل و جناب

نخست وزیر آن کشور بویژه در

طول عملیات نظامی اسرائیل علیه

رژیم منفور جمهوری اسلامی

همواره تاکید داشته اند که کشور

و ملت اسرائیل «در جنگ با ملت

ایران نیستند، بلکه در نبرد با رژیم

جمهوری اسلامی می‌باشند» بسیار

قابل ستایش و سبب شادمانی است.

این پیام صادقانه بی تردید به

بسیاری از مردم ایران نیز رسیده و

آشکارا از سوی بسیاری از ایرانیان

مورد توجه و پذیرش واقع شده

است.

به عنوان یک ایرانی، از صدماتی

که در اثر موشک‌های رژیم تبهکار

جمهوری اسلامی که بر سر ملت

شما ریخته شده و به جان و مال

اسرائیلی ها آسیب وارد کرده،

عمیقاً احساس تاسف و شرمساری

می کنم. این امر بار دیگر ثابت

می کند چرا عملیات پیشگیرانهٔ

نظامی اسرائیل علیه برنامهٔ نظامی

هسته ای رژیم کنونی ایران مطلقاً

## نامهٔ سرگشاده به کشور و ملت اسرائیل

ضروری و اجتناب ناپذیر بودند.

این رویداد نتیجهٔ دهه ها سیاست

مماشات دنیا با این رژیم و شکست

دیپلماسی جهانی در برابر جمهوری

اسلامی است و سبب گشت کشور

ایران دگریار درگیر فلاکت جنگی

شود که مسئول آن رژیم جمهوری

اسلامی است. رویکرد اسرائیل

–تا کنون– یک شاهکار تحسین

برانگیز نظامی و اطلاعاتی–عملیاتی

بوده و شایسته است عنوان گردد

جنگ پیشگیرانه ای(Preventive

war) که اسرائیل به ناچار باید

برای کاهش تهدید امنیتی و

موجودیتی علیه اسرائیل از سوی

دیکتاتوری یهودستیز و جنایتکار

رژیم جمهوری اسلامی به جان

بخرد، حاوی دستاورد دیگری نیز

هست که عبارت است از عملکردی

عاقلانه در راستای برقراری امنیت و

آرامش نسبی در جهان که از سوی

رژیم جمهوری اسلامی همواره مورد

اخلال و تهدید واقع بوده است. دنیا

باید این واقعیت را ببیند و بفهمد.

من در تبعید زندگی می کنم و از

جمله یک نویسندهٔ مستقل هستم.

من بویژه درمورد یهودستیزی،

اسرائیل ستیزی و مباحث تحلیلی

سیاسی–فرهنگی دربارهٔ اسرائیل

می نویسم. من همیشه در تلاش

بوده‌ام جامعهٔ ایرانی را با ریشه‌های

یهودستیزی و تهدیدات موجودیتی

که اسرائیل و یهودیان در درازنای

تاریخ با آن دست به گریبان بوده

اند آشنا و آگاه کنم. نشانه‌هایی

وجود دارد که موفقیت مرا تایید می

کنند و از این امر شادمان هستم. امید

دارم فعالیت من سبب بوجود آمدن

و تقویت پل‌های دوستی بین نسل‌های

آیندهٔ ایران و اسرائیل شود و پایه‌ای

برای همبستگی، پویایی، پیشرفت،

احترام متقابل، همکاری‌های مشترک

و همزیستی مسالمت آمیز را امکان

## نامهٔ سرگشاده به کشور و ملت اسرائیل

پذیر سازد. چنین دستاوردی پیش

از رهایی کامل ایران از راه پایان

رژیم کژاندیش و اهریمنی ملایان

و تفکرات قرون وسطایی و انسان

ستیز آنان ممکن نخواهد بود. این

حقیقتی است که بسیاری از ایرانیان

و بویژه نسل‌های جوان ایران نیز از

آن آگاه شده و خواستار رهایی از

رژیم تبهکار جمهوری اسلامی و

پایان دادن به آن هستند. حملات

اسرائیل به رژیم منفور ملایان

زمانی رخ داد که بسیاری از ایرانیان

مدتی است از سوزاندن پرچم‌های

آمریکا و اسرائیل دست برداشته و

از لگدمال کردن پرچم‌های این دو

کشور که رژیم بر ورودی دانشگاه

ها و معابر بر زمین رسم می کند

خودداری می‌کنند، زیرا دریافته‌اند

تنها دشمن آنها آیت الله‌های کریه

و تبهکاری هستند که ملت ایران

را در فقر و فلاکت فرو برده و با

چپاول ثروت‌های ملی ایران، گروه

های تروریستی شرور در منطقه را

تامین مالی و تسلیحاتی می‌کنند تا

«حلقه‌ای از آتش(Ring of Fire)»

به منظور قتل عام یهودیان و نابودی

اسرائیل در اطراف این کشور ایجاد

کنند. در همین حال، بسیاری از

ایرانیان رفته رفته به یاد می‌آورند

که دوستی طبیعی میان دو ملت

باستانی ایران و اسرائیل در تاریخ

ایران و دوران پادشاهی کوروش

بزرگ پادشاه پارس ریشه دارد

و درک می‌کنند وجود اسرائیل

همچنین یکی از دیگر مدارک

قوی تاریخی است که وجود ایران

و تمدن پارسی قبل از تهاجم اسلام

را ثابت می‌کند؛ حقیقتی که رژیم

آخوندها بازها آنرا تکذیب کرده

و تلاش داشته هویت باستانی و

کهن ایران را انکار کند. به این

بخش از جامعه ایرانی افتخار می

کنم و همچنان با حس عمیقِ مهر و



بسیاری از

ایرانیان در انتقاد

از رژیم گذشته به عدم

رویکرد رژیم به اعتلای فرهنگ

ایرانی اشاره می‌کنند. شاید این

چندسطر بتواند پاسخی بر انتقاد بی

جای آنان باشد:

صمیمیت به دو ملت کهن و باستانی

ایران و اسرائیل می‌نگرم.

در این گذرگاه دشوار تاریخ،

گروگان‌های اسرائیلی، خانواده‌های

آنها و همهٔ کسانی که در رویداد

دهشتناک هفتم اکتبر آسیب دیده،

عزیزان خود را از دست داده و یا

هنوز چشم انتظار بازگشت آنها می

باشند در فکر و قلب ما هستند.

علاوه بر آرزوی استقامت، با ایشان

ابراز همدردی و همبستگی می

کنم و برای ملت دوست و محترم

اسرائیل و همچنین دو کشور

باستانی اسرائیل و ایران بهترین‌ها را

آرزومندم.

با احترام و مهر فراوان،

مایکل مبشری

(کلن – آلمان، ۲۸ ژوئن ۲۰۲۵)

ملاچظات: بویژه پس

حملات اسرائیل به رژیم نکبت

اسلامی(موسوم به جنگ دوازده

روزه)، برخی دل‌ک‌های سیاسی

موسوم به اپوزیسیون (مانند خانم

پ– ف– مصاحبهٔ تلویزیونی با

رسانهٔ آلمانی اسپیگلSpiegel –

۲۰۲۵،۰۶،۳۰ ) با ذهنیت‌های

تاریک و بیسواد۱ مزمن سیاسی به

عنوان میهمان در برخی رسانه‌ها و

مطبوعات اروپایی و آمریکا، تصویر

و چهره ای زشت و نادرست از

ایران و جامعهٔ ایرانی رسم کردند

و با قرار گرفتن پشت رژیم پلید

اسلامی، سبب یک آبروریزی

عمومی شدند. این نامهٔ سرگشاده

به اسرائیل و مردمان آن سرزمین

تلاشی است برای اعادهٔ آبرو و

حیثیت ملی ایرانیانی که در چنگال

رژیم نکبت جمهوری اسلامی اسیر

هستند و امکان ابراز عقیده و دفاع

از خود را ندارند. با این امید که متن

نامهٔ حاضر علاوه بر جبران

بسیاری از

ایرانیان در انتقاد

از رژیم گذشته به عدم

رویکرد رژیم به اعتلای فرهنگ

ایرانی اشاره می‌کنند. شاید این

چندسطر بتواند پاسخی بر انتقاد بی

جای آنان باشد:

صمیمیت به دو ملت کهن و باستانی

ایران و اسرائیل می‌نگرم.

در این گذرگاه دشوار تاریخ،

گروگان‌های اسرائیلی، خانواده‌های

آنها و همهٔ کسانی که در رویداد

دهشتناک هفتم اکتبر آسیب دیده،

عزیزان خود را از دست داده و یا

هنوز چشم انتظار بازگشت آنها می

باشند در فکر و قلب ما هستند.

علاوه بر آرزوی استقامت، با ایشان

ابراز همدردی و همبستگی می

کنم و برای ملت دوست و محترم

اسرائیل و همچنین دو کشور

باستانی اسرائیل و ایران بهترین‌ها را

آرزومندم.

با احترام و مهر فراوان،

مایکل مبشری

(کلن – آلمان، ۲۸ ژوئن ۲۰۲۵)

ملاچظات: بویژه پس

حملات اسرائیل به رژیم نکبت

اسلامی(موسوم به جنگ دوازده

روزه)، برخی دل‌ک‌های سیاسی

موسوم به اپوزیسیون (مانند خانم

پ– ف– مصاحبهٔ تلویزیونی با

رسانهٔ آلمانی اسپیگلSpiegel –

۲۰۲۵،۰۶،۳۰ ) با ذهنیت‌های

تاریک و بیسواد۱ مزمن سیاسی به

عنوان میهمان در برخی رسانه‌ها و

مطبوعات اروپایی و آمریکا، تصویر

و چهره ای زشت و نادرست از

ایران و جامعهٔ ایرانی رسم کردند

و با قرار گرفتن پشت رژیم پلید

اسلامی، سبب یک آبروریزی

عمومی شدند. این نامهٔ سرگشاده

به اسرائیل و مردمان آن سرزمین

تلاشی است برای اعادهٔ آبرو و

حیثیت ملی ایرانیانی که در چنگال

رژیم نکبت جمهوری اسلامی اسیر

هستند و امکان ابراز عقیده و دفاع

از خود را ندارند. با این امید که متن

نامهٔ حاضر علاوه بر جبران

## فرهنگ و هنر در رژیم شاهنشاهی

مقیم کشورهای

همجوار و شیخ نشین –

های خلیج فارس و تخصیص

بودجه ای برای هریک از آنها،

از اقدامات مؤثری بود که در زمینهٔ

پیشرفت فرهنگی صورت گرفت.

به علاوه دربارهٔ

توسعهٔ مبادلات

فرهنگی شامل مبادلهٔ استاد،

دانشجو، کتاب، فیلم وهمچنین

درمورد ایجاد کرسی زبان فارسی

دردانشگاه‌های خارجی، شناسایی

مدارک تحصیلی ومؤسسات

فرهنگی طرفین، تأسیس خانه‌های

فرهنگی ایران درسایر کشورها

، برقراری خانه‌ها و انجمن‌های

فرهنگی کشورهای دیگر درایران

و نیز ایجاد مدرسی برای ایرانیان

ده سال–ازسال ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۸ –

با کشورهای پاکستان، ترکیه، لبنان،

یونان، هند، چین ملی، برزیل، ژاپن،

مصر، اسپانیا، ایتالیا، انگلستان، هلند،

بلژیک وآمریکا منعقد گردید.

( باکشورفرانسه ازسال ۱۳۰۸

۱۹۲۹) روابط فرهنگی دایربود

وآن نخستین قراردادفرهنگی ایران

بادولت‌های خارجی است.)


<sup>[1]</sup> آزادی سال ۱۳۵۷ شماری ۱۵ خرداد ۱۳۵۷



**درأَمُ القُرَای** **اسلامی چه خبر؟**

## ساقی خوب

**تیمور شهابی**

«... سیاستگذاری مقام معظم رهبری در جنگ استثنایی بود ...» از ترشحات مغزی استاد مسعود زرشکیان رئیس‌جمهور محبوب و منتخب رژیم آخوندی که به احتمال زیاد نیاز به عوض کردن ساقی خود دارد.
خب همین؟ انقلاب کردید که به این روز بیفتید؟ نتیجهٔ داد و هوار مرگ بر شاه و زنده باد آزادی‌همینی شد که می‌خواستید؟ نابودی منابع مالی و انسانی و طبیعی کشور برای چند تا شعار توخالی و احمقانه که بر پایه باورهای مذهبی بنا شده آرزوی شما بوده؟ رسیدین به قدس از راه کربلا ؟ سپردن سکان کشتی کشور به دست یک مشّت آخوند بی هویتِ بی ملیتِ بی وطنِ ضد ایرانی؟ اوه بله یادمان رفت که انقلاب باشکوه یک جورایی ربوده شد، انگاری مرغ و تخم مرغ بود. بعد از چهل و شش سال رجزخوانی و خالی بندی و یهودستیزی، نهایتاً میوهٔ درخت مسموم آخوندی به شکل بمب و پهپاد به سر مردم ایران افتاد. دولتمردان قبایل یأجوج مأجوج امیدوار بودند که مردم به امت عقیمانده ذهنی بپیوندند و علیه اسرائیل به خیابانها بیایند ولی همانطوریکه دیدیم چنین اتفاقی نیفتاد و وقتی دیدند که مردم خیالشان نیست ، یکهو به ملی گرایی و ایران ایران افتادند. یعنی این امت ابله که تلاشش بر نابودی نمادهای ایرانی می‌بوده حال آمده علی و حسن و حسین و تقی و تقی را به ناف ایران بسته که همه دشمن ایران و ایرانی بودند.
عربده‌های رژیم



کار از خالی‌بندی به هذیان گفتن افتاده است. اگر می‌گذاشتند مواد خوب استفاده شود ، کار به اینجا نمی‌کشید. فرمانده مرزبانی انتظامی ابلهی به اسم سردار گودرزی اعلام کرد که ۱۱۰ کیلوگرم مواد مخدر از نوع حشیش را در مرز میرجاوه کشف کرده و قاچاقچیان را فراری دادند. خب مرد حسابی اول باید می‌دیدید که قاطی دارد یا نه؟ بخش بزرگی از هذیانات سردمداران و هواداران رژیم نعلین و آفتابه بر اثر مصرف مواد بد است. شاید هم خودتان آن مواد را دستکاری می‌کنید و به هم پالانیهای خود می‌دهید.حالا ببینیم اثرات مواد بد را در جواب عملیات حیرت‌آور اسرائیل که در آن کلی از سردمداران رژیم و نهادهای کشوری و لشکری نابود شد و خود آقا هم به سوراخ موش پناه برد که چه می‌گویند. همانطوریکه می دانیم رهبر معظم روانپزشان شیعی پس از حمله جانانه اسرائیل ، به مخفیگاه خود خزیدند و چندین روز آفتابی نشدند تا اینکه در سالروز مرگ دشمنان و قاتلین ایرانیان در روزهای تاسوعا و عاشورا سر و کله مبارک پیدا شد تا برای مشتی عرب پابرنه زمان صدر اسلام گریه زاری و زوزه بکشند و امت بدبخت را در چاه حماقت نگهدارند. خب حالا برای این غیبت صغری باید هر جور شده یک دلیلی می تراشیدند و پس از شکست مفتضحانه از اسرائیل چاره‌یی جز گفتن مشتی خزعیلات نداشتند آخوند ابلهی به اسم محمدی

است چون همه لشکریان آنان در حملات موشکی سپاه از بین رفتند.از این پیروزی‌ها برای همه شما آرزو داریم.

از همه خنده‌دار تر بیانات استاد محسن رضایی یکی از کمدین‌های معروف امت اسلام است که در هنگام جنگ ایران و عراق بخاطر حماقت و ندانم‌کاری‌های او هزاران ایرانی کشته شدند. او چنین گفت:

«... پیروزی‌های ما را باید در کنار شکست‌های اسرائیل قرار دهیم. اسرائیل در این جنگ ۸۰ درصد ناکامی سیاسی و اجتماعی و ۶۵ تا ۶۵ درصد ناکامی نظامی را تجربه کرد. همچنین، این کشور هزینه‌های سنگینی پرداخت و امنیتش برای اولین بار خدشه‌دار شد...» البته معلوم است که استاد ما این ارقام را از پاچه خود بیرون کشیده است چون وقتی که مواد قاطی استفاده می‌شود، فشار هذیان گویی هم بالا می‌رود. بعد ایشان اضافه کرد: شکی نیست که ما نیز خسارت‌هایی داشتیم و تعدادی از بهترین فرماندهان ما شهید شدند که به آرزوی خود رسیدند اما ملت ایران این افراد را به عنوان سرمایه‌ای ارزشمند می‌نگرند.»

خب ما امید داریم که همگی شما به آرزوی شهادت برسید و در اقتدار کامل، وجود نخستان از صفحه زمین و زمان پاک شود. حد اقل تا آن روز سعی کنید که مواد قاطی نزید و یا در سوراخ قایم نشوید.

دست مهر ایزد بر فرزندان دلیر ایران، روح جانباختگان راه میهن شاد و آرام ، یادشان جاودانه باد. به امید آزادی ایران و ایرانی از دست ضحاکان و دشمنان.



## نزاع بر سر مذاکره با آمریکا؛ نمایان شدن شکاف‌های جدی در ساختار قدرت

مذاکرات پیشین با آمریکا گفت: «در جلسه ششم مذاکرات، آمریکا در حالی که ما پای میز گفتگو بودیم، عملاً روی میز بمب انداخت و دیپلماسی را نابود کرد».

سپس افزود: «بدون تردید آماده‌ایم مجدداً وارد گفتگو شویم».

این اظهارات نیز بلافاصله با واکنش گزنده شریعتمداری مواجه شد: «وقتی بمب بر میز مذاکره انداخته‌اند دیگر سخن از گفتگو چه معنایی دارد؟»

این دوگانگی، بیش از آن که یک ناهماهنگی تاکتیکی باشد، نشانه‌ای از تضاد راهبردی در رأس نظام است: شکاف میان جناحی که پای‌فشردن بر تروریسم و جنگ‌افروزی را شرط بقای حاکمیت می‌داند، و جناحی که در پی دادن تنفس مصنوعی به کالبد از رمق افتاده نظام در قالب مذاکره و «نرمش قهرمانانه» است.

در همین حال، این تضادهای سیاسی با موجی از بحران های داخلی هم‌زمان شده است. خاموشی گسترده برق، بی‌آبی، کمبود دارو، و فشارهای اقتصادی سبب‌ساز شکل‌گیری یک کارزار مجازی شده که با هشتگ «استیضاح پزشکیان» در شبکه‌های اجتماعی گسترش یافته است.

در این کمپین، کاربران به وضعیت اسف‌بار معیشتی اشاره کرده و دولت را مسئول مستقیم آن معرفی می‌کنند. برخی از مطالب پرمخاطب این هشتگ عباراتی چون «برق نیست، آب نیست، دارو نیست» را برجسته کرده‌اند.

رسانه‌های وابسته به جناح‌های مختلف حکومت، در واکنش به این موج، انگشت اتهام را به‌سوی

## نزاع بر سر مذاکره با آمریکا؛ نمایان شدن شکاف‌های جدی در

*برگرفته از سایت ایران پرس نیوز*

یکدیگر نشانه رفته‌اند. روزنامه سازندگی، وابسته به جناح موسوم به اصلاح‌طلب نوشت: «جریانی کارزاری برای استیضاح پزشکیان به‌راه انداخته است. اقدامی که نه‌تنها در تضاد با شرایط حساس کشور است بلکه می‌تواند وحدت شکننده جامعه را در این مقطع بحرانی دچار آسیب جدی کند».

از سوی دیگر، سایت تابناک، متعلق به پاسدار محسن رضایی، حمله شدیدتری کرد: «از آن خائنانه‌تر، در شرایط جنگی باز هم این گروه خائن هشتگ استیضاح می‌زنند و پروژه بی‌دولتی را پیش می‌برند».

همین رسانه از «زمزمه دولت ناتمام» سخن گفت و آن را پروژه‌ای دانست که از فردای تحلیف پزشکیان کلید خورده است.

فلاح‌پیشه، رئیس سابق کمیسیون امنیت مجلس نیز گفت: «پروژه فشار بر رئیس‌جمهور، برنامه‌ای از پیش طراحی‌شده است که حالا با ابزارهایی مانند پیامک، شبکه‌های اجتماعی و برخی رسانه‌ها پیگیری می‌شود». شاید یکی از علائم این بن‌بست سیاسی، سخنان خود پزشکیان در جلسه شورای اداری استان گیلان باشد. او گفت: «تمام اختیارات را به استانداران تفویض کردیم... تا اگر ما هم کشته شدیم، کار مردم معطل نماند».

این جمله، اگر چه در ظاهر یک توصیه اجرایی است، اما به‌روشنی حکایت از احساسی عمیق از ناامنی، بی‌ثباتی و فروپاشی محتمل در رأس قدرت دارد.

در نهایت، آنچه این منازعه‌ها را از سایر دعوای درون‌حاکمیتی در گذشته متمایز می‌کند، شدت، دامنه و آشکار بودن آن‌هاست.





**زنده یاد دکتر طلعت بصری**

## چهرهٔ شیرین در منظومهٔ خسرو و شیرین نظامی

چون خسرو نامه شیرین را خواند و از جواب آن شیرین سخن عاجز ماند؛ **به خود گفتا جوابست این نه جنگست کلوخ انداز را پاداش سنگست جواب آنچه بایستی دریدن شنیدم آنچه می‌باید کشیدن** خسرو چون گردش روزگار را موافق می‌بیند؛

**به شیرین چند چرببها فرستاد به روغن کرد نرم آهن ز پولاد** شیرین آرزومند است که شاه؛

**فرستد مهد و در کاوینش آرد به عهد خود عروس آئینش آرد** ماهر و چون بازار ناز را گرم می‌بیند و مشتری را سخت خواهان « ز ناز خویشان مویی کم نمی‌کرد». شاه نیز چون از ناز به خروار او عاجز شد ، نهاد اندیشه را بر چاره کار که یاری مهربان به دست آورد.

روزی که خسرو مجلس افروز در بارگاه بر تخت نشسته بود و پیش تختش پادشاهان چین و روم و بزرگان سپاهان به پا ایستاده بودند شرم را به یک سو افکند و گفت ؛ خوبانی که در خور منند در کدام سرزمین زندگانی می‌کنند؟ هر کس در پاسخ خسرو از جایی نام برد تا اینکه؛

**یکی گفتا سزای بزم شاهان شکر نامیست در شهر سپاهان به شکر بر ز شیرینیش بیداد وز او شکر به خوزستان به فریاد** وصف زیبایی شکر عشق تازه‌ای در خسرو برانگیخت بخصوص که مایل بود به ترکی غارت از ترکی ستاند و شیرین قندی به قندی برد. در سرش سودای بازار شکر گرم شد؛ **نه دل می‌دادش از دل راندن او را نه شایست از سپاهان خواندن او را** خسرو بی‌کسال در اندیشه شکر بود و سرانجام به سرزمین سپاهان می‌رود؛

**چو خسرو بر سر کوی شکر شد سپاهان قصر شیرین دگر شد**

خسرو با شکر ازدواج می‌کند؛ **به شکر عشق شیرین خوار می‌کرد شکر شیرینی بر کار میکرد** اما؛

**چو بگرفت از شکر خوردن دل شاه به نوش آباد شیرین شد دگر راه شه از سودای شیرین شور در سر گذاران گشته چون در آب شکر خسرو حق داشت چون شکر هرگز جایگزین شیرین نگردد و در هر چمنی نسرین یافت نشود.** شیرین و شکر کی همانند یکدیگرند چون ز نی خیزد شکر ، شیرینی از جان؛ **چو شمع شهد شیرین بر فروزد شکر بر مجمر آنجا عود سوزد** شیرین پری روئیت عماری نشین که شکر در پرده داری پرند اوست؛

**بدانند اینقدر هر کس تمیز است که شکر بهر شیرینی عزیز است دل خسرو شیرین را می‌خواهد** زیرا که عیشش را نمی‌دارد شکر سود، پس با خود می‌گوید؛ **گرم سنگ آسیا بر سر بگردد دل آن دل نیست کز دلبر بگردد** پرویز در عین حال که از دوری شیرین دل‌انگیز در رنج است و از عشق او سپندآسا در تب و تاب، می‌گوید؛

**بمهرم کرد باید رهنمونی زنی شد با زنان کردن زبونی مرا دعوت چه باید کرد شیری که آهوپی کند بر من دلبری چنان در سر گرفت آن ترک طناز کزو خسرو نه کیخسرو کشد ناز** دل خسرو چاره غم بزرگ خود را نمی‌داند و کسی را بر راز خویش محرم نمی‌شناسد اما؛

**ملک دانسته بود از رای پر نور که غم پرداز شیرین است شاپور** شاپور را به خدمت می‌خواند تا مگر شیرین از تنهایی به تنگ آید. ماه سروبالا چون تنها ماند از نرگسان لؤلؤ لالا افشاند. او با

غم بی‌کسی روزگار می‌گذراند تا اینکه شبی از تنگ حالی آنچنان به تنگ آمد که یک شب بر او سالی گذشت، شبی بود سیاه تر از قبر و گویی خروسی را نبود آواز تکبیر؛

**دل شیرین در آن شب خیره مانده چراغش چون دل شب تیره مانده ز بیماری دل شیرین چنین تنگ که می‌کرد از ملالت با جهان جنگ بود بیماری شب جان سیاری ز بیماری بتر بیمار داری** شیرین در آن شب بلاخیز شکوه آغاز کرد و با خود می‌گفت این شب است یا بلایی جاودانی گویی این شب، سیه ماریست و زنگی آدمخواری؛

**چه افتاد ای سپهر لاجوردی که امشب چون دگر شبها نگردي مرا بنگر چه غمگین داری امشب ندارم دین اگر دین داری امشب شبا امشب جوانمردی بیاموز مرا یا زود کش یا زود شو روز من آن شمعم که در شب زنده داری همه شب می‌کنم چون شمع زاری بخوان ای مرغ اگر داری زبانی بخند ای صبح اگر داری دهانی اگر کافر نه‌ای ای مرغ شبگیر چرا بر ناوری آواز تکبیر وگر آتش نه‌ای ای صبح روشن چرا نایی برون بی سنگ و آهن شیرین که شبی چنین سخت و طاقت فرسارابه روز می‌آورد از سر سوز از خدای خود می‌خواهد که؛**

**خداوندا شیم را روز گردان چو روزم بر جهان پیروز گردان تویی یاری رس فریاد هر کس بفریاد من ای فریاد خوان رس به آب دیدهٔ طفلان محروم به سوز سینهٔ پر آه مظلوم به بالین غریبان بر سر راه به تسلیم اسیران درین چاه به داور داور فریاد خواهان به یارب یارب صاحب گناهان**

**چای سفید**

این فصل به بررسی فواید سلامتی چای سفید و معرفی چند نوع از آن می‌پردازد. این فصل به‌طور طبیعی کوتاه‌تر است چون چای سفید

نوعی چای سبز محسوب می‌شود و چای سبز قبلا مورد بحث قرار گرفته‌است.

چای سفید به این دلیل این‌گونه نام‌گذاری شده که کرک نقره‌ای‌رنگی که هنوز روی جوانه‌ها و برگ‌های نارس باقی مانده، پس از برداشت و خشک شدن سفید به نظر می‌رسد. همان‌طور که در فصل اول ذکر شد، چای سفید نوعی چای سبز است. بنابراین، بیشتر فواید سلامتی که در فصل سوم گفته شد، در مورد چای سفید نیز صدق می‌کند. با این حال، مطالعات کمی به‌طور ویژه درباره چای سفید انجام شده‌است.

چای سفید دارای سطح بالایی از آنتی‌اکسیدان است، زیرا برگ‌ها و جوانه‌ها بلافاصله پس از برداشت بخارپز و خشک می‌شوند و ویژگی‌های آنتی‌اکسیدانی آن‌ها حفظ می‌شود.

به دلیل این نوع فرآوری، چای سفید کافئین بسیار کمتری نسبت به سایر انواع چای دارد. همچنین، همانطور که در فصل ۷ خواهید دید، این نوع چای در دمای کمی قصر شیرین نهاد.

**برخی از فواید چای سفید برای سلامتی:**

پلی‌فنول‌های موجود در چای سفید می‌توانند به مبارزه با خستگی و چین و چروک ناشی از پیری کمک کنند. این نتیجه‌گیری نتیجه مطالعه‌ای است که توسط تی. اس. ای. ترینگ، پی. هیلی و دی. پی. ناتون در دانشگاه کینگستون لندن انجام شده و در مجله التهاب منتشر شده‌است.

به دلیل محتوای بالای آنتی‌اکسیدان، چای سفید می‌تواند با از بین بردن

رادیکال‌های آزاد، بهتر از سایر انواع چای به پیشگیری از سرطان‌های مختلف کمک کند. موسسه لینوس پاولینگ در دانشگاه ایالتی اورگان در کوروالیس مطالعه‌ای روی موش‌ها انجام داد که در مجله Carcinogenesis منتشر شد و از افرادی استفاده کرد که از نظر ژنتیکی مستعد سرطان بودند. نتایج این مطالعه نشان می‌دهد که چای سفید می‌تواند از تومورهای سرطانی روده بزرگ جلوگیری کند.

به همین دلیل چای سفید می‌تواند به طور موثری سیستم ایمنی بدن را در برابر انواع باکتری‌ها و بیماری‌ها تقویت کند. ام. شیفنباور در دانشگاه پیس مطالعه‌ای در مورد «اثر ضد باکتریایی، ضد قارچی و ضد ویروسی چای سفید» انجام داد که نشان داد چگونه چای سفید عفونت‌های استافیلوکوک و استرپتوکوک و همچنین باکتری‌های ایجاد کننده ذات‌الریه را از بین می‌برد.

همان مطالعه‌ای که در بالا ذکر شد، نشان داد که فلوراید موجود در چای سفید می‌تواند با کاهش رشد پلاک دندان به جلوگیری از پوسیدگی دندان کمک کند.

**انواع چای سفید**

انواع کمتری از چای سفید نسبت به چای سبز یا سیاه وجود دارد. همانند چای سبز، چای‌های سفید اغلب برای افزودن طعم، معطر می‌شوند. میوه‌ها افزودنی‌های محبوبی هستند و از نظر سلامتی، مواد مغذی اضافی، به ویژه ویتامین C، به آنها اضافه می‌شود. در اینجا برخی از انواع آن آورده شده‌است؛

**سوزن نقره‌ای :** گفته می‌شود این نوع چای سفیداز بالاترین کیفیت برخوردار است و بنابراین

**روحپرور شیرانی**

## دمنوش های شفا بخش

محبوب‌ترین است. این نوع که پس از خشک شدن به‌رنگ عاجی‌است، منحصراً از جوانه‌هایی که از استان فوجیان چین می‌آیند، تهیه می‌شود. **صد تومانی سفید** – همچنین یک چای محبوب است که به نظر می‌رسدبرگ‌ها در فنجان سفید و شفاف هستند. جوانه‌ها و سر گل صد تومانی قبل از باز شدن چیده می‌شوند و اجازه داده می‌شود کمی پژمرده شوند. پس از پژمرده شدن، آنها با فرآیند هوای گرم خشک می‌شوند که از اکسیداسیون بیشتر جلوگیری می‌کند و مواد مغذی و تازگی را حفظ می‌کند. یک گل صد تومانی سفید با کیفیت بالا، هم جوانه و هم برگ را با موهای سفید نقره‌ای پوشانده‌است.

**ابروی بادوام** – این چای ازبرگ‌های باقی مانده پس از برداشت برای سوزن نقره‌ای و گل صد تومانی سفید تهیه می‌شود. با این حال، این بدان معنا نیست که فواید سلامتی آن کمتر است زیرا این چای تقریباً به همان روش سایر چای‌های سفید فرآوری می‌شود.

**دارجیلینگ سفید** – این نوع چای به روشی مشابه چای سوزن نقره‌ای تولید می‌شود، اما از آنجا که در منطقه دارجیلینگ هند کشت و فرآوری می‌شود، طعم خاکی‌تری دارد و حاوی کافئین بیشتر و آنتی‌اکسیدان کمتری است.

**یین ژن** – این چای سفید بسیار کم اکسید شده فقط از جوانه‌های برگ اول استفاده می‌کند. یین ژن گران‌ترین است، اما به دلیل خواص آنتی‌اکسیدانی وخنک‌کنندگی بدن مشهور است، بنابراین چای خوبی برای نوشیدن در ماه‌های گرم تابستان است.

**چای سفید با رنگ شفافبخش :**

بیشتر چای‌های سفید در فنجان، زرد و شفاف به نظر می‌رسند. رنگ

## زرد-زرد، تعادلی آفتابی بین انتهای قرمز و آبی طیف است. رنگ زرد با خلاقیت، الهام، چابکی ذهنی، مغناطیس، ارتباطات و نوع‌دوستی مرتبط است. وقتی می‌خواهید تغییری ناگهانی در زندگی خود ایجاد کنید، در هنرهای نمایشی، پزشکی، دیپلماسی یا مشاوره به موفقیت برسید، یا وقتی می‌خواهید دیگران را مجذوب یا متقاعد کنید، چای‌های زرد رنگ بنوشید. چای‌های زرد می‌توانند به شما در اصلاح نگرش‌هایتان نیز کمک کنند. با چای‌های زرد رنگ، بر عادت بد خود غلبه کنید، موقعیتی را که نمی‌توانید تغییر دهید بپذیرید و اعتماد به نفس لازم برای رسیدن به بالاترین اهداف خود را به دست آورید. چای‌های سفید زرد رنگ به ویژه با زنجبیل ترکیب خوبی دارند که هر دو به هضم غذا کمک می‌کنند. دستور تهیه چای شیر وانیلی که در انتهای این کتاب در بخش دستور پخت‌ها آمده است، از چای سفید و زنجبیل استفاده می‌کند.

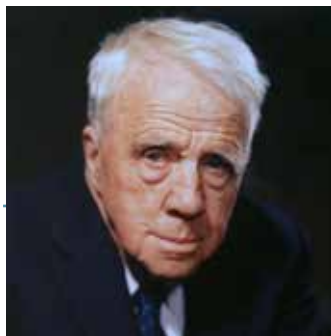
<sup>[1]</sup> آزادی شماره ۱۸۷ سال شانزدهم صفحه ۱۰





## انتخاب و تصمیم در سروده رابرت فراست

Robert Frost 1874- 1963



بود از طرف دیگر. این انتخاب

بزرگترین تصمیم بسیاری از ما بود:

بهره گرفتن از زندگی جدید و رها

کردن زندگی خو گرفته. پس در

هر گزینه ای، چیزی می گیریم و

چیزی از دست می دهیم.

اما هدف اگر شناخته شده باشد،

پستی و بلندی های راه آسان تر

هموار می شوند. گوینده فراست

شاید می دانسته که مانند گروه فکر

نکردن و تسلیم عقاید عمومی نشدن

شکوفایی هایی دارد. وی شاید

نتایج نا خوش آیندی از همراهی

با گروه دیده بوده است. عبارت

*Groupthink* (هم اندیشی) که به

افراد سازش و هم اندیشی یاد می

دهد، فایده های روانشناسی دارد و

سبب همکاری و دوستی و سازش

می شود در حالی که فردیت و نو

آوری را فرسایش می دهد. فرد

تسلیم عقاید جمع می شود. گوینده

فراست فردیت و خودشناسی را

با راه *Less traveled* همراه می

کند. تفاوت چنین انتخابی تفاوت

چشمگیری در زندگی او حاصل

کرده است و او مسرور است. اما او

چرا آه می کشد و این نکته را می

گوید؟

*I shall be telling this with a*

*sigh*

**من این را با آه می گویم**

*Somewhere ages and ages*

*hence:*

**جایی زمانی در گذشته بسیار دور**

*Two roads diverged in a*

*wood, and I—*

**در راهی سر سبز و جنگلی دو راه**

**بودند**

*I took the one less traveled*

*by,*

**و من آن راه را که کمتر گرفته شده**

*All the difference*

**«در راهی سر سبز و جنگلی دو راه**

**بودند**

**من آن را که کمتر کسی از آن رفته**

**بود گرفتم و رفتم**

**و همین بزرگترین فرق را برایم در**

**بر داشت»**

دو تفسیر از این چند سطر وجود

دارد: آن راهی را که همه می روند،

راه من نیست. من فردی هستم با

خصوصیات شخصی خودم. باید

خود را در برابر انتخابم قرار بدهم،

باید هدف هایم را بسنجم، باید

نیروی خودم را برای حل مشکلات

ارزش یابی کنم، باید فردیت خود

را در نظر بگیرم و کور کورانه راهی

را که همه می روند نروم. باید خود

شناسی کنم.

و پس از زمانی طولانی، نتیجه گرفتم

که راه درستی را بر گزیدم زیرا

ارزش هایم با آن انتخاب هم خوانی

داشتند. من فردی بودم و تابع جمع

نشدم.

اما کنایه موجود در این سروده این

است: با هر انتخابی، دست آورد

هایی به چنگ می آوریم و از دیگر

دست آورد هایی که در راهی که

نرفتمیم موجود بود، بی بهره می

مانیم.

آنهايي از ما که مهاجرت به کشور

هایی دیگر کردیم، این دو راهی را

خوب به خاطر می آوریم: انتخاب

کشوری نا آشنا، فرهنگی بیگانه،

زبانی نو و سخت از یک طرف و

ترک کشوری آشنا، فرهنگی آشنا،

زبانی مادری و آسان، و بالاتر از

همه ترک خانواده و دل بردن از

آنچه مثل خون در رگ هایمان

انتخاب راه بار ها و بار ها فکر را

به خودمشغول می کند: انتخاب

محل زندگی، انتخاب خانه، انتخاب

نوع خوراک روزانه، انتخاب رشته

تحصیلی، انتخاب شغل، و هزاران

انتخاب کوچک و بزرگ که منجر

به تصمیم هایی می شوند: تصمیم

هایی که برخی نتیجه خوب و

بعضی نتیجه نا خوش آیند دارند.

اما انتخاب و انجام نیازمند فکر

محکم است که راه درست را در

پیش بگیرد. ولی چه راهی درست

است؟ هر راهی فراز و نشیب های

پیش بینی نشده دارد. با این حال،

تصمیم گیرنده از نیروی تصور خود

استفاده می کند و راه را با همه

پستی و بلندی ها می نگرد و خود

را در آن پستی و بلندی ها قرار می

دهد، نیرویش را می سجد و بدون

شک با آن گزینه پیش می رود.

فراست، شاعر برجسته امریکایی،

که شهرت جهانیش به خاطر این

سروده اش می باشد، ( *The Road*

*Not Taken* راهی را که انتخاب

نکردم ) ذهن هر یک از ما را می

خواند. او می داند که هر یک از ما

بارها در این گرداب قرار گرفته ایم،

سرگردان شده ایم، خود خوری

کرده ایم، و مجبور شده ایم راهی را

بر راه دیگر ترجیح دهیم. اما کدام

راه بهتر بوده؟

او در چند سطر آخر می نویسد:

*Two Roads Diverged*

*In a wood, and I-*

*I took the one less traveled by*

*And that has made*

## خداحافظ شهری که دوباره مرا ساختی

وقتی سال ها پیش از سرزمین

مادری ام مهاجرت کردم،

نمی دانستم چه چیزی در انتظارم

است. با چمدانی پر از ترس،

دلتنگی، و رؤیا پا به شهری

گذاشتم که نامش برایم غریبه

بود. هیچ کس را نمی شناختم.

حتی زیانش برایم نا آشنا بود. اما

چیزی درونم می گفت: «بمان،

صبر کن، بساز.» و من ماندم.

در این شهر، قدم های اولم

لرزان بودند. روزهایی بود که

با اشک چشم به سقف نگاه

می کردم و شب هایی که با بغض

می خوابیدم. اما همین شهر، با تمام

سختی هایش، آرام آرام آغوشش

را برایم باز کرد. غریبه ها به

آشنایی تبدیل شدند، و آشناها به

خانواده ای که در غربت نداشتیم.

در کنار دوستانی که از دل

تجربه های مشترک پیدا کردم،

خندیدم، گریستم، و بزرگ

شدم. دوستانی که در لحظه های

بی پناهی کنارم بودند، دستم را

گرفتند، تشویقم کردند، و کمک

کردند که خودم را فراموش

نکنم. آن ها نورهای کوچکی

بودند در تاریکی روزهای غربت؛

نوری که کم کم مرا گرم کرد،

روشن کرد و راه را نشانم داد.

این شهر تنها مکانی برای زندگی

نبود؛ مدرسه ای بود برای آموختن

دوباره ی خودم. جایی که در آن

بارها شکستم، اما هر بار قوی تر

از قبل برخاستم. امید را، با تمام

وجود، در اینجا یاد گرفتم. یاد

گرفتم که خانه فقط چهار دیواری

نیست، خانه می تواند یک لبخند





## اندیشه های ناب



اسلامی تمام وقتشان را گذاشته اند روی مسائلی که بشریت به آن می خندد. کلینیک بد حجابی، سوزاندن پیشانی، پوشاندن موی سر، صیغه کردن، مداحی، و مبارزه با آزادگان که برایشان اهمیت ویژه دارند. «یک مُشت گدا زاده، از راه رسیدند در میهن پُر رونق ما خانه گزیدند»



این ابلهان موسیقی اشان شیون مرگ است و گدائی. این کور دلان دشمن شادی و امیدند. این غارت گران یورشی از اوّل گفتند ما «امت اسلامی می خواهیم نه ملت ایرانی». ثروت های ایران را درلبنان، سوریه، غزه، یمن، و عراق بهدر دادند و با مدیریت مسخره اشان فقر و تنگدستی را برای هموطنان ما به ارمغان آوردند. زُکریای رازی دانشمند و کاشف الکل بود، دین و خرافات را باور نداشت و از این رو مذهبیین بی خرد بر علیه او بر خاستند. آنقدر کتاب هایش را بر سر او زدند که در اثر این ضربه ها چشمان خود را از دست داد. از او پُرسیدند، شما که یک کاشف و

دانشمند هستید چرا چشمان خود را درمان نمی کنید؟ او جواب داد که: «بینا شوم چه چیزی را بینم؟ سیاهی و جَهل را؟ قدرت فاسد و روزگار سخت مردم را؟ فکر کنم کور باشم کمتر زجر می کشم.» مذهبیین تمامی کتابهای او را سوزاندند که در آینده افکار او در جامعه رواج پیدا نکند و مردم

دانشمند هستید چرا چشمان خود را درمان نمی کنید؟ او جواب داد که: «بینا شوم چه چیزی را بینم؟ سیاهی و جَهل را؟ قدرت فاسد و روزگار سخت مردم را؟ فکر کنم کور باشم کمتر زجر می کشم.» مذهبیین تمامی کتابهای او را سوزاندند که در آینده افکار او در جامعه رواج پیدا نکند و مردم

*Rushdie, The Satanic Verses*

نمونه کارهای مُهمی که شما بی خردان برای ایران غارت شده انجام دادید: شعارهای دروغین، نفت مجانی به تروریست ها، تبلیغ دین به احمقان، جنگهای فرقه ای، گرانی، شکنجه، زندان، اعدام زن و مرد ایرانی، زیاد کردند امام زاده های ساختگی و یا سیار. « برو طواف دلی کن که کعبه خود سنگی است.» شما برآستی روی تاریخ را سیاه کردید چون خود را نماینده خدا می دانید. جایی که فقط واژه «من» باشد کشور پیشرفتی ندارد، چون رژیم آن دیکتاتوری است. آیا امام های شما می توانند در ایران صلح و صفا بیاورند و شکم های گرسنه فرزندان کورش را سیر کنند و خود شما مُفسدان را در پناه خویش گیرد؟ اگر این موضوع حقیقت داشت چرا سرداران نسل کش شما که ۴۶ سال واق واق می کردند یکی پس از دیگری تکه تکه شدند؟ شرم آور است که از ترس جان خود و ریزش رژیم مُخرب اتان چند هفته ای آست که سرود های ملی ایران را از رادیو و تلویزیون پخش می کنید. شعر زنده یاد تورج نگهبان «ای ایران» را دزدیدید و واژه امت ایران را با ملت ایران جابجا نمودید. ایران ما بزرگانی چون فردوسی، خیام، سعدی، حافظ، و مولانا داشته که هنوز هم پس از قرن ها نام و آثار آنها در قلب ایرانیان است. این بزرگان ساز بی صدا نبودند و شما هستید که مثل طبل تو خالی تنها شعار می دهید. از مداحان مزدور خود می خواهید که سرود ها و ترانه های ایرانی ما را جعل کنند. قلم اسلحه ما و فریاد بی صدایان میهن است و تا بر اندازی یورش شما تاریخ ۲۵۰۰ ساله ایران زمین را پاسداریم.

## آشنایی با دهانشویه حاوی الکل

الکل یک ماده غیرفعال رایج در دهانشویه به عنوان ماده نگهدارنده و همچنین حامل برخی از مواد فعال است. مواد فعالی که ممکن است در دهانشویه ها استفاده شوند شامل ستیل پیریدینیوم کلرید، روغن های ضروری و فلوراید هستند که به کاهش بوی بد دهان، کنترل پلاک و التهاب لثه و جلوگیری از پوسیدگی دندان کمک می کنند. الکل به چهار روغن ضروری اجازه می دهد تا به سرعت در بیوفیلیم پلاک نفوذ کرده و به تغییر میکروبیوم دهان به حالت سالم تر کمک کنند. مقدار الکل در دهانشویه چقدر است؟

دهانشویه الکلی در مقابل دهانشویه بدون الکل: کدام برای شما مناسب است؟ آیا تا به حال در راهروی فروشگاه های بزرگ که در آن دهان شویه های مختلف عرضه شده ایستاده اید و از گزینه های مختلف احساس سردرگمی کرده اید؟ چه طرفدار حس کلاسیک و قوی دهانشویه های مبتنی بر الکل باشید و چه حس ملایم تر انواع بدون الکل را در نظر داشته باشید، این مطلب را بخوانید تا در انتخاب دهانشویه مناسب که متناسب با نیازهای بهداشت دهان و دندان و سبک زندگی شما باشد، راهنمایی شوید.

## آیا الکل در دهانشویه بد است؟

الکل موجود در دهانشویه ذاتاً بد نیست. این ماده نقش عملکردی در حل کردن مواد فعال مانند روغن های ضروری برای اثربخشی روی پلاک و التهاب لثه دارد.

برخلاف مصرف نوشیدنی های الکلی، الکل موجود در دهانشویه بلعیده نمی شود و بنابراین اثرات سیستمیک مرتبط با نوشیدن الکل را ندارد.

با این حال، دهانشویه های حاوی الکل معایبی نیز دارند:

**احساس سوزش:** برخی از افراد هنگام استفاده از دهانشویه های حاوی الکل، ناراحتی یا احساس سوزش در دهان را تجربه می کنند. **موارد منع مصرف:** دهانشویه های حاوی الکل ممکن است برای کودکان، افراد دارای سابقه اعتیاد به الکل و افراد دارای اعتقادات

## دانشنیهای پزشکی

**\* بررسی های اخیر نشان داده است که دهان شویه های محتوی الکل به قلب آسیب می رساند.**  
**\* استفاده از دهانشویه فقط به توصیه دندانپزشک خود عمل کنید.**



مذهبی خاص توصیه نشود. **آسیب رساندن به قلب:** مطالعاتی که اخیراً صورت گرفته نشان می دهد که دهان شویه های محتوی الکل با آنکه بلعیده نمی شوند اما از طرق دیگر مانند جذب شدن از راه بزاق دهان به قلب آسیب می رسانند. دندانپزشکان در موارد خاص

برای بیماران خاص دهان شویه های محتوی الکل را توصیه می کنند و معتقدند فواید آنها برای اینگونه بیماران خاص بیش از مضرات آن است. لذا دراستفاده از دهان شویه چه حاوی الکل و چه غیرالکلی فقط به توصیه دندانپزشک خود عمل کنید.





### خانم پُرکار

رئیس: خانم شمادرچه روزی به دنیا آمدید؟  
ماشین نویس: روزجمعه. چون درایام هفته خیلی سرم شلوغ بود و وقت این کاررا نداشتم.



### در بهشت

مردی که بیمار شده بود درمریضخانه چشم خودرا بازکرد و گفت:  
- خدایا من کجا هستم ؟ شاید دربهشت باشم  
همسرش که درکنار تخت نشسته بود گفت:  
هذیان نگو مگر نمی بینی که من در کنارت نشسته ام.

### حاضر جواب

### درسربازخانه

فرمانده گروهان پس ازاین که به سربازان جدید خوش آمد گفت اعلام کرد که بلافاصله نظام جمع را شروع می کنیم ومن هرچه گفتم شما عمل می کنید. سپس گفت:  
- گروهان به راست راست

می زنم.



### مادرزن زندانبان

دزد اول: خوب کردیم مادر زندانبان را دزدیدیم - دزد دوم: چرا؟ دزداول: برای این که زندانبان از خوشحالی دیگر مارا تعقیب نخواهد کرد.

### علت خوش اخلاقی

زن- شوهرمن تا الان که ۱۵ سال است از ازدواج ما می گذرد حتی یکبار با تندی بامن صحبت نکرده است  
-مهمان: چه شوهر خوبی دارید چقدر خوش اخلاق است.  
زن- نه خیر خوش اخلاق نیست زبانش می گیرد.

### بلیط عوضی

مأمور قطار: خانم این قطار به شاهرود می رود درحالیکه بلیط شما مربوط به قم است.



مسافر: پس چرا به لوکوموتیو ران نمی گوئید راه را دارد اشتباه می رود؟

### علت مرگ

مرده به زنش میگه باید برای دفتر کارم یه منشی پیدا کنم زنه میگه مُنشی ات باید زشت و پیر و چاق باشه  
مرده میگه خب از فردا خودت بیا منشی شو دیگه!!  
هنوز پزشک قانونی علت مرگ مرد رو نفهمیده!



### حالا شوهر دارم

روباهی به زاغی گفت: چه دُمی، چه سری، عجب پایی!  
زاغ عصبانی شد و گفت: بی‌تریت! خجالت بکش، اون موقع من کلاس اول بودم الان دیگه شوهر دارم!

### دیوانه ها

یک روز در تیمارستان همه داشتند می‌پریدند بالا و پایین، رییس تیمارستان از آنها می‌پرسد «چه مرگتونه؟» می‌گویند «ما سیب زمینی هستیم داریم سرخ می‌شویم» می‌بیند یکی نشسته روی زمین..پیش خودش می‌گوید این حتما خوب شده. از او می‌پرسد «چرا نشستی روی زمین؟» می‌گوید «من چسبیدم کف ماهی‌تابه»



### هادی خرسندی

گُنده شیخ پرخور دنیاپرست نیمه شب با گوز خود از خواب جست زان صدا پنداشت جنگی در گرفت دست و پا گم کرد آن مرد خرفت چون سرشب خوانده بود اخبار جنگ غرقه شد در آن توهم بیدرنگ  
گفت دشمن تا بدینجا تاخته بمب پشت خانه مان انداخته!  
در خطر افتاد اسلام عزیز یا رسول الله، کو راه گریز؟  
مهدیا! ای مهدی صاحب زمان الفرار و الپناه و الامان  
بی عبا عمامه، بی کفش و کلاه یک شبی یا فاطمه جائی پناه!  
تا پس دیوار ما جنگ آمده توپ و تانک و لشکر و هنگ آمده  
\*\*\*  
همسرش این گفته ها را میشنود گفت جنگی نیست، وین گوز تو بود!  
هرچه دشنامت بگویم حق توست مرکز این جنگ کون لق توست  
شیخ شد مشعوف از ابعاد گوز داد فی المجلس رجز خوانی بروز  
خواست تازن را کند مرعوب خویش گوز را داده بگیرد دست پیش؛

باید از اینجا روم بی معطلی یاری ام ده یا حسین ابن علی  
حضرت عباس! دارم زحمتی آه یا باب الحوائج همتی!  
حمله بر اسلام کرده اجنبی مأمنم ده یاعلی نصف شبی!  
لشگر خصم است اینجا در کمین چاره بنما یا امیرالمؤمنین!  
زینب کبرا بیا دستم بگیر! ضامن آهو نجاتم ده ز تیر!  
گوز من؟ پرسید شیخ بی عبا ای زنک غافل مشو از گوز ما  
آنچه را تو گوز من پنداشتی آمده از عرش بهر آشتی  
گوز نه، حرف دل افلاکیان گفتمان عشق با ما خاکیان  
گوز نه، این حاصل تحصیل حق صادره از صور اسرافیل حق  
آیتی در باب سوز و ساز بود ظاهرش از جنس گوز و گاز بود

چشم دل در عرش اعلا باز شد آتش شورِ درون، آواز شد

بوده از روز آّست اینگونه باد مایه ی طوفان حق در قوم عاد

یا نُنی در چارمضراب ازل صوت جبرائیل در نبض غزل

\*\*\*  
زن بگفت اینها سر منبر بگو بر سر منبر به مشتی خر بگو

چون زنی آنجا به دشت کربلا اینچنین صادر بکن پرت و پلا

عارفانه دم بزن از گوزها سبک «رومی» مد شده این روزها

خلق مولانا نخوانده از اساس گشته اند این روزها رومی شناس

شد مزار آن بزرگ سرفراز پاتوق شامورتیان حقه باز

هر که تا قونیه رفت و بازگشت میشود رومی شناس از کوه و دشت

بر مزار مرده ای سر میزنند بوسه بر دیوار و بر در میزنند

خود نمیدانند آنچه او نوشت در کتاب اوست نه در سنگ و خشت

پس تو هم این حرف های دلفریب بهر بیگانه نگهدار و غریب

لیک بهر همسرت قصه نساز از حقیقت دم بزن نه از مجاز

خانه مان لرزید زان باد آّست! گوز تو دیوار صوتی را شکست!

تازه پنداری که کردستی هنر چهارده معصوم را دادی خبر؟

از رسول الله تا صاحب زمان کس نماند از شرّ گوزت در امان

کی ترا بوده به اینها اعتقاد که چو میگوزی کنی از جمله یاد؟

کی تو بر اسلام باور داشتی؟ عشق این افراد در سر داشتی؟

چون به خلوت میرسیدی صبح و شام فحش میدادی به انواع امام

حال چون ترسیده ای از گوز خویش ناگهان دست کمک بردی به پیش

تو همانستی که میدادی شعار دین، دکان و کربلا میدان کار

نه خدا و نه پیمبر نه امام پیش تو کس را نبودی احترام

پس چه شد حالا؟ که گشتی مذهبی از ائمه یاد کردی وز نبی؟

آنچه با آن خلق را دادی فریب خود چگونه میبری از آن نصیب؟

در خطر افتاد وقتی جان تو گوز تو شد مایه ی ایمان تو؟

ای بنازم گوز معجز کرده را یک چنین ایمان باد آورده را

گفت ای زن بود جانم در خطر دست آویزم نشد چیز دگر

چون مرا بدجور استیصال بود اَکلِ مِیْتِه» خوشترین احوال بود»

دیگران ایمانشان رفته به باد من به بادی گشت ایمانم زیاد

هول بودم توی آن حول و ولا یکسره رفتم به دشت کربلا

ورنه حالا که مرا بمبی نکشت گور باباشان همه ریز و درشت

زن به چیرت مانده از این حرف مفت شیخ گنده، گوز دیگر داد و خفت

\*\*\*\*\*  
\*اَکلِ مِیْتِه خوردن گوشت مرده در مواقع اضطراری حلال شرعی است.





## آتشفشان در روسیه پس از پنج قرن فعال شد

BBC: یک آتشفشان در منطقه کامچاتکا در منتهی‌الیه شرق روسیه برای نخستین بار در بیش از پنج قرن فوران کرد. فعال شدن این آتشفشان تنها چند روز پس از یکی از شدیدترین زمین‌لرزه‌های ثبت‌شده در همین منطقه رخ می‌دهد. تصاویر منتشرشده در رسانه‌های دولتی روسیه نشان می‌دهند که



### مانور برای بازداشت نتانیاھو و ترامپ

ویدئویی که به‌تازگی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شده، نشان می‌دهد بسیج استان گلستان مانور تمرینی برای بازداشت دونالد ترامپ، رئیس جمهور آمریکا و بنیامین نتانیاھو، نخست وزیر اسرائیل برگزار کرده است.

در ویدئویی که از این مانور منتشر شده، مردانی با لباس بسیج و سلاح دیده می‌شوند و یک وانت قرمز رنگ که آژیرکشان با چند موتور وارد محل می‌شوند.

در بخشی از ویدئو نیروهای بسیج، فردی با چهره و موهایی شبیه به دونالد ترامپ و کلاهی قرمزرنگ و فرد دیگری با ظاهری شبیه بنیامین نتانیاھو را از روی زمین بلند می‌کنند و پشت وانت قرمز که روی آن نوشته شده

### کارزار همکاری ملی با میزبانی شاهزاده رضا

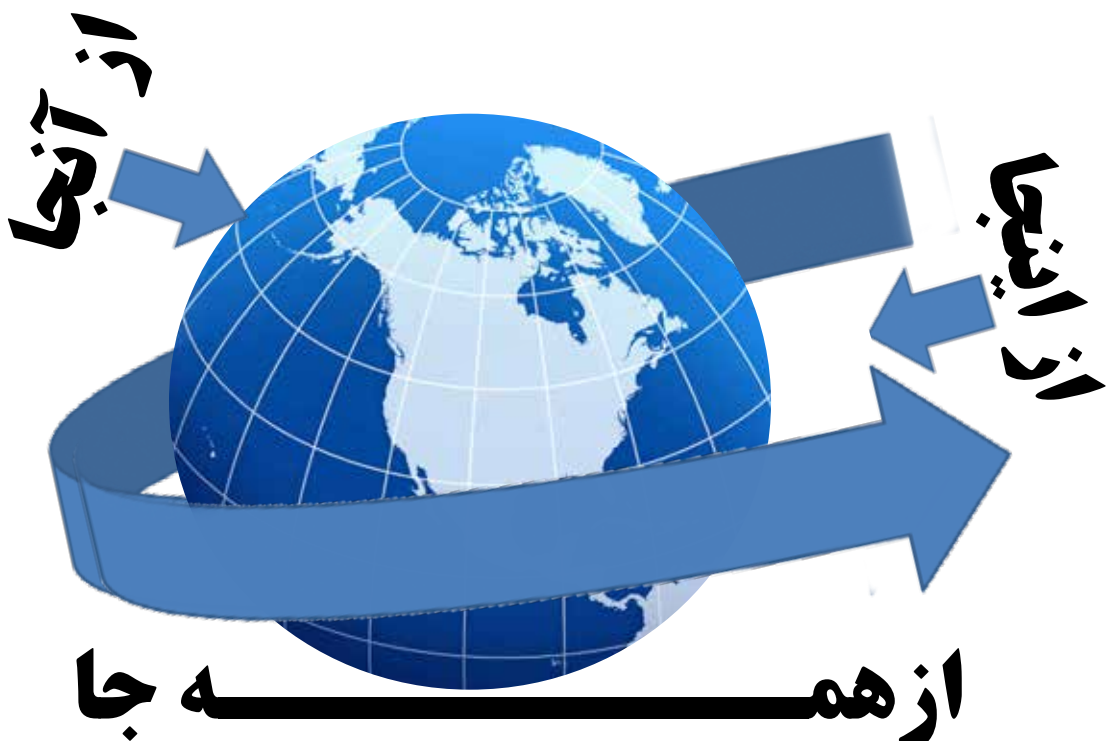
صدای آلمان:روز شنبه ۴ مردادماه، همایش «همکاری ملی برای نجات ایران» به میزبانی شاهزاده رضا پهلوی در شهر مونیخ آلمان برگزار شد.

در این همایش یک‌روزه بیش از ۵۰۰ نفر از فعالان سیاسی و مدنی، نمایندگان مذاهب و اقوام ایرانی، مدافعان حقوق اقلیت‌های جنسی و همچنین شماری از خانواده‌های دادخواه و آسیب‌دیدگان در جریان خیزش‌های ضدحکومتی حضور یافتند.

شهبانو فرح پهلوی با ارسال پیامی صوتی به این همایش گفت: «حق ملت ایران آزادی، رفاه و سرفرازی

است.»

او افزود: «جان‌فشانی و فداکاری شما مردم برای رسیدن به آزادی و حقوق از دست‌رفته سزاوار قدردانی است و من پشتیبان شما و انقلاب ملی ایران هستم.» شیرین عبادی، برنده جایزه نوبل صلح سال ۲۰۰۳ نیز پیامی تصویری به این مراسم ارسال کرد



### پایان رسیدگی قضایی به پروندهٔ قتل مهرجویی



وکیل مادر وحیده محمدی‌فر، فیلمنامه‌نویس و همکار و همسر مهرجویی که مهرماه ۱۴۰۲ در ویلای شخصی‌شان در زیبادشت کرج به قتل رسیدند، از پایان رسیدگی قضایی به این پرونده به‌رغم «ابهامات و تناقضات متعدد» خبر داد.

روزنامهٔ اعتماد روز شنبه ۱۱ مرداد ب نوشت «تمامی اولیای دم با تصمیم مشترک و آگاهانه از حق قصاص صرف‌نظر کرده‌اند و خواهان اجرای کامل مجازات‌های جایگزین با توجه به جنبهٔ عمومی جرم شده‌اند».

### عدم پذیرش پیشنهاد صدام حسین توسط شاه



در دنیای پیچیده سیاست قدرت در خاورمیانه، لحظاتی وجود دارد که به فراموشی سپرده می‌شود؛ لحظاتی که تنها در حافظه جاسوس‌ها، وزیران و پادشاهان باقی می‌ماند.

یکی از این لحظات، به‌نوشته اورشلیم پست، به دهه ۱۹۷۰ بازمی‌گردد؛ زمانی که صدام حسین، که آن زمان معاون رییس‌جمهوری عراق بود اما عملاً قدرت اصلی کشور را در دست داشت، به‌گفته برخی از تبعیدیان ایرانی، ماموران اطلاعاتی سابق و زندگی‌نامه‌نویسان آن دوران، پیشنهادی خارق‌العاده به شاه ایران داد: ترور روح‌الله خمینی، آخوندی تبعیدی که از گوشه‌ای غبارآلود در نجف علیه رژیم پهلوی فعالیت می‌کرد. اما شاه این پیشنهاد را رد کرد.

### لامی: من ادعای ایران را باور نمی‌کنم

هیچ توضیح قانع‌کننده‌ای دربارهٔ نیاز خود به اورانیوم با غنای ۶۰ درصد ارائه نکرده‌اند. او گفت: «رهبران ایران نتوانسته‌اند برای من ( و من بارها با آن‌ها گفتگو کرده‌ام ) توضیح دهند که چرا به اورانیوم ۶۰ درصد نیاز دارند... ایرانی‌ها می‌گویند این برای اهداف علمی است، اما من این را باور نمی‌کنم.»

ایران اینترنشنال: روزنامه اورشلیم پست در گزارشی تحلیلی به یک فصل کمتر شناخته‌شده تاریخ خاورمیانه پرداخته و نوشته است تصمیمی که در سکوت، با احتیاط و از روی حسن نیت اتخاذ شد، سرنوشت یک ملت و کل منطقه را تغییر داد. صدام حسین می‌توانست همه‌چیز را عوض کند.

اورشلیم پست سه‌شنبه ۱۷ تیر در گزارشی نوشت که در چرخشی طعنه‌آمیز از تاریخ، دیکتاتور عراقی که بعدها مسئول مرگ‌های بی‌شمار در سراسر خاورمیانه شد، زمانی فرصت داشت تا روح‌الله خمینی، رهبر انقلاب اسلامی ایران را از میان بردارد و شاید منطقه را از ۴۶ سال جمهوری اسلامی، بحران گروگان‌گیری در تهران، و حتی جنگ ایران و عراق نجات دهد.

راديو فرانسه: دیوید لامی، وزیر امور خارجه بریتانیا، در گفتگو با گاردین ضمن رد ادعای جمهوری اسلامی ایران مبنی بر این‌که غنی‌سازی اورانیوم در این کشور با اهداف دانشگاهی و علمی صورت می‌گیرد، گفت: «من این ادعا را نمی‌پذیرم.» لامی تأکید کرد که مقام‌های جمهوری اسلامی ایران تاکنون





دقیقی توسی\*

## قبله زردشت

برخیز و برافروز هلا قبله زردشت  
بنشین و بر افکن شکم قاقم بر پشت  
بس کس که ز زردشت بگردیده، دگر بار  
ناچار کند روی سوی قبله زردشت  
من سرد نیابم که مرا ز آتش هجران  
آتشکده گشته‌ست دل‌ودیده‌چو چرخ‌شت  
گر دست به دل برنهم از سوختن دل  
انگشت شود بی‌شک در دست من انگشت  
ای روی تو چون باغ و همه باغ بنفشه  
خواهم که بنفشه چنم از زلف تو یک مشت  
آن‌کس که تو را کشت، تو را کشت و مرا زاد  
و آن‌کس که ترا زاد، ترا زاد و مرا کشت

\* ابو منصور محمد بن احمد طوسی (زاده شده پس از ۳۲۰ هجری قمری، درگذشته میان ۳۶۷ تا ۳۶۹ هجری قمری) با تخلص دقیقی از نخستین کسانی بود که پیش از فردوسی تلاش کرد داستان‌های ملی ایران را به شعر درآورد و از پیشگامان حماسه‌سرایی به زبان فارسی است.

ابوالفرج رونی\*

## دیو دست سوار

چه دلبری چه عیاری چه صورتی چه نگاری  
به گاه خلوت جفتی به گاه عشرت یاری  
به غمزه عقل‌گدازی به چنگ چنگ نوازی  
به وعده روبه بازی به عشق شیر شکاری  
چو بوی خواهم رنگی چو صلح جویم جنگی  
چو راست رانم لنگی چه خوست اینکه تو داری؟  
شگفت یوسف روئی چرا نه یوسف خوئی  
یکی قرینه اوئی ولیک گرگ تباری  
نه سائی و نه بسودی نه کاهی و نه فزودی  
نه بندی و نه گشودی چه دیو دست سواری

\* بوالفرج ابن مسعود رونی (درگذشته ۵۲۵ هجری قمری)، در رونه از قراء نیشابور متولد شد.

رهی معیری

## آتش خاموش



نه دل مفتون دلبندی نه جان مدهوش دلخواهی  
نه بر مژگان من اشکی نه بر لب‌های من آهی  
نه جان بی‌نصیبم را پیامی از دلارامی  
نه شام بی‌فروغم را نشانی از سحرگاهی  
نیابد محفلم گرمی نه از شمعی نه از جمعی  
ندارد خاترم الفت نه با مهری نه با ماهی  
به دیدار اجل باشد اگر شادی کنم روزی  
به بخت واژگون باشد اگر خندان شوم گاهی  
کیم من؟ آرزو گم کرده‌ای تنها و سرگردان  
نه آرامی نه امیدی نه همدردی نه همراهی  
گهی افتان و خیزان چون غباری در بیابانی  
گهی خاموش و حیران چون نگاهی بر نظرگاهی  
«رهی» تا چند سوزم در دل شب‌ها چو کوکب‌ها  
به اقبال شرر نازم که دارد عمر کوتاهی

میرزاده عشقی

## استاد عشق

عاشقی را شرط تنها ناله و فریاد نیست  
تا کسی از جان شیرین نگذرد فرهاد نیست  
تا نشد رسوای عالم کس نشد استاد عشق  
نیم رسوا عاشق، اندر فن خود استاد نیست  
ای دل از حال من و بلبل چه می‌پرسی برو  
ما دو تن شوریده را کاری به جز فریاد نیست  
به به از این مجلس ملی و آزادی فکر  
من چه بنویسم قلم در دست کس آزاد نیست  
رأی من اینست کاندید از برای انتخاب  
اندرین دوره مناسب‌تر کس از شداد نیست  
حرف‌های تازه را فرعون هم ناگفته بود  
بلکه از چنگیز هم تاریخ را در یاد نیست  
ای خدا این مهر استبداد را ویران نما  
گرچه در سرتاسرش یک گوشه‌ای آباد نیست  
گر که جمهوری است این اوضاع برگیر و به بند  
هیچ آزادی طلب بر ضد استبداد نیست  
قلب (عشقی) بین که چون سرتاسر ایران‌زمین

یدالله رؤیایی

## در انتهای حافظه

در باز بود اما،  
بسیار دور بود.  
ما با نقیب قافله می‌رفتیم  
و خون ما که بوی سرخ حماسه داشت  
مار و سراب را،  
تا انتهای حافظه می‌برد  
در انتهای حافظه لبخند جرعه با ما مبادله‌ی رؤیا می‌کرد  
در انتهای حافظه لبخند جرعه شط خشک نفهمیدنی می‌شد  
در انتهای حافظه از هیچ‌کس سؤال نمی‌کردیم  
در انتهای حافظه لبخند می‌شدیم  
ما را نقیب قافله با بادهای کاهل می‌برد  
و بوی سرخ جرعه در باد  
رفتار ابرهای کاهل را  
مست می‌کرد.  
شن را سکونت شادی‌های قدیمی بود  
و ما میان شنهایی مستعمل  
و چیزهایی از شن می‌رفتیم  
پخش سکوت بود و حریق دقیقه‌های کویری.



عطار نیشابوری

## عاشق غم تو

این چه سوداست کز تو در سر ماست  
وین چه غوغاست کز تو در بر ماست  
از تو در ما فتاده شور و شوری  
این همه شور و شر نه در خور ماست  
تا تو کردی به سوی ما نظری  
ملک هر دو جهان مسخر ماست  
آتشی کز تو در نهاد دل است  
تا ابد رهنمای و رهبر ماست  
دیده‌ای کو که روی تو ببند  
دیده تیره است و یار در بر ماست  
ما درین ره حجاب خویش‌تیم  
ورنه روی تو در برابر ماست  
تا که «عطار» عاشق غم تو ست  
دل اصحاب ذوق، غمخور ماست

فروغ فرخزاد

## از ماورای سیاهی‌ها

فروغ فرخزاد علاقه زیادی به ابراهیم گلستان داشت. او حتی اشعار متعددی را به وی تقدیم کرد که شعر زیر یکی از آن‌هاست.

یک شب ز ماورای سیاهی‌ها  
چون اختری بسوی تو می‌آیم  
بر بال بادهای جهان پیما  
شادان به جستجوی تو می‌آیم

سر تا بپا حرارت و سرمستی  
چون روزهای دلکش تابستان  
پر می‌کنم برای تو دامن را  
از لاله‌های وحشی کوهستان

یک شب ز حلقه‌ای که بدر کویند  
در کنج سینه قلب تو می‌لرزد  
چون در گشوده‌شدن من بی‌تلب  
در بازوان گرم تو می‌لغزد

دیگر در آن دقایق مستی بخش  
در چشم من گریز نخواهی دید  
چون کودکان نگاه خموشم را  
با شرم در ستیز نخواهی دید

یک شب چو نام من بزبان آری  
می‌خوانمت به عالم رؤیائی  
بر موج‌های یاد تو می‌رقصم  
چون دختران وحشی دریائی

یک شب لبان تشنه من با شوق  
در آتش لبان تو می‌سوزد  
چشمان من امید نگاهش را  
بر گردش نگاه تو می‌دوزد

از زهره، آن الهه افسونگر  
رسم و طریق عشق می‌آموزم  
یک شب چو نوری از دل تاریکی  
در کلبه ات شراره می‌افروزم

آه، ای دو چشم خیره بره مانده  
آری، منم که سوی تو می‌آیم  
بر بال بادهای جهان پیما  
شادان به جستجوی تو می‌آیم







## رمضان

روزی، در روستایی، تازه عروسی در خانه حمام می کرد. در خانه تنها بود. جایی که او حمام می کرد بُزشاخداری را به آغل بسته بودند. زمانی که تازه عروس لباس به تن نداشت، بُز شروع به بَـع بَـع کرد. نوعروس ترسید و خیال کرد که لُخت شدن او را بُز دیده و به او ایراد گرفته است . نوعروس فوراً لباسها را به تن کرده و خواست محل را ترک کند. بُز دوباره صدا درآورد. نوعروس چون کم تجربه بود، خیال کرد که لُخت شدن او در نظر بُز عمل ناشایستی است و به شوهرش خواهد گفت. نوعروس به بُز خيلي التماس کرد و گریه نمود که لُخت شدن او را به شوهرش نگوید. اما بُز دوباره بَـع بَـع کرد. نوعروس گردنبندش را باز کرد و به گردن بُز آویخت. باز، بُز صدا کرد.عَروس النگوهایش را درآورد و به شاخ بُز آویزان نمود. اما بُز دست بردار نبود.

نوعروس گوشه‌ای نشست و گریه کرد. بعد از مدتی مادرشوهرش آمد و به سراغ نوعروس رفت و دید که،عروسش از ترس اینکه بز لخت شدن او را به شوهرش بگوید، گریه میکند. مادر شوهر هم با او به گریه پرداخت. اندکی بعد پدر شوهرش آمد و ماجرا را شنید او نیز با آنها هم آواز شد. سرانجام شوهر به خانه آمد و

خوشحال شد و به گرمی از او استقبال کرد. موقع صرف شام، دختر صاحبخانه برای آوردن چیزی که نیاز بود، به طبقه سوم خانه رفت. چشمش از پنجره ی طبقه بالا، به پائین افتاد. با خود خیالبافی کرد و گفت: «مرد مهمان، اگر مرا به زنی بگیرد و من صاحب فرزند شوم و آن بچه بیاید و از اینجا به پائین سقوط کند چه خاکی به سرم خواهم کرد. »

با این تخیلات واهی آنجا نشست و به گریه پرداخت. مادرش از دیرکرد دختر نگران شد و به اطاق بالا رفت وعلت گریه را پرسید و دختر خیالات واهی را عینا به مادر گفت. مادر هم محزون شد و به گریه مشغول شد. پدراز نیامدن آنها نگران شد و او هم به بالا شتافت و جریان امر را شنید و غمگین گشت و او هم گریست.

مهمان، دیر کردن آنها را دید، او هم به دنبال آنها به طبقه بالا رفت و علت گریه را پرسید. پدر و مادر، خیالاتی را که از فکر دختر میگذشت، به او گفتند. مهمان فهمید که اینها از خانواده و خاله او هم احمق تر و نادان تر میباشند. چون هنوز دختر شوهر نکرده، معلوم نیست که صاحب فرزند باشد یا نباشد. اگر بچه دار شد، آن بچه به آنجا بیاید یا نیاید. و اگر آمد از پنجره سقوط کند یا نه.

کار نادانان و احمقها است که این چنین فکرکرده و از چند سال پیش گریه و زاری کنند. صبح آنجا را ترک کرد. با عصبانیت و اوقات تلخی تمام به راه افتاد. در سر راه به زنی برخورد کرد. زن او راپِکر دید و پرسید: «برادر از کجا میآیی و با این اخم و غم به کجا میروی؟» مرد با عصبانیت گفت: «از گور پدرت میآیم و به جهنم مادرت میروم. به تو چه ! »

زن تا گور و جهنم را از او شنید گفت: «راستی حال پدر و مار

من آنجا چطورند؟» مرد دید که باز با یک شخص سفیه و احمق روبرو شده است و گفت: «پدر و مادرت در دنیا به کسی آزار رسانده بودند. اگر هزار تومان به آن شخص بدهند، او آنها را حلال خواهد کرد و جای هر دوی آنها در بهشت خواهد بود.» زن از او خواهش کرد که آنجا منتظر باشد تا زن پول را بیاورد و او هم پول را به جهنم برده تا با پرداخت پول و رضایت شخص والدینش از آتش خلاص شوند.

مرد آنجا ایستاد و پول آورده شد و او تحویل گرفت و اندکی اخمهایش باز شد و به راه افتاد. از قضا شخصی آذوقهٔ ماه مبارک رمضان را یکجا و قبل از رسیدن رمضان خریداری کرده بود و به خانه آورد.

به زنش گفت: «این هم خرج و روزی رمضان.» همسرش هم مثل والدین مرد نادان بود به همین دلیل فکر کردکه منظور شوهرش این است که این آذوقه خریداری شده متعلق به شخصی با نام رمضان است. از اول صبح به کوی و کوچه ها افتاد که رمضان را پیدا کند و امانتی اش را تحویل دهد.

وقتی با این مرد روبرو شد به او گفت: «آقا اسم شما چیست؟» مرد جواب داد «رمضان». زن خیلی خوشحال شدکه رمضان آقا را پیدا کرده است و به او گفت که آنجا منتظر باشد تا آذوقهٔ امانتی اش را که شوهرش به خانه آورده به او تحویل دهد . مرد از زن هر چه که شوهرش خریداری کرده بود، تحویل گرفت و آنجا را ترک کرد .

بعد از اندک زمانی، شوهر زن برای انجام کاری به خانه آمد. زن به شوهر مژده داد که رمضان را پیدا کرده و آذوقه اش را به او ردّ نمود. شوهر به سرش زد و گفت: «بیشعور، اجناس خریداری شده، خرج ماه مبارک رمضان بود نه مال شخصی که نامش رمضان

است. « زن به اشتباه خود پی برد و راهی را که مرد رفته بود به شوهرش نشان داد و شوهرش سوار بر اسب شده و به دنبال مرد به راه افتاد .

آقای رمضان پیش بینی میکرد که او را تعقیب خواهند کرد. چند قدم که برمی داشت به عقب نگاه می کرد.

سرانجام دید که سواره ای به دنبالش می آید. حدس زد که او صاحب آذوقه است. در آنجا آسیابی بُود که آسیابان جلوی در آسیاب ایستاده بود و سر آسیابان بی مو بود. مرد به او نزدیک شد و گفت: «سواری که از دور می آید مامور دولت است و ماموریتش کشتن تو و بردن مغز تو به حاکم میباشد. چون حاکم مریض است و پزشکان مغز یک فردی که سرش مو ندارد تجویز کرده اند و به این جهت تو را نشان داده اند.»

آسیابان به وحشت افتاد. از مرد طلب کمک کرد. مرد گفت: «زود لباسهایت را با لباسهای من عوض کن وخودت را داخل آسیاب مخفی کن. وقتی مامور آمد به جای تو مرا میبیند و چون موی سر من پرپشت است برمی گردد.»

آسیابان لباسهایش را که از گرد و غبار آرد سفید شده بود به مرد داد و خود به درون رفت و پنهان گردید. سواررسید و بسته های آذوقه را دَم در آسیاب دید. از مرد که خود را به شکل آسیابان درآورده بود پرسید: «کسی که این آذوقه را اینجا گذاشته کیست؟ » او داخل آسیاب را نشان داد سوار از اسب پیاده شد و به آسیاب داخل گردید.

مرد آذوقه را برداشت و اسب را سوار شد و پا به فرار گذاشت. سوار آسیابان را گرفت. آسیابان سرش را به دیوار زد و زخمی ساخت و به سوار گفت: «نه به حاکم میدهم، نه خودنگهدارم.» سوار از یقه آسیابان گرفت و گفت چرا سَرت را میشکنی زود

آذوقهٔ مرا که از زنم گرفته ای برگردان. « آسیابان گفت: «مگر برای بریدن سر من نیامده ای؟» سوار گفت: «من برای پس گرفتن اجناسی که از همسرم گرفته ای آمده ام.» آسیابان گفت: «آن مرد بیرونی اجناس را آورده و به من گفت که تو برای بریدن سر من می آیی و خواست تا لباسهایمان را باهم عوض کنیم. »

سوار متوجه شد که مرد بر سر آسیابان هم کلاه گذاشته است. فوراً از آسیاب خارج شدند اما دیدند که مرد علاوه بر آذوقه، اسب را هم با خود برده است.

خوانندگان عزیز ماهنامه آزادی ؛ همان طورکه در نخستین بخش ازاین سری داستان ها توضیح دادیم کتاب « سروش آزادی» را احمد سروشان نوشته و برای تایپ انهارا نزد دوست عزیز خانم حوا سلیمی فرستاده بود. خانم سلیمی پس از اتمام کار منتظر آقای سروشان بود تا بیاید و کتابش را تحویل بگیرد اما ایشان هرگز موفق به گرفتن آن نشد و مشخص گردید که ایشان فوت کرده است. لذا پس از مدتی خانم سلیمی آن را دراختیار ما گذاشتند تا با چاپ آن در ماهنامهٔ آزادی لااقل خواست آن هموطن عزیز انجام شود و نوشته های ایشان توسط عده ای از هموطنان خوانده شود. ماهم با کمال میل این خواسته را انجام دادیم.

امیدواریم اگر کسی این نویسنده را می شناسد و یا به خانواده ایشان دسترسی دارد آنهارا باخبر کند تا با موافقت آنها وبا کمک خوانندگان عزیز آزادی این نوشته هارا بصورت کتاب منتشر کنیم.

روان احمد سروشان آرمیده باد.

### داستان امیرارسلان نامدار

#### چگونگی پیدایش داستان امیر ارسلان

ناصرالدین شاه قاجار عادت داشته که قبل از به خواب رفتن قصه گوش کند. در کنار اتاق خواب شاه اتاقی مخصوص نوازندگان و نقالان وجود داشته است. وقتی شاه به بستر می رفت اول نوازنده آهنگ هایی می نواخت سپس نقال مخصوص ناصرالدین شاه «نقیب الممالک» شروع به نقل داستانی می کرد.

ناصرالدین شاه به قصه ی امیرارسلان علاقه ی خاصی داشته چنان که سالی یک بار این قصه را برایش نقل می کرده اند. یکی از دختران ناصرالدین شاه «توران آغا» ملقب به فخر الدوله از بیرون اتاق قصه را می شنود و به آن علاقه مند می گردد. این دختر که از ذوق ادبی هم بی بهره نبوده قلم و دفتری می آورد و روایت نقیب را تحریر می کند. ناصرالدین شاه وقتی از کار دخترش آگاه می شود سرذوق می آید و از نقیب الممالک می خواهد این بار داستان را با آب و رنگ بیشتری تعریف کند تا فخرالدوله آن را بنویسد…

#### چکیده ای از قصه امیرارسلان

خواجه نعمان، بازرگان مصری، همسر آستن ملکشاه را در جزیره ای پیدا می کند. این زن برای فرار از دست فرنگیان در آن جزیره پنهان شده بوده است. بعد از زایمان این زن به همسری خواجه نعمان در می آید. خواجه پسر او را به فرزندی قبول می کند و او را ارسلان می نامد. در هیجده سالگی ارسلان پی می برد که فرزند چه کسی است. او با لشکر خدیو مصر روم را تسخیر می کند و به غارت کلیساها می پردازد تا اینکه ناگهان با دیدن تصویر «فرخ لقا» در یک کلیسا یک دل نه صد دل عاشق او می شود. فرخ لقا دختر پطرس شاه پادشاه فرنگ است. امیرارسلان در طلب فرخ لقا به شکل ناشناس راهی دیار فرنگ می شود. در این میان ماجراهایی شگفت روی می دهد و باعث می شود که امیرارسلان برای رسیدن به فرخ لقا دست به مبارزه بزند و با دیو و جن و اژدها… دست و پنجه نرم کند.

امیرارسلان دشمن بزرگی دارد به اسم قمروزیر. این قمروزیر یکی از دو وزیر پطرس شاه است که خودش نیز شیفته فرخ لقا است و می کوشد رقیبش را از راه کنار بزند. در این میان امیرارسلان به کمک شمس وزیر دیگر وزیر پطرس شاه که مردی مسلمان و نیکوکار است موفق می شود موانع را از سر راه بردارد و به وصال فرخ لقا برسد….

شاید همه شما درنوجوانی یک بار داستان امیرارسلان را خوانده اید واکنون آن را فراموش کرده اید. و شما که درعنفوان جوانی هستید شاید هنوز آن را نخوانده اید . لذا ازشماره آینده به نقل این داستان که پُل ارتباطی بین متون ادبی کهنه و داستانهای مدرن به سبک اروپایی است، مبادرت خواهیم کرد.

**ازشماره آینده ماهنامهٔ آزادی داستان جالب امیر ارسلان رامطالعه فرمائید.**



بودن آن توسط علمای آن شهرها آگاه شدند و درنتیجه گوجه فرنگی که درایران برای یهودیان وارانمه کاشت می شد مورد استفاده همگان قرار گرفت.

## انواع خربزه ایرانی

خربزه های ایران چند نوعند: خربزهٔ گرگاب اصفهان، «تخم قند» کاشان، «سرخ پوست» سرخه از توابع سمنان و « گرد محلات» در تهران.

## ورود گوجه فرنگی به ایران

وقتی گوجه فرنگی به ایران رسید به دلیل این که واژهٔ فرنگی را هم یدک می کشید توسط ملاها و بعضی خشکه مقدس ها نجس تشخیص داده شد و همگان ازخوردن آن امتناع می کردند.
دراین زمان کاشتن گوجه فرنگی در ترکیه و عتبات عالیه مرسوم شد و زوارایرانی که برای زیارت به کربلا ونجف می رفتند از حلال

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران

گوجه فرنگی در بازار تهران



یکی درخت گل اندر میان خانهٔ

ماست که سروهای چمن پیش قامتش پستند

مرحوم وزیر نظام فردای آن روز به باغبان خود فرمان داد که از هرکجا شده درخت «گل اندر» را پیدا کرده و درکنار سروهای باغ بکارد.

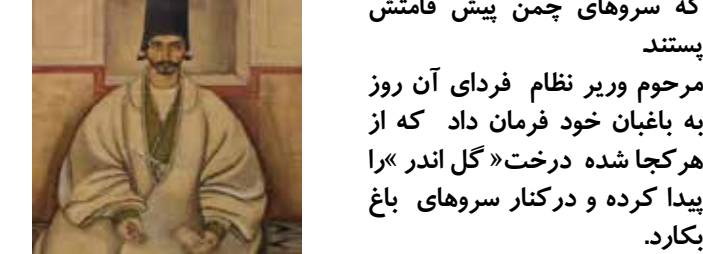
بیچاره باغبان – بر اثر اشتباه برداشت وزیر نظام– هرچه تلاش کرد چنین درختی نیافت.لازم به یادآوری است که؛ وزیر نظام همان خربزهٔ «تخم قند» کاشان مخصوصاً خربزه قریهٔ نصرآباد ازهمهٔ خربزه ها شیرین تراست و کاشی ها آن را خشک کرده و بجای قند استفاده می کنند. ولی لطافت و تُردی خربزهٔ گرگاب اصفهان چیز دیگری است(عکس بالا) به قسمی که در سال ها پیش می گفتند اگر دراطراف جالیز خربزهٔ گرگاب اسب بتازند خربزه های رسیده از هم پاشیده می شوند.

محمد ابراهیم خان، دایی کامران میرزا (و برادر منیرالسلطنه زن ناصرالدین شاه و صاحب باغ منیریه – محله منیریه منسوب به اوست) است. محمد ابراهیم اهل آذربایجان و پسر محمدتقی‌خان معمارباشی است که اصلا سواد نداشت.به همین دلیل ازشنیدن شعرسعدی اشتباهافکر کرد منظور شاعر درخت «گل اندر» است.

بالینهمه وزیر نظام مدتها بر تهران حکومت کرد و درزمان حکمروایی او شهر درامن وامان کامل بود. میدان توپخانه از کارهای اوست.



## کوچک و خواندنی



میرزا ابوالحسن یغمای جندقی یکی از لطیفه گویان مشهور دورهٔ قاجاریه است.

روزی فاضل نراقی شعری سروده و آن را برای یغما خواند. مضمون شعر این بود که اگر عاشق بررخ معشوق نگاه کند گناهی ندارد و بوسه را نیز می توان تجویز کرد. آن شعر چنین است؛

عاشق ار بررخ معشوقه نگاهی بکند نه چنان‌است گمانم که گناهی باشد مابعاشق نه‌همین‌رخصت دیداردهیم بوسه را نیز دهیم اذن که گاهی بکند یغما همچنان ساکت بود وبا نگاه معنی داری درچشم فاضل می نگریست. فاضل گفت؛ چرا حرف نمی زنی؟

یغما جواب داد: منتظر فتوای سومی هستم!

## زن نکوکار



درفتنهٔ مغول کرمان وفارس بر اثر کاردانی فرمان روایان این دویالت ازبلا ی هولناک محفوظ ماندند. درهمان زمان دوملکه نامی در کرمان حکومت می کردند ویکی از آن ملکه ها « پادشاه خاتون» شاعروسخنور هم بود وضمن سرودن شعری دربارهٔ خودش می گوید:

من آن زنم که همه کارمن نکوکاری است

بزیر مقنعه من دوصد کُله داری است.

به هرکه مقنعه ای بخشم ازسرم گوید چه جای مقنعه تاج هزاردیناری است.

## شیخنا



چندین سال پیش مجله تهران مصور شعری با عنوان « شیخنا» چاپ کرد که سراینده آن بانام مستنعار گوشه گیر معرفی شد. این شعر گویی زبان حال امروز مالیرانیان است:

شیخناکاین جلوه درمحراب ومنیرمی کند چون به خلوت آید از ابلیس بدتر می کند ملتی را واعظی جاهل بدرسازد زراه گله ای را یک بز گر عاقبت گر می کند بیمناک از روز محشر نیست شیخ حیل‌ه‌باز لاجرم درفتنه و آشوب محشر می کند مادران راگاه دشمن میکند بادخت خویش که برادر را گریزان از برادرمی کند خویش را بابینوایان یارمی خواندولی بینوا آنکس که حرف شیخ باورمی کند برق باخرمن نخواهد کرد و آتش با گیاه آنچه سیل جهل بار کان کشور می کند خویشان را در کفن پوشد بدست سعی خویش هر که از نو چادرور و بنده برسر می کند

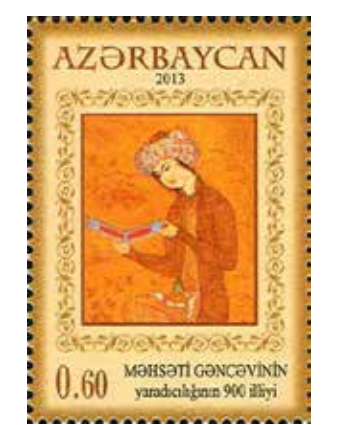
## ارقام مکرر اسکناس



چرا ارقام روی اسکناس رادوبار روی آن چاپ می کنند؟ علت این است که در قرنِ هیجدهم بانک انگلستان معمولاً وقتی که اسکناس‌ها را بوسیلهٔ پست به شعبات خود می فرستاد آنها را نصف می نمود و هر نصفی را با یک پست علیحده می‌فرستاد. وقتی که اطمینان حاصل می کرد که نصف اولی رسیده است نصف دومی را می فرستاد تا رهنزان به چاپار دستبرد نزنند..

## مهستی گنجوی

مهستی گنجه ای یا گنجوی با نام اصلی منیژه یکی از شاعران قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری است . رباعی جالب زیر از اوست.
برخیزوبیا که حجره پرداخته ام وز بهر تو پرده ای خوش انداخته ام
بامن به شرابی و کبابی درساز کاین هردو ز دیده و ز دل ساخته ام
نام مهستی از دو واژه تشکیل شده است «مه» به معنی بزرگ و «ستی» به معنی سیده یا بانو است . شهرت او بیشتر به خاطر رباعیاتی است که سروده است.



در سال ۲۰۱۳ میلادی جمهوری آذربایجان به مناسبت نهصدمین زادروز مه ستی تمبر یادبودی چاپ ومنتشر کرد.

## خرج اتینا

کلمهٔ « خرج اتینا» را علمای واژه شناسی قبول ندارند ولی مردم بی اعتناء به لغت دان ها آن را به کار می برند.. همانطور که برای شکم بی هنر پیچ پیچ خرج می کنیم و معتقدیم که لازم است، برای دل و هوس های آن نیز باید خرج کرد. این خرج در اصطلاح زندان به «خرج اتینا» معروف است.

## چنین بودند مردان بزرگ

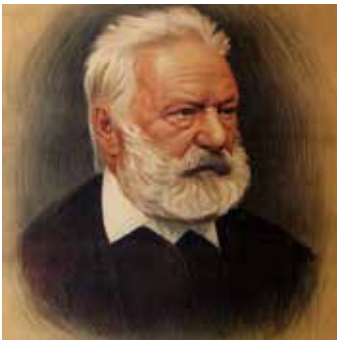
حبیب یغمایی می نویسد:« در سال ۱۳۲۰ وقتی مرحوم فروغی قرار داد با متفقین را تنظیم می فرمود، بسیاری از رجال و استادان بوسیلهٔ



من بنده (که همه روزه خدمتش می رسیدم) پیغام می دادند که عاقد چنین قراردادی به کشور خیانت می کندو...ومن این پیغامهای زننده را می رساندم وشخصاً هم بدان پیمان ایمان نداشتم...

هیچگاه فراموش نمی کنم که فروغی خسته و پریشان ومتأثر و اندیشمند به دقت حرف های مرا گوش می داد... بالاخره باخشونت و گستاخی گفتم: آقا، شما استعفا دهید و این بدنامی را تحمل نکنید. فروغی فرمود مملکت مرا برای چنین روزی پرورده است ومن خود باید چنین قراردادی را تنظیم وامضاء کنم که یک «واو»

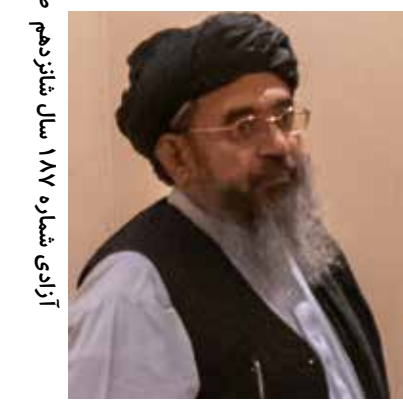
## پدر فرانسه



ویکتور هوگو به «پدر فرانسه» معروف بود.او مدتها از ترس ناپلئون سوم – مثل بسیاری از شعرای آزادیخواه فرانسه– پنهان و در بدر می زیست و از این پناهگاه به آن پناهگاه می رفت.او اغلب چهره ولباس عوض می کرد تا شناخته نشود. یک روز که در درشکه نشسته بود و کمال احتیاط را هم بجا آورده بود، وقتی به مقصد رسید پول درآورد و به درشکچه چی داد. امدارشکه چی بدون این که به پشت سر نگاه کند، پول را پس داده با کمال احترام گفت: من از پدر فرانسه کرایه نمی گیرم.

حکم بازداشت رهبران طالبان

دادگاه جنایی ین المللی حکم بازداشت رهبران طالبان یعنی هبیت الله آخوندزاده و عبدالحکیم حقانی (عکس زیر) را بخاطر محاکمات ناعادلانه زنان افغان صادر کرد.







## پرسش وپاسخ علمی



### ایجاد شب‌نم

وقتی شب‌ها زمین سردتر از هوا می‌شودبخار آب موجود درهوا باسطح سرد اجسامی مانند شنگ‌ها ویا برگ گیاهان برخورد می‌کند و بصورت قطراتی متراکم می‌شود. این قطرات را شب‌نم یا ژاله می‌گویند بدیهی است اگر زمین خیلی سردباشد بخارآب یخ می‌زند و شب‌نم یخ زده بوجود می‌آید.



### تعیین عمر یک فسیل

اولا فسیل‌ها در لایه‌های رسوبی یافت می‌شوند بنابراین عمر نسبی آنها را می‌توان بر حسب اینکه در کدام لایه قراردارند تخمین زد. لایه‌های رسوبی قدیمی درزیر لایه‌های جدیدتر قرار می‌گیرند.

روش دیگر مطالعهٔ سرعت عمل رسوب گذاری واندازه گیری



ضخامت رسوبات مختلف است بااین روش و با محاسبهٔ مدت زمان لازم برای تشکیل رسوبات فعلی عمرفسیل‌ها را می‌توان تعیین کرد. که این دو روش سن دقیق فسیل را نشان نمی‌دهند. روش دیگر استفاده از موادرادیواکتیواست که چون نیمه عمرثابتی دارند برای تعیین سن مطلق و دقیق فسیل استفاده می‌شوند.

## خوراک مارها

مارها چه می‌خورند؟
مارها اکثراً گوشت خوارند واز حشرات، پستانداران کوچک، ماهی‌ها، خزندگان کوچک وغیره



تغذیه می‌کنند.
آروارهٔ پائینی و بالایی مارها بوسیلهٔ چند تکه استخوان باریک بهم وصل می‌شوند ولی مفصل آنها دوآرواره را کاملاً بهم متصل نمی‌کند به همین جهت مارها می‌توانند دهانشان را بیش ازاندازه بازکنند و طعمه را به راحتی ببلعند.
مارهای سمی دندانه‌ای زهرآگین خود را درون بدن طعمه فرومی‌کنند و پس از چند لحظه که سم طعمه راازپای درآورد آن را می‌خورند.

### درخشان ترین ستاره



### تورم چیست؟

آیا می دانید درخشان ترین ستاره درمنظومه شمسی ما کدام است؟پس از غروب آفتاب اولین ستاره ای که می بینید «ونوس» یا زهره است که درسپیده دم نیز آخرین ستاره ای است که ناپدید می شود. سیارهٔ زهره به خورشید و زمین نزدیک است و توان انعکاسی بالایی نیز دارد.
بهمین دلیل درخشان ترین ستاره



اقتصاد آن کشوررا دچار اختلال کند می‌گویند
تورم بوجودآمده است.
مردم ازترس گران ترشدن اجناس به خرید بیشتر آن روی می‌آورند
درنتیجه به دلیل تقاضای بیشتر وعرضهٔ کمتر کالا بازهم بیشترگران می‌شود.
کارشناسان باوردارند که بهترین راه برای درمان تورم نخريدن جنس گران است.

### اندازه گیری قامت اسب

معمولا بلندی قامت اسبهارا با دست اندازه می‌گیرند .
دلیل این امر آن است پیش ازآن که وسایل اندازه گیری امروزی متداول شد انسان اغلب ازدست



وپای خودبرای اندازه گیری استفاده می‌کرد.
یک دست انسان معمولا ده سانتیمتراست اگر دست کوچکترباشد حدود ۷/۵ سانتیمتر محاسبه می‌شود.
اندازه اسبها ازروی زمین تا شانه اسب معمولا ۱۷ دست است به ندرت این اندازه به ۲۰ دست می‌رسدکه برابر دومتراست.
اسبهایی که کمتر از ۱۴ دست باشند « پونی» (عکس زیر) نام دارند.



### مکتب امپرسیونیسم



کشیدن مناظر طبیعی وبازی نور براجزای تصویر، سبک جدیدی را درنقاشی بنا نهاد که به آن امپرسیونیسم می‌گویند.این سبک در اواخر قرن نوزدهم در پاریس بوجودآمد .این سبک درحقیقت ریشه در «پرداشت‌گرایی» یا «دریافتگری» (به انگلیسی: Impressionism و به فرانسوی: Impressionnisme) دارد. نقاشان بزرگ این سبک عبارتنداز:
کلودمونه» (Claude Monet)، «کامی پیسارو» (Camille Pissarro) و «پیر اگوست رنوار» (Pierre-Auguste Renoir)
درعکس بالا تابلویی از پیر آگوست رنوار را مشاهده می‌کنید.

### ققنوس چیست؟



ققنوس پرنده ای افسانه ای است ودرعالم واقعیت وجودندارد. درمصر باستان اعتقادداشتند که ققنوس شبیه عقاب بزرگی است باپره‌ای قرمز و طلایی که حدود یکهزارسال عمر می‌کند و وقتی زمان مرگش فرارسد آوازی زیبا وغمناک می‌خواند تا لانه اش

آتش بگیرد. بعد ازسوختن و خاکسترشدن او ققنوس دیگری از میان خاکستر خارج می‌شود و سال‌ها زندگی می‌کند.

### نحسی سیزده

درتاریخ اساطیری اسکاندیناوی آمده است که ۱۲ نفر ظهورو ادعای خدایی کرده اند. بعدازآن خدایی به نام «لوکی» ظهورکردچون لوکی موجود شریر وظالمی بود وازاینجهت که سیزدهمین خدابود ازآن پس عدد سیزده بعنوان عدد نحس شمرده شد.



پیدایش فوتبال آمریکایی

ریشهٔ بازی فوتبالی که ما درایران می‌بینیم از زمان اسپارت‌ها ورومی‌ها بوجودآمده است. ودرقرن یازدهم به نوعی بازی تبدیل شد که با نوک پا توپ را می‌زدند.اما برحسب اتفاق درسال ۱۸۲۳ این بازی بکلی تغییر کرد ویکی از بازیکنان بنام «الیس مورد» دراواسط بازی به جای آن‌که توپ را با پا بزند آن رابادست گرفت ودرمیدان با آن دوید. این عمل خلاف موجب انتقادشدید از الیس شد اما همین عمل خلاف تبدیل به بازی رگیی درانگلستان شد و رگیی انگلیسی تبدیل به فوتبال آمریکایی شد اکنون روزهای شنبه و یکشنبه درطول ماه‌های سپتامبر تا نوامبر زمان بازی فوتبال در هزاران استادیوم درسرتاسر کشور



آمریکاست ومیلیون‌ها نفر از مردم جمع می‌شوند که بازی‌های مدارس ودانشگاه‌ها و تیم‌های فوتبال را تماشا کنند.

### هوای گرگ ومیش

چرا مدتی پس از غروب آفتاب و قبل از طلوع خورشید روشنایی کمی وجوددارد؟
دلیل این امر وجود جوّ زمین است . وقتی خورشید غروب می‌کند و یا قبل ازآنکه طلوع کند خورشید پائین ترازافاق قراردارد و نورآن به به جو و هوای بالاتر می‌تابد درنتیجه روشنایی ضعیفی درزمین بوجود می‌آید.

درکره ماه چنین وضعیتی وجودندارد. وقتی خورشید در ماه غروب می‌کند سطح آن بناگاه تاریک می‌شود و باطلوع آن یک مرتبه هوا روشن می‌گردد.. چون ماه جوّ ندارد.

درایران به این حالت هوای گرگ ومیش گفته می‌شود زیرا روشنایی آنقدر نیست که بتوان گرگ را از میش تشخیص داد.







# جسته و گریخته

## \* از خاک بر آمدم

- در سال ۲۰۱۰ میلادی ، در منطقه سن خوزه در کشور شیلی ، زمانی که ۳۳ تن کارگران معدنی در عمق ۶۱۰ متری زمین مشغول کار بودند ، ناگهان در ساعت ۲ بعدازظهر ، زمین لرزه مهیبی ، باعث ریزش صدها تن خاک و سنگ و تخته سنگ شد و معدن در زیر آن مدفون گردید ، البته بدون آسیب به معدنچیان. اما دستیابی به آنها امری نزدیک به محال بود.

این معدن در محلی صحرایی و خشک و بی آب و علف قرار داشت که در طبقه نهم زیر زمین واقع شده بود.

دولت شیلی برای نجات کارگران از دولت آمریکا کمک خواست و آنها هياتی را برای نجات به محل اعزام نمودند. اولین کاری که انجام دادند ، ارسال هوای تازه برای تنفس بود ، با ارسال لوله هائی بصورت زیگزآگ به زیر زمین.حتی از طریق این لوله ها

برایشان برنامه تلویزیونی ارسال کردند و همچنین مواد غذایی البته منهای مشروب ، کارد و چاقو که مبادا برخی از کارگران از شدت استیصال از آنها استفاده نمایند .

جالب اینجاست که در همان زمان بازیهای جام جهانی فوتبال در آفریقای جنوبی در جریان بود و تلویزیون پخش میکرد و کارگران با اشتیاق آنرا میدیدند خانواده های کارگران در بیرون با نگرانی چادر هایی به پا کردند و پیشرفت کندن زمین برای رسیدن به معدن را دنبال میکردند.

وقتی بعداز ۶۹ روز زندانی بودن در زیر خاک ۳۳ معدنچی بالا آمدند ، رییس جمهور شیلی در محل آمد و آنها را در آغوش گرفت.

این اخبار کاملاً جهانی شد ولی بنا شده بود که کسی از کارگران به تنهایی و جداگانه با رادیو و تلویزیون ها مصاحبه نکند و برای خودش کردیت و امتیاز بیشتری

نگیرد.

در پایان یک میلیارددر اهل شیلی مبلغ یک میلیون دلار به هر یک از معدنچیان هدیه کرد. ۳۲ معدنچی اهل شیلی بودند و یک نفر اهل بولیوی.

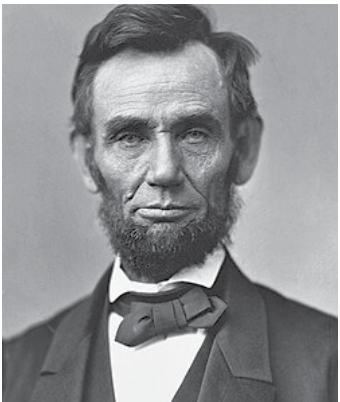
## \* قتل مشکوک

در روز اول حمله اسرائیل به ایران ، بر اساس گزارش سازمان های حکومتی ، به دنبال بمباران اسرائیل و کشتن پاسدار محمد مهدی تهرانچی، رییس دانشگاه آزاد ، در منزل او در سعادت آباد ، در ساعت ۴ بامداد، همراه او دختر جوانی بنام نجمه زهرا شمس بخش ، دختر مسعود شمس بخش ، قائم مقام وزیر علوم هم کشته شد.

سوال اینجاست ، این دختر ۲۰ ساله در ساعت ۴ صبح در منزل این پاسدار نه چندان خوشنام ، چه میکرده است؟

## \* یک آمار عجیب

- آبراهام لینکلن ، شانزدهمین رئیس جمهور آمریکا بود ، کسی که انقلاب ضد برده داری را ایجاد کرد. از طرفی جان اف کندی سی و پنجمین رییس جمهور آمریکا بود.کلمه لینکلن و کندی در زبان انگلیسی ، هر دو از ۷ حرف تشکیل میشود.لینکلن در سال ۱۸۴۶ میلادی وارد کنگره آمریکا میشود و کندی در سال ۱۹۴۶. لینکلن در سال ۱۸۶۰ به ریاست جمهوری میرسد و کندی در سال ۱۹۶۰. هر دو دقیقاً



پس از ورود به کاخ سفید یکی از فرزندانشان را از دست میدهند» دقیقاً» هر دویشان در روز جمعه ترور میشوند ، هر دو با شلیک گلوله به صورتشان . اسم منشی لینکلن فردی بنام کندی بود و منشی کندی ، لینکلن نام داشت. و باز عجیب اینکه ، معاونین هر دوی آنها نامشان جانسون بود. آندرو جانسون و لیندون جانسون.

## \* کشیش قهرمان

- کشیش جان تورنی کرافت ، در ۳۰ سالگی در سالهای ۱۸۷۹ و ۱۸۹۰ قهرمان تنیس ویمبلدون شد و در سال ۱۸۹۱ میلادی ، نایب قهرمان گردید.

این اولین و آخرین بار است که یک کشیش چنین مقامی کسب مینماید.

## \* قاضی محمد ، تجزیه طلب

- قاضی محمد ، شورشی مشهور و تجزیه طلب ، در سال ۱۳۲۴ خورشیدی با حمایت روسیه ، در



مهاباد اعلام جمهوری کرد. زبان رسمی فارسی را به کردی تغییر داد و با کمک پیشمرگهای مسلح ، کردستان را عملاً برای چند ماه از ایران جدا کرد. اما زمانی که قوای روسیه به کشورش بازگشت ارتش ایران ، جمهوری قاضی محمد را شکست داد و قاضی محمد در میدان مهاباد اعدام شد.

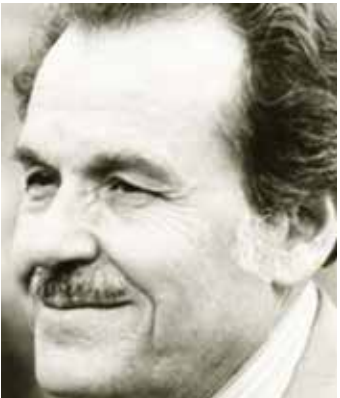
## \* پی یر کردن

- متولد سال ۱۹۲۲ میلادی در پاریس ، یکی از بزرگترین مدسازهای جهان بود ، که برای مردان و زنان مشهور جهان لباس میدوخت. از جمله ؛ ریتا هیورث آوا پرون و بیتل ها و همسران خیلی از رهبران جهان. او میگفت ؛ لباس های من در واقع برای نسل بعدی درست میشود. وی در سال ۲۰۲۰ میلادی در سن ۹۸ سالگی در پاریس در گذشت.



## \*یادی از مردی گمنام

- نام نصرت الله امینی را ممکنست کسی نداند و او را نشناسد. زمانی که او فرماندار شیراز بود، خلخال میخواست با گروهش و چند لودر ، تخت جمشید را خراب کند ،او با جمعیتی از اهالی مرودشت به آنها حمله برد و جلویشان را گرفت. روح پر فتوحش شاد باد.



## \* حذف قرآن

- یک آخوند بنام رضانی در یک برنامه تلویزیونی در ایران ، جمله ای گفت که به دنبال آن خودش و کلامش از تلویزیون حذف شد. او چنین گفت ؛ فرض بگیرید که از امروز دیگر قرآن در هیچ کجا وجود ندارد ، نه در خانه ها و نه در مساجد. چه تغییری در زندگی مردم ایجاد میشود؟ پاسخ این سوال این است ؛ هیچ چیز!

## گفته های شنیدنی

- پوتینی که در جنگ بکار نیاید ، دمیایی هم نیست ، بیخود هی واکنش نزنید!

علی شریعتی ( مزیانی )- تولد ۱۳۱۲ - وفات ۱۳۵۶ خورشیدی

- حضرت علی در نوروز از بالای کعبه ۱۰ متری به پایین پریده بود!

حسن خمینی

## اُمید

تا به کی درحسرت دیدار ایران سوختن

چشم بر آن خطّه پاک دلیران دوختن

بختکی با نام دین برجان ما انداخت چنگ

باهزاران حيله وخدعه براه انداخت جنگ

شیرهٔ جان وطن را جنگ بیجا سرکشید

سالها از چشم مردم ازغمش خون می چکید

حاصل آن جنگ جز کشتار انسان ها نبود

آن بلا وآن مصیبت درخور آنها نبود

سرزمینی کز وجودش عالمی آبادبود

ازخرافات و دوصدمکر و ریا آزادبود

جان شیرینش اسیر دشنة اغیارگشت

زندگی براو سیاه وبی کس وبی یارگشت

شیرایران حالیا باپای لنگان می دود

بادلی پرغصه و باچشم گریان می دود

لیک دردش با دوا و صبرمادرمان شود

عُرشش گسترده بر سرتاسرایران شود

عاقبت بر پیک آزادی کنیم آغوش باز

باردیگر آن وطن ازدام مذهب بی نیاز





## چکیده

پوئیتیسیم یا شعرگرایی یک جنبش ادبی در قرن بیستم بود که در ما بین جنگ جهانی اول و دوم در کشور چکسلواکی پدید آمد. این جنبش نخست در نقاشی خود را نشان داد و سپس به ادبیات نیز راه یافت. این جنبش تقریباً از جنبش دادائیسیم الهام گرفته بود. از جمله شعر شاعرانی که تقریباً تمام مؤلفه های این جنبش را دارا است، شعر عباسقلی یحیوی اردبیلی است که ما به نقد یکی از آن اشعار می پردازیم.

## مقدمه

شعرگرایی جنبشی مهم در هنر پیشرو چک در دهه ۱۹۲۰ بود. این جنبش در سازمانی چکی به نام Devětsil آغاز شد که گروه اصلی پیشرو چک در دهه ۱۹۲۰ بود و شامل همه هنرها می‌شد و در ابتدا گرایشی پرولتاریایی داشت .در سال ۱۹۲۳، نوعی زیبایی‌شناسی ماشینی در اشیاء ارائه شده در بازار هنرهای مدرن قابل توجه بود. در همین حال، اعضای گروه همزمان شروع به خلق آثاری کردند که به «اشعار تصویری» معروف بودند.

این اثر در روح پیشرو و نظریه‌های آرمان شهری اجتماعی بود. ساختار نقد پوئیتیسیم عمدتاً با خوش‌بینی برنامه‌ریزی‌شده، تغزل، حس‌گرایی، تخیل، جهت‌گیری به سمت هنر ناب، تعدد مضامین، تأکید بر تداعی‌ها و گاهی طنز و بازیگوشی مشخص می‌شوند. برجسته‌ترین آثار شعرگرایی، طراحی منحصر به

## دکتر محمد شهبازی

## نقد پوئیتیسیم شعری از تاج الشعرا یحیوی اردبیلی



نعمان یکم، حاکم لَخمی برای یزدگرد یکم ساخت. در همین کاخ بود که پرویز خبر شکست ذوقار را شنید. نام خورنق پارسی است و اصل آن هووَرَنه بوده که به معنای «دارای سقف زیبا» است.سِنَمَار، نام یونانی معماری ایرانی بود که قصر خورنق را به دستور نعمان پسر امریء القیس در حیره برای بهرام گور ساسانی ساخت. می‌گویند این کاخ دارای هفت تالار به رنگ‌های سیاه، زرد، سبز، قرمز، آبی، صندل‌گون و فیروزه‌ای بوده است. سنمار یک روز قبل از افتتاح خورنق، در حالی که قسمت‌های مختلف قصر را به نعمان نشان می‌داد، وقتی آن دو به پشت بام رسیدند، به دست پادشاه، با هدف پنهان نگه داشتن رمز و راز معماری کاخ از دیگران، از بام به پایین پرتاب شد و جان باخت.

یحیوی در نخست به وصف شهر کوفه می پردازد؛ **شهر کوفه بیر سواد اعظم و پهنائیدی / مجمع جمعیتیدی شهر پر غوغائیدی** **گنبد و برج و مناره اونا شهر آرائیدی / مسجدی وسعت ترین معبد دنیایدی**
با توجه به ابیات فوق می بینیم که شهر کوفه یک شهر شلوغی بوده است که مسجد بزرگی داشته و شهر دارای برج و مناره و گنبد بوده است. این تخیل پردازی در شعر یکی از مؤلفه های نقد پوئیتیسیم است.

**ماهرانه نقشه ایلن اِئدی بیر گنبد بنا/ گون چیخاندا گنبدون رنگی اولوردی کهربا گونه یتدی رنگ آلوردی پرتو خورشیدیدن/ چار سوی**
با توجه به ابیات فوق می بینیم که شهر کوفه یک شهر شلوغی بوده است که مسجد بزرگی داشته و شهر دارای برج و مناره و گنبد بوده است. این تخیل پردازی در شعر یکی از مؤلفه های نقد پوئیتیسیم است.

بساط کربلا، اسرار عاشورا، پرچم عزّا، آخرین آثار یحیوی، یادگار یحیوی، بهارستان یحیوی، نگارستان یحیوی، غزلیات وطنز پوئیتیسیم در شعر یحیوی اردبیلی یکی اشعاری که ایشان سروده‌اند و در آن تخیل و تصاویر در کنار هم به زیبایی قرار گرفته‌اند، شعری در مورد قصر خورنقِ است. خورنق نام کاخی بود که

**ظاهریسی آجر شفافیدن کاشی براق فرش اولمش یره اطرافیدن ایلدی استخری صحننده نمودار هنر**
تعدد مضامین و حس گرایی و تأکید بر تداعی ها که همگی از نقد پوئیتیسیم سرچشمه دارد در این بند یحیوی اردبیلی مورد مشاهده است.
تعدد مضامین؛ طراحی گنبد به صورت ماهرانه، رنگ گنبد، ساختار گنبد، صحنهٔ آجری پیرامون گنبد، وجود استخر در اطراف آن.

حس گرایی؛ یحیوی با آوردن «گون چیخاندا= هنگامی که آفتاب طلوع می کند»، سرخی فلق سپیده دم را به مخاطب القا می کند.

تأکید بر تداعی ها؛ با آوردن واژه هایی مانند براق، پرتو خورشید، آجر شفاف و ... شاعر می خواهد پاکی و تمیزی قصر خورنق را به مخاطب نمایش دهد. اگر یک نقاش بخواهد قصر خورنق را ترسیم کند به راحتی می تواند از شعر یحیوی بهره مند شود.

**شعشعات آفتاب هردم ویرردی بیر جلا/ بعد از آن لعل و زمردّ ظهر وقتی چون طلا آلدی تا قصر خورنق شهرتین تاریخیدن/ اندرونی غرغه لر روشن بلور صافیدن**

**سَقفی میناتور مُستغنی عَنِ الاوصافیدن گرمی دی قیشدا سوی یای موسمی نده سردتر**
در این بند نیز یحیوی به تعدد موضوعات از جمله رنگانگی قصر بر اثر تشعشعات آفتاب، زمردین رنگ بودن آن، بلورین بودن

غرفه ها و اتاق ها، مینیاتوری بودن سقف قصر، گرمی استخر در فصل سرما و سردی آن در فصل گرما اشاره کرده است.
حس گرایی یحیوی در آنجا خود به نمایش گذاشته می شود که سردی و گرمی را در یک مصرع گنجانده و آب را که در گرما و سرما امر حیاتی محسوب می شود آورده است. تداعی ها همانند بخش پیشین است که به پاکیزگی و روح نوازی قصر اشاره دارد.

یحیوی پس از آن به مرغ مصنوعی داخل قصر، پژواک صدا و بسیاری از ویژگی های آن پرداخته که هر بند از آن تمام مؤلفه های نقد پوئیتیسیم را دارا است. طنزی که در این شعر به صورت تلخ بر آن اشاره رفته این است که سنمار راز خود را به محض بر ملا کردن، کشته شد و قصر همیشه کاخ عبرت شد.

## نتیجه گیری

یحیوی اردبیلی (تاج الشعرا) از جمله شاعران تصویرگرایی است که در اغلب اشعار او می توان جایگاه پوئیتیسیم را دید. یکی از اشعاری که از او نقد کردیم به زیبایی تمام مؤلفه های نقد پوتئیسیم را در بر داشت.

## منابع

تمدنی اردبیلی، محمدباقر (۱۳۷۷). نادران دوران، زنجان: نشر سلاله نور





بچه که بودم، دلم می خواست نانوا بشوم، خانه مان در دانشکده کشاورزی کرج بود و درست از در دانشکده که بیرون می رفتی، وارده ده کرج می شدی. دهکده ای تمیز و کوچک که در دل شهر کرج واقع شده بود و نام ویژه ای نداشت، همانطور به «ده کرج» معروف بود. باغبانهایی که در دانشکده کار می کردند معمولا از اهالی همین ده بودند. خودشان روزها در دانشکده کار می کردند و زن و دخترهایشان هم گهگاه در کارهای خانه، به خانواده استادان که در محل دانشکده کشاورزی می زیستند، کمک می کردند.

یکی از این باغبانها مشهدی عباس بود، تا آنجا که به یاد دارم، مشهدی عباس همیشه از کمر درد می نالید، ریش تُنک سفیدی داشت و همیشه روی شلوآر گشاد سیاهش لباده ای می پوشید که زیاد بلند نبود و کمر بند پهنی هم روی آن می بست که دامن لباده را عین شلیته می کرد. زنش، عالمتاج، قیافه زمختی داشت. چشمهایش سیاه و نافذ و لبهایش به هم فشرده و قلوه ای بودند. همیشه اخم میکرد. انگار با خودش هم قهر بود. لچک کوچکی به سر می بست که به زحمت موهای زبر و مشکی اش را می پوشاند. ولی برخلاف ظاهر خشن اش، بسیار مهربان بود. یکی از لذتهای زمان کودکی من این بود که به خانه مشهدی عباس وعالمتاج، نه در ده کرج بروم و هنگام غروب کنار تنور نانوائی نباتعلی بایستم و به حرکات ماهرانه دستهای زبر

و زمخت زنش «عروس» چشم بدوزم که خمیر را چگونه مالش میدهد تا بعد نباتعلی نان را به تنور بچسباند. نباتعلی پسر مشهدی عباس بود و تمام اهالی «ده کرج» به همسر او «عروس» میگفتند. نام واقعی عروس را هنوز هم نمیدانم. ولی درست به یاد میآورم که چه دستهای پرقدرتی داشت. «عروس» برای من سمبل زمان کودکیم بود. حتی گاهی شبها توی خواب خودم را می دیدم که در شکل و شمایل «عروس» کنار تنور نشسته ام و نانها را چونه می گیرم و مست بوی نان تازه هستم. چقدر عروس با صلابت بود و من چقدر دلم می خواست مثل او نانوا بودم.



بزرگتر که شدم، تصمیم گرفتم بدوزم که خمیر را چگونه مالش بدهم که هوس معلم شدن به سرم زد. علتش هم خانم ریاحی بود، معلم کلاس ششم. خانم ریاحی چادری بود و علاقه عجیبی به چادرش داشت. حتی سر کلاس هم بدون چادر نمیآمد. آرام و با طمأنینه صحبت میکرد. بسیار با تقوا بود. هنوز هم معتقدم که اگر یک مسلمان درست و حسابی توی دنیا باشد همان خانم ریاحی، معلم کلاس ششم خودمان است.

«عروس» کنار تنور نشسته ام و نانها را چونه می گیرم و مست بوی نان حال و روز شاگردهایش که اکثراً از خانواده های تنگدست و فقیر کرج بودند، دل میسوزاند و حتی بزرگتر که شدم، تصمیم گرفتم بدوزم که هوس معلم شدن به سرم زد. علتش هم خانم ریاحی بود، معلم کلاس ششم. خانم ریاحی چادری بود و علاقه عجیبی به چادرش داشت. حتی سر کلاس هم بدون چادر نمیآمد. آرام و با طمأنینه صحبت میکرد. بسیار با تقوا بود. هنوز هم معتقدم که اگر یک مسلمان درست و حسابی توی دنیا باشد همان خانم ریاحی، معلم کلاس ششم خودمان است.

بزرگتر که شدم، تصمیم گرفتم بدوزم که خمیر را چگونه مالش بدهم که هوس معلم شدن به سرم زد. علتش هم خانم ریاحی بود، معلم کلاس ششم. خانم ریاحی چادری بود و علاقه عجیبی به چادرش داشت. حتی سر کلاس هم بدون چادر نمیآمد. آرام و با طمأنینه صحبت میکرد. بسیار با تقوا بود. هنوز هم معتقدم که اگر یک مسلمان درست و حسابی توی دنیا باشد همان خانم ریاحی، معلم کلاس ششم خودمان است.

بینی بود که موقع حرف زدن، اگر صدایش رانمیشیدی، فکر می کردی یک مجسمه ساکن و صامت است. چون از زیر عینک کلفت ذره بینی بدون این که مژه بزند، توی چشمهای آدم زل می زد و لبهایش آنچنان در میان سیل انبوهش گم شده بود که هیچ حرکتی نداشت. موهایش را یک طرفی به سمت چپ شانه می زد و ما خیال میکردیم هر روز صبح موهایش را پوش می دهد و تافت می زند! او معلم انشای کلاس هشتم ما بود.

آن وقتها کرج برای معلمهای جوانی که سرشان بوی قرمه سبزی می داد، تقریباً به عنوان تبعیدگاه بود. هرکسی کمی گردن می جنباند، بلافاصله به کرج منتقل می شد. اوایل ما نمی دانستیم که آقای نجفی یک نویسنده است ولی وقتی به اصرار او کتاب «پیاده شطرنج» را خواندیم و مجبور شدیم در باره آن انشائی بنویسیم، احساس کردیم که این کتاب برای آقا نجفی عزیز تر از یک کتاب عادی و خواندنی است. عاقبت فهمیدیم که خود او نویسنده کتاب است و نام روی جلد کتاب، نام حقیقی اوست. آقا نجفی اسم مستعارى بود که معلم انشایمان، فریدون تنکابنی، از روی شخصیت یکی از قصه هایش برای خود انتخاب کرده بود.

اولین باری که تصمیم گرفتم به طور قطع نویسنده شوم، روزی بود که آقا نجفی موضوع انشایی داده بود به این مضمون «زندگی یک حیوان از زبان خودش» تقریباً تمام بچه ها خودشان را در قالب حیوانات ملوسی مثل گربه و بلبل و آهو و غیره برده بودند. من قصه ای نوشتم که تا آخر معلوم نمی شد چه حیوانی هستم. فقط در آخرین جمله همه می فهمیدند که از زبان یک مار عینکی سخن می گویم. وقتی خواندن انشایم به پایان رسید، یک لحظه کلاس ساکت ماند و بعد آقا نجفی در میان حیرت و ناباوری من شروع کرد به کف زدن و پشت سر او همه بچه ها برایم کف زدند. نمره

هیچده را گرفتم و بی تردید تصمیم گرفتم نویسنده بشوم؛ آنهم نویسنده ای به چیره دستی آقا نجفی! بعد از انتقال «آقانجفی» از کرج، یک روزنامه نگا ر معروف که برای بازدید کوتاهی به مدرسه ی ما آمده بود، به استعداد من در نویسندگی پی برد، تصمیم گرفت که معلم انشای ما بشود، این خبر را خانم مدیر در یکی از روزهای هفته داد. او بچه ها را به صف کرد و گفت:

دکتر سیروس آموزگار، نویسنده عالیقدری که هفته پیش میهمان ما بود، به خاطر استعدادی که در چند تا از بچه ها دیده از این به بعد سه شنبه ها به عنوان معلم انشا به کرج خواهد آمد. بعد هم مرا سر صف برد و از طرف نویسنده عالیقدر کتابی به دستم داد و گفت که نوشته کوتاهم همین هفته در مجله روشنفکر چاپ خواهد شد. گیج شده بودم، چشمهایم می سوخت، باورم نمیشد، قصه من در مجله، چه کسی فکر میکرد به این آسانی و سرعت نویسنده شوم؟ در شانزده سالگی به بزرگترین آرزو و هدفم دست یافته بودم.

باز هم نوشتم و باز هم خواندم. با روزنامه ها و مجله ها همکاری کردم. طبعاً رشته تحصیلیم نیز نویسندگی و روزنامه نگاری شد. باوجودی که ازدواج کردم وبچه دار شدم باز هم به نوشتن ادامه دادم تا این که بالاخره مدیر مسئول و سردبیر یک نشریه هفتگی شدم. حالا می شد گفت که من هم یک نویسنده حرفه ای هستم.

سرو صدای انقلاب که بلند شد، کاسه کوزه نویسندگی من هم به هم ریخت. اول نشریه ام را منحل کردند، بعد هم بی تامل به وزارت آموزش و پرورش منتقلم کردند و شدم معلم کلاس چهارم تجربی. دیگر وقت نوشتن نداشتم. تمام هوش و حواسم متوجه شاگردانم بود. دختران جوانی که در یکی از جنوبی ترین محلات تهران درس می خواندند و از تمام مزایای

زندگی محصلهای بالای شهر بی نصیب بودند، اما در میانشان استعدادهای بی نظیر یافت می شد. کلاس های درس من بعد از ظهر بود. صبحها با عجله بچه ام را به کودکستان می رساندم و غذائی سرهم می کردم و با اتوبوس از میدان تجریش راه می افتادم، حدود دو ساعت در راه بودم تا به قلعه مرغی می رسیدم و آنجا نفسم باز می شد، احساس می کردم در خانه واقعی خود هستم، احساس می کردم خانم ریاحی شده ام، همان خانم ریاحی ولی نه با چادر، بلکه با چارقد و مانتوی اسلامی!

زندگی شاگردانم در آن محله جنوبی تهران زندگی خودم شده بود. گاهی وقتها با تمام خستگی و رفت و آمد و شلوغی که در روز پشت سر گذاشته بودم، تا نیمه شب بیدار می ماندم و برای شاگردانم دستور زبان فارسی را به شیوه ساده می نوشتم. اگر چه معلمی خلاقیت نویسنده‌گی را نداشت، ولی به هر حال ارضایم می کرد. دیگر مجبور نبودم جلو آیینه راه بروم و ادای خانم معلمها را در بیاورم. حالا یک معلم واقعی شده بودم.

\*\*\*\*\*

چرخ گردون می گردید و من شادمانه با گردشش می رقصیدم. اما با پایان سال تحصیلی، دوره معلمی من هم به پایان رسید. گزارشی از طرف مدیر دبیرستان به اداره آموزش و پرورش ناحیه رسیده بود که فلانی یک نویسنده طاغوتی است که به بهانه موضوع های مشکوک انشاء بچه ها را منحرف میکند. البته هیچ مدرک دندانگیری در مورد طاغوتی بودن من در دست نداشتند.

به همین دلیل هم نتوانستند بیرون کنند؛ ولی به دور افتاده‌ترین مخروبه ای که در انتهای جاده ساوه قرار داشت منتقلم کردند. انتهای جاده ساوه، انتهای راه معلمی من بود.

بعد از آن، همه چیز به سرعت

عوض شد، تند بادی که با آن انتقال در زندگیم وزید به سرعت تبدیل به توفان و گردباد شد و این گردباد به چندین هزار کیلومتر دورتر از وطن پرتابم کرد. یک روز به خود آمدم که در اینجا بودم بی زبان، ناآشنا، غریبه....

\*\*\*\*\*

امروز خود را در هیبت «عروس» می بینم. پشت پیشخوان این نانوائی می ایستم، ابلهانه به روی مشتریهای بیگانه لیخند می زنم و دستهای زبر و زمختم «چونه» خمیرهای کوچک را ورز میدهند.

نانها را روی سینی می چینم و توی تنور مدرن این نانوائی کوچک که در دل یک محله دور افتاده، در سی کیلومتری شهر مونیخ است، می گذارم. سعی میکنم نانهایم خوش رنگ و خوش طعم باشد، می کوشم که نانوائی ساعی و پسندیده ای باشم.

امروز غروب وقتی با کمال میل و رغبت، دانه های کنجد را روی نانهای کوچک می پاشیدم و گوشه لبهایم به لیخندی رضایت آمیز باز بود، احساس میکردم که در زندگی به هر آرزوئی که داشته ام رسیده ام. حالا اگر این رسیدن ها وارونه و معکوس بوده، دیگر گناهش گردن کسی نیست.

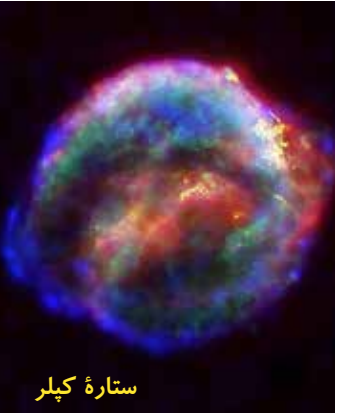
بچه که بودم، دلم میخواست نانوا شوم ...

نانوائی ایله، مامندورف، زمستان ۲۰۰۲



ترجمه دکتر محمدعلی صوتی

## روّیا اثری از یوهانس کپلر بخش پایانی



### قوانین سه گانهٔ کپلر

کپلر قوانین سه‌گانه زیر را دربارهٔحرکت سیارات بیان کرد:

۱-مدار حرکت سیارات به گرد خورشید یک بیضی است که خورشید در یکی از دو کانون آن قرار دارد.

۲-خط وصل‌کننده هر سیاره به خورشید در زمان‌های مساوی، مساحت‌های مساوی جاروب می‌کند.

۳-مکعب فاصله متوسط هر سیاره تا خورشید با مربع زمان یک دور کامل گردش سیاره تناسب دارد.

کپلر در ۱۵ نوامبر سال ۱۶۳۰ درحالی که از ضعف بینایی و صرع رنج می‌برد از دنیا رفت. او در مورد کتاب «رؤیا» نوشت:

«من کتاب خود را می‌نویسم، خواه خوانندگان آن مردان فعلی یا آیندگان باشند تفاوتی ندارد. این کتاب می‌تواند سالها انتظار خوانندگان واقعی خود را بکشد، مگر نه خداوند نیز شش هزار سال انتظار کشید تا تماشگری برای آثار او پیدا شد.»

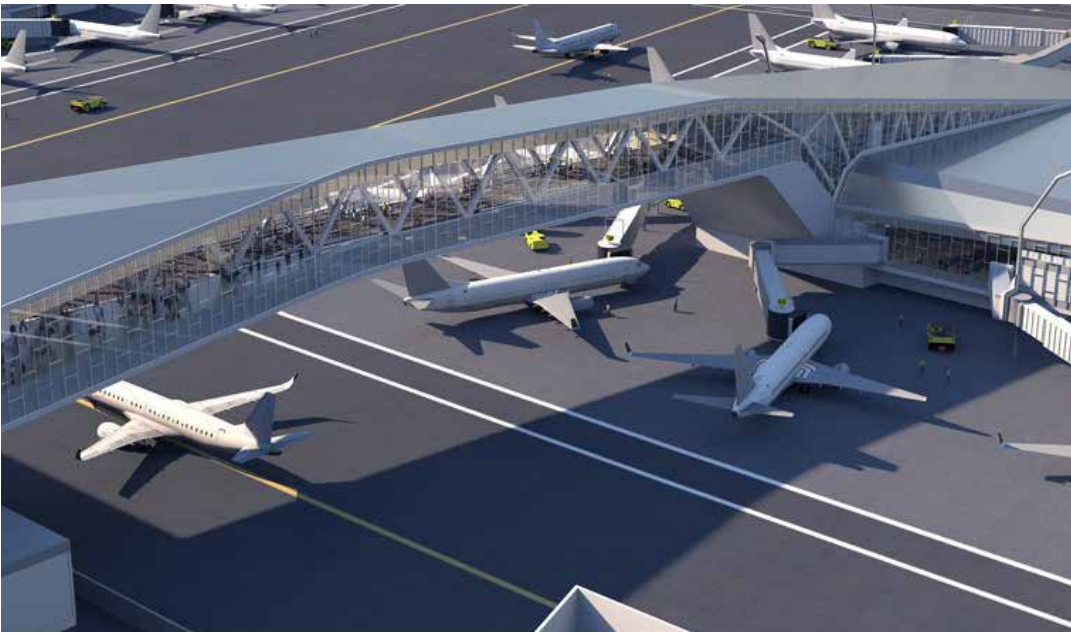
قبل از تأسیس فرودگاه جان اف کندی یا JFK درنیویورک فرودگاه بزرگی بود که نام آن لاگاردیا بود وهنوز هم این فرودگاه مورد استفاده است. این فرودگاه درسال ۱۹۶۰ بعنوان بزرگ ترین فرودگاه جهان شناخته شداماامروز از اهمیت زیادی برخوردارنیست. دو بارنام این فرودگاه عوض شد وسرانجام برای سومین باربه نام شهردار نیویورک که درزمان زمامداری او این فرودگاه ساخته شده بود تغییر نام داد وتا به امروز این نام را حفظ کرده است. واما ببینیم این آقای لاگاردیا چه کسی بوده است؟شهردار سابق نیویورک ییورلو-انریکو . لاگاردیا زادهٔ ۱۱ دسامبر ۱۸۸۲ – درگذشتهٔ ۲۰ سپتامبر ۱۹۴۷ میلادی است و به عنوان نودونهمین شهردار نیویورک شهرت دارد.او از اول ژانویه ۱۹۳۴ تا ۳۱ دسامبر ۱۹۴۵ شهردارنیویورک بود . وقتی او درس ۶۴ سالگی از دنیا رفت وخبرمرگ او به مجمع عمومی سازمان ملل متحدرسیدنمایندگان پنجاه وینج دولت به احترام او قیام کردند و یک دقیقه سکوت نمودند.

قبل از این که او برمسند شهرداری نیویورک تکیه بزند هرروز دراین شهر یک بانک راسرقت می‌کردند او این رسم فجیع و خطرناک را برانداخت. بدون ملاحظه ریشه فسادرا درشهربانی و شهرداری نیورک قطع کرد وهرکس که بد سابقه بود ازشهربانی و شهرداری اخراج کرد او می دانست که اکثر دزدها به اتکای دوستان وآشنایان وشراکایی که در شهربانی و شهرداری دارند دزدی و آدم کشی می کنند. زیرا مطمئن بودند که از مجازات مصون می مانند.

درماه های اول زمامداریش دوهزارودویست وکیل مدافع فاسد راکه از طرفداران و همدستان دزدان وآدم کشان بودند ممنوع الوکاله کرد و بعضی از آنها تاروزی که لاگاردیا شهرداربود نمی توانستند به شغل سابق خود برگردند. اینها کسانی بودند که از دزدها و آدمکش ها پول می گرفتند وقانون را بنفع سارقین تفسیر می کردند.

لاگاردیا ریشهٔ دزدی وآدم کشی ورشوه خواری و فساد وکلای دادگستری رادرحوزهٔ زمامداری

خود خشک کرد وهنوز سه سال ازمام داری او نگذشته بود که حمله به بانکها (البته درنیویورک) جزو خاطرات گذشته شد ودیگر کسی ندید که یک دزد وگرددن کلفت ، به عنوان گرفتن باج سییل کسبه وبازرگانان رااذیت کند. درزمانی که او تصدی شهرداری نیویورک را داشت اگر کسی به نیویورک وارد میشد شب وروز مشاهده می کرد که صدها اتومبیل مخصوص پلیس مجهز به بی سیم



## لاگاردیا شهردارنیویورک که فرودگاه معروف نیویورک به نام اوست رابهتر بشناسیم



فرستنده وگیرنده درحال گشت زنی هستند. درهراثومبیل سه نفر پلیس نشسته بودند که یکی از آنها عهده دار رانندگی بود دومی پشت دستگاه بی سیم نشسته بود و سومی هم مسلسلی دردست داشت که درموقع لزوم می توانست شلیک کند. علاوه براین هرسه به سلاح کمری هم مجهز بودند.درتمام شهر نیویورک وحومهٔ آن هرکس نمرهٔ «صفر» تلفون خود را می گرفت و آدرس منزل و یا دکان و یا مغازه خودرا می داد بلافاصله یکی از این اتومبیل ها بکمک او می رسید.

همه تبه کاران شهر نیویورک ازاو به شدت واهمه داشتند و می ترسیدند لذا کم کم شهرهای دیگررا برای تبه کاری های خود انتخاب کرده و از نیویورک کوچ کردند.

شهرتی که این مرد پیدا کرد بیشتر در دورهٔ شهرداری نیویورک ومبارزه با فسادورشوه خواری و تبه کاری است. وچون خوداو یکی از وکلای معروف دادگستری بود می دانست که تبه کاران ودزدان چگونه درپناه وکلای معروف دادگستری از مجازات مصون میمانند وروزبروز جری تر وجسورتر می شوند.

PNY

<sup>[1]</sup> PNY

<sup>[2]</sup> PNY



از استاد محمدرضا لطفی

# شناخت موسیقی دستگاهی ایران

### مکتب شیراز

از مکاتب بزرگ موسیقی ردیفی و دستگاهی ایران میتوان مکاتب: شیراز، اصفهان، تبریز و خراسان را نام برد. و از مکاتب کوچکتر نیز میتوان از قزوین و ری (تهران) نام برد.

با بررسی آخرین مستندات قابل تحقیق در تاریخ منتهی به عصر حاضر، مشخص میشود که اکثر ردیف دانان بزرگ ما مربوط به خطّه فارس بوده اند بطوریکه میتوان آنان را در مکتبی بنام مکتب فارس یا مکتب شیراز قرار داد.

این مکتب در دوره های مختلف از مرکز شیراز تا دیگر نقاط کشور (از جمله تهران) نفوذ داشته است. حتی میتوان آن را به شهری چون کرمان که در حوزهٔ ادبیات دارای سابقهٔ قوی در مکتب عراقی بود (و امثال خواجهی کرمانی را در این مکتب در خود پرورش داده بود) تعمیم داد.

اساتید زیادی تا به امروز در این مکتب فعالیت داشته‌اند وشاگردان زیادی را (بیشتر بصورت خصوصی) تربیت کرده‌اند.

بعنوان مهمترین مشخصهٔ ردیف در مکتب شیراز میتوان به گوشه ها و (Formal) اجرای ساختاری و بدون حاشیه <sup>۱</sup> و رسمی <sup>۲</sup>ردیف همراه با قانون و انضباط بصورت مدون و با تعریف مشخص (بدون استفاده از ناله های عرضی و طولی و پنجه کاری های اضافه) اشاره کرد<sup>۳</sup>

از جمله حوادثی که برای مکاتب بزرگ ردیفی(که شکل وقوام خود را پیدا کرده اند) اتفاق می افتد؛ میتوان به تقلیدهای باسطح پایین از سردمداران مکتب،

توسط دیگر افراد اشاره کرد. که به نوعی منجر به آسیب زدن یا خراب کردن اصل و محتوای مطلب میشود<sup>۴</sup>
در مکاتب موسیقی نیز کسانی بوده اند (همچون جناب تاکستانی در مکتب شهنازی) که از قدرت بالایی در نوازندگی برخوردار بوده اند ولی کارها را بصورت سبکتر اجرا میکردند. حُسن این نوع موسیقی، داشتن ریشه های موسیقی دستگاهی و فراگیربودن آن است؛ ولی درموارد اینچنینی می بایست به آسیبهایی که ممکن است به اصل مکاتب وارد شود نیز توجه ویژه داشت.

### مکتب اصفهان

بعنوان یکی از دیگر مکاتب قوی در عرصهٔ ساز و آواز میتوان به مکتب اصفهان نیز اشاره کرد. درست است که مکتب اصفهان به نسبت مکتب شیراز در مقولهٔ ساز تار بزرگانی چون درویش خان و میرزا حسینقلی نداشته؛ ولی از اساتید توانمندی در سازهای نی وکمانچه برخوردار بوده است.

برای تشخیص و جدا سازی مکتب اصفهان از مکتب شیراز می توان به «بیان» احساسی و غریزی و فطری آن بعنوان نقطهٔ قوت و عطف، اشاره کرد.

این مکتب به نسبت مکتب شیراز دارای سوز بیشتر، ملودی پردازی فراوان تر، کم گویی و گزیده گویی و ذوق بداهه پردازی بسیار قوی میباشد ( بزرگانی چون تاج، کسایی از هنرمندان بنام این مکتب در عصر حاضرند؛ ظرافت ها را با ناله ها و احترام و عشق

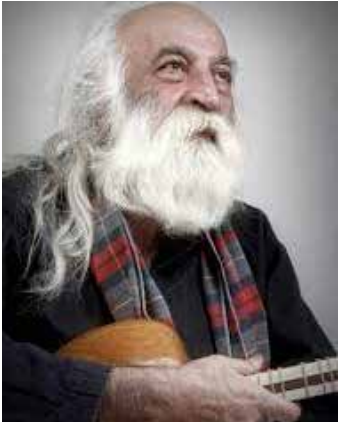
خاصی بیان میکنند)مکتب اصفهان، هرچند که در مقولهٔ نوازندگی بزرگانی چون نایب اسدالله، نوایی، یاوری و حسن کسایی(در نی نوازی) و برادران شهناز(در تار نوازی) را هم در خود داشته است؛ ولی توانسته است تا بیشترین تاثیر بر موسیقی ایرانی رادر حوزهٔ آوازی داشته باشد و بهترین آوازخوانها را چه در شهر اصفهان()مانند تاج که در مکتب سید رحیم آموزش دید) و چه در شهر های اطراف آن (همچون ادیب خوانساری) به جامعهٔ موسیقی معرفی کند.

از بین آوازخوانان این مکتب میتوان به: ابراهیم آقا باشی، سید رحیم اصفهانی، میرزا حسین ساعت ساز، سیدحسین طاهرزاده، علی دهکی، میرزا حبیب اصفهانی، جلال تاج اصفهانی، ادیب خوانساری و نورعلی خان برومند اشاره کرد.

خوانندگان مکتب اصفهان بر این عقیده اند که مفهوم شعرو حالتها و ریزه کاریها نباید فدای قدرت نمایی و تحرک ریتیمیک تحریرها شود. و در اولویت اول بایستی ابتدا شعر بخوبی به شنونده تفهیم شود و سپس میتوان از تحریرها استفاده کرد.

در این زمینه، میتوان از تاج اصفهانی بعنوان خواننده ای کم نظیر و پرمهارت نام برد. بعنوان مثال (دراستفاده صحیح ازتاکیدها) در ردیف طاهر زاده، دستگاه سه گاه، گوشه ی مخالف که در آن شعر: «نصیب ماست بهشت» خوانده میشود، دو بار تاکیدمتفاوت با یک ملودی (یکبار تاکید بر روی کلمهٔ «ماست» و یکباربرروی «نصیب»)

**تدوین وبازنویسی حمیدرضابندلی**



به زیبایی اجرا شده است. و در دفعهٔ بعد با ملودی ای پیش رونده و متفاوت بار دیگر آن را اجرا میکند و تحریرها بعداز اتمام مصرع شعر آورده میشود. در واقع، خوانندگان بزرگ، با ادای صحیح و استفادهٔ بجا ازتاکیدها، شعرها را به شنوندگان تفهیم میکردند که متأسفانه این قضیه در بین خوانندگان معاصر بسیار کم‌رنگ تر شده است و حتی بدون توجه به معنی و منظور شعرها، آنها را (حتی گاهی بصورت چند شعر پشت سر هم که گاهی با هم تفاوت معنایی فاحشی هم دارند) بصورت طوطی وار بیان میکنند.

### مکتب تهران

بزرگان مکتب شیراز و اصفهان که در ردیف نوازی و ساز وآواز (ازجمله سازهای تار و قانون و کمانچه) سرآمد زمان خود بودند با انتقال پایتخت به تهران، کم کم به سمت این شهر حرکت کردندو پایه های مکتب تهران را بنا نهادند. به بیانی دیگر میتوان مکتب تهران را حاصل ادغام مکتب شیراز(در زمینه ساز) و مکتب اصفهان(در زمینه

آواز) دانست که البته مقداری هم از تاثیر مکاتب موسیقی ری، قزوین و آذربایجان هم در آن دیده میشود؛ ولی در کل میتوان گفت که از مکتب شیراز ردپای بیشتری (مخصوصا در بین رجل سیاسی و فرهنگی آن زمان) در مکتب تهران دیده میشود. در سالهای بعد با بیشتر شدن جمعیت تهران، مکتب موسیقایی آن نیز مشخصه های فرهنگی خاص خودش را پیدا کردو اصول مکتبی خود را شکل داد.



حسین طاهرزاده

اگر چه خواننده هایی چون سید حسین طاهر زاده، قمر،ادیب خوانساری و … نقش بسیار پر رنگی در مکتب تهران داشتندولی این مکتب بیشتر قائم به ردیف نوازی و موسیقی صرف هنر ی افرادی چون میرزاعبدالله و میرزاحسینقلی (در تار و سه تار نوازی)و سه برادر به نامهای میرزاشفیع و محمدرضا و محمدصادق خان و همچنین سماع حضور پدر حبیب سماعی (درستتور نوازی) و شیدا(در تصنیف سازی با ذائقهٔ شیرازی) بوده است.

بعنوان مثال برای بیان تاثیر دیگر مکاتب نیز میتوان ازفردی همچون اقبال که هنراًموختهٔ مکتب قزوین بود(که لقب اقبال السلطان را از دربار قاجار دریافت کرد) نام برد.

در زمینهٔ آواز درمکتب تهران، بزرگانی چون: علی خان نائب السلطنه (استادِ جناب عبدالله

دوامی)، ظلی، اقبال، امیرقاسمی، کریمی و همچنین شاگردان کریمی و دوامی (همچون: ناصح پور وصالح عظیمی)را میتوان نام برد .

در این بین، از عوامل موثر بر میزان ارتباط بین خوانندگان مکتب تهران واصفهان میتوان به این مطلب اشاره کرد که در آن زمان به مرور و با فراهم شدن امکان رفت و آمد سهل تر، بین این دو شهر، این ارتباط بیشتر و مانوسانه تر شد.

### مقایسهٔ آواز در مکتب اصفهان و تهران

در مکتب تهران، ردیف «سازی» بعنوان محور اصلی درآواز تلقی میشود و ساختار گوشه ها متکی به این ردیف است و درنتیجه تفسیر ردیف آوازی در مکتب تهران گسترده تر از مکتب اصفهان است.

یکی دیگر از تفاوت های ردیف آوازی در مکتب تهران بااصفهان در این است که در مکتب اصفهان دستگاه راست پنجگاه وجود نداشته و دستگاه نوا هم فقط شامل چند گوشه می شده است؛ در صورتی که جناب دوامی دستگاه راست پنجگاه و نوا را از علی خان نائب السلطنه <sup>۵</sup> بصورت کامل آموخته بود.

نوع تحریرها درمکتب آوازی تهران از نوع تحریرهای سازی؛ و بسیار مُقطع و « ها» و « آ : » ؛ و ادوات تحریر در آن فقط شامل تیز بود (بر خلاف مکتب اصفهان که تحریرهای زیر و رو و غلطان در آن زیاد است)

البته در مواردی این دو مکتب تاثیر بر روی هم نیز داشته اند؛ بعنوان مثال در ردیف شور آوازی، آقای دوامی، در گوشهٔحسینی (فریاد از آن…) گوشه ای را روایت کرده که در اصل، گوشه ایست که از آقای طاهر زاده وام گرفته است.

در مکتب تهران این نکته هم



جلال تاج اصفهانی

قابل توجه است که تداوم گوشه ها بسیار مفصل تر از مکتب اصفهان است. و در کل، موسیقی دستگاهی در مکتب تهران از اهمیت بیشتری برخوردار است. و درآوازوساز تکیه بر«ردیف» بیشتراز « شیرین نوازی» (که درمکتب اصفهان بسیار رایج است) در این مکتب دیده میشود.

برای نمونه آوردن بعنوان کسی که پرورش یافتهٔ مکتب تهران باشد میتوان به صدای شادروان ظلی اشاره کرد(هرچند که نشانه هایی از تاثیر مکتب اصفهان و آذربایجان هم در ایشان دیده میشود) ایشان تحریر های تند و تیزی دارند و ارائه گر بیانی دیگر از ردیف استاد دوامی هستند.

در دوران پس از انقلاب در ایران از دو نفر بعنوان اشاعه دهندگان مکتب تهران میتوان یاد کرد که عبارتند از: جناب آقای ناصح پور (شبههٔ کریمی– ردیف آقای دوامی) و آقای صالح عظیمی.

#### درشمارهٔ آینده از مکاتب فرعی یاد می کنیم.

۱-روایتی از استاد برومند نقل است بدین مضمون:

از جناب میرزا حسینقلی در خصوص علت عدم استفاده از ناله ها و ریزه کاریها در نوازندگی بمنظور ایجاد زیبایی بیشتر (همچون جناب شکری) میپرسند؛ و ایشان در جواب باتاکید بر بسیار مهم بودن صلابت مضراب و اجرای رسمی (و استفاده از پنجه فقط در مواقع اضطرار) در مکتب ایشان، اینگونه شرح میدهند که استفاده

از پنجه و پنجه کاری فقط برای پوشانیدن نقاط ضعف مضراب کساناست که مکتب مضراب قوی ای ندارند و استفاده از این روش باعث کاسته شدن از صلابت مضراب میشود.

۲-مفهوم رسمی بودن مکتب:

برای شرح این موضوع میتوان بعنوان مثال مکتب شیراز را با خط نستعلیق مقایسه نمود. اهالی خوشنویسی بدین امر واقفند که پس از استاد میرعماد، خط نستعلیق به شکلی پرصلابت و با قانون مندی تام خود را بروز داد؛ با اینکه پیروان این مکتب ذوق و سلیقه و برداشت خود را نشان میدادند ولی از چهارچوب اصول آن فراتر نمیرفتند. به همین علت است که امروزه هنوز خط نستعلیق ما با همان صلابت نوشته میشود. اگر این دقت نظر در مورد مکاتب موسیقی هم بکار رود؛ آن مکتب نیز از آسیب در امان بوده و صلابت خود را حفظ خواهد نمود. ویابالعکس، بعنوان مثال در دوران پهلوی ، مکتب ردیف از گوشها کنار زده و تقریباً منسوخ شد وشاگردان اندکی بدنبال ردیف رفتند.

۳- استفاده نکردن از ناله های عرضی و طولی و دیگر تکنیک های پنجه کاری در مکتب ردیف؛ بمعنای زیبا نبودن این تکنیک ها نبوده و نیست. و در طول دوره های مختلف؛ نوازندگان و اساتید مختلف از آنها استفاده بسیار کرده اند. بلکه این نکته بیانگر این مهم است که:

وقتی نوازنده ای در جایگاه معرفی ردیف رسمی قرار میگیرد؛ مجاز به استفاده از آنها نیست و میبایست صلایت و قدرت و اصالت ردیف حفظ گردد.

۴-بعنوان مثال در شهرهایی چون اصفهان، نقاشیهای آبرنگی خیابانی از گنبد و منظره ها (حتی بعضا بصورت خیالی)

با قیمت و بهای کم به فروش میرسد؛ که هرچند که آفرینندهٔ آن،در اثر تکرار و تمرین به مهارتهایی نیز دست یافته است؛ ولی اصالت نقاشیهای با کیفیت را زیرسوال میرد.

۵ ایشان از حجم صدای بسیار گسترده ای (حتی در فضای باز و در محدودهٔ اوج) برخوردار بود (بطوری که ملقب شده بود به علی خان حنجره دریده)و تسلط بسیار زیادی به ردیف ها داشت و تحریرهایی کاملاً متفاوت با تحریرهای مکتب اصفهان اجرا مینمود.







بقیه: **عصر خرد**

افسانهٔ شگفت انگیزی است، اما اگر یونس نهنگ را می بلعید ، بیشتر به معجزه شبیه بود.
بااین همه فرض کنیم یونس نهنگ را بلعید وبآن درشکمش به نینوا رفت وبرای قانع کردن مردم آن را جلوی چشمان دیگران باآن همه بزرگی بیرون انداخت، آیا مردم فکر نمی کردند او شیطان است به جای پیامبر؟ یا نهنگ با یونس درشکمش به نینوا رفت وبه همان شیوه آن را جلوی مردم بیرون انداخت، مردم آیا باور نمی کردند که نهنگ شیطان است و یونس یکی از جن هایش؟

عجیب ترین چیزی که به آن معجزه می گویند، مربوط به عهد جدید است که ابلیس با عیسی مسیح پرواز کرد واورا به قلۀ کوه برد و «همه ممالک جهان» را به او نشان داد و به او قول داد که همهٔ آنها از آن او خواهد بود. چه شد که او آمریکا را کشف نکرد؟(۱)
به هر حال ایمان بسیار زیادی به شیطان می طلبد تاین معجزه را باور کرد.

ازهرنقطه نظر آن چیزهایی که به آنها معجزه گفته می شود ، با مطالعه وتحقیق می توان پی برد که وجودشان غیر ضروری وامکان ناپذیرند.
همچنان که پیش ازاین دیدیم آنها پاسخگوی هیچ منظور مفیدی نیستند.برفرض محال اگر آنها به واقع اتفاق افتاده باشند،ایمان به معجزه با توجه به اصول اخلاقی دشوارتراست. معجزه ممکن است زمانی اتفاق افتاده باشد وچند نفر آن را دیده باشند، پس ازآن ایمان از خدا به راویان منتقل می شود. بنابراین به جای قبول روایت های معجزه ها به عنوان حقایق و بدیهیات هرسیستم دینی ، آنها را بعنوان افسانه هایی باور کردنی تلقی کر د. همین قدر برای راز و معجزه کافی است.

همچنان که رازومعجزه مربوط به گذشته وحال است، وحی درارتباط

باآینده است وبایمان درهم می تند. لزومی نیست بدانیم چه اتفاقی افتاده است، بلکه چه اتفاقی خواهد افتاد. پیامبر فرضی مورخ فرضی زمان آینده است. اگر گفته شد که او باکمان بلند هزارساله تیری انداخت ودرفاصلهٔ یک هزارمایی به هدف نشست نسل آینده آن را پوچ و بی معنی می پندارند. اما اگر تیر به خطا رفت، مانند وضعیت یونس ونینوا که خدا پشیمان شد و تصمیمش را عوض کرد، چه اتفاقی خواهدافتاد.سیستمهای باورنکردنی چقدرانسان را احق می پندارند! درفصل های پیشین این اثر نشان داده شد که معنی اصلی « پیامبر» و « پیامبری» بعنوان پیشگو تغییر یافته است. آنچه بعنوان پیامبری ادعا شده ، چیزی نیست جز استعارات شاعران یهودی، عبارات وتوصیف هایی که پیشگویی پیامبرانه وانمود شده واکنون مبهم به نظر می رسند، زیرا مربوط به همان زمانی است که سروده وگفته شدهودرحال حاضر مااز آنها سردر نمی آوریم. حال ازما می خواهند تسلیم تفاسیر موافق میل محدثین ، شارحان ومفسران شویم. هرچیز غیرقابل فهم پیامبری است و همه چیز های عادی بی اهمیت است.

اگر منظور از پیامبر این است که قادر متعال با کسی ارتباط برقرار کرده که رخداده های آینده رابه او بگوید، یا چنین کسانی هستند یا نیستند وباید گفتهٔ آنان را باور کرد، پیشگویی شان بایستی به نحوی قابل فهم بیان شود نه به این شیوهٔ بدون انسجام و مبهم./ به هر حال این بی حرمتی به قادر متعال است که با چنین طرز خنده داری بانسان رفتار کند. بنابراین همهٔ آنچه درکتاب مقدس پیشگویی خوانده می شود ، زیراین توصیف قرار می گیرد.

وحی مانند معجزه است . اگر واقعی باشد نمی تواند جوابگوی مقصودی باشد به آنان که مدعی وحی هستند ، نمی شود اطمینان کرد که آیا به راستی به آنان وحی نازل شده یادروغ می گویند.

ودچارتوهمن وهذیان شده اند. اگر چیزی که پیشگویی شده اتفاق افتاد ، هیچکس نمی داند آیا طبق پیش بینی اتفاق افتاده یا تصادفی رخ داده است. بنابراین پیامبر شخصیتی بی فایده وغیرضروری است. برای درمان بودن بهتراست ازاینگونه چیزها پرهیز کرد و به چنین ارتباط هایی اطمینان نباید نمود.

ر وی هم رفته «راز»، «معجزه» و «وحی» زاییدهٔ افسانه اند نه دین حقیقی. آنها در جهان منتشر شده اند وبالنتیجه دین به تجارت بدل شده است. موفقیت یک شیاد، دیگران را ترغیب می کند.

## خاتمه

اکنون که موضوع پیش ازآنکه ابتدادرنظرداشتم، گسترده شد، درپایان باید فشرده ای از بعضی موارد بیاورم.
نخست، ایده یا اعتقاد به کلام خدا براساس کتابهای چاپ شده یادست نویس یا گفتاری، خود ره خود متناقض است.به خاطر دلایلی که گفته شد ودلیل های دیگر به یک زبان همگانی ومطلق نیازاست ؛ زیرا درترجمه ازیک زبان به زبان دیگر دراثر تغییر پذیری زبان، ممکن است دربرگردان، اشتباهاتی نظیر حذف یا تعویض یا جعل یک لغت پیش آید ودرنتیجه متن چنین ترجمه شده ای به سرتاسر گیتی تحمیل شده است.

دوم، آفرینشی که دردست ماست، کلام واقعی وجاودانهٔ خداونداست که کسی نمی تواند آن را تغییر دهد. این نشان دهندهٔ قدرت اوست، این گواه برخرداوست، این مهربانی وخیرخواهی اورا آشکار می سازد.

سوم، وظیفهٔ اخلاقی انسان عبارت از تقلید لطف وخیرخواهی خداونداست که همهٔ مخلوقات راآفریده است. ازاین رو وظیفهٔ ماست هرروز محبت خداوند را به همهٔ انسانها ابراز کنیم. این

سرمشقی است که همهٔ انسانها بایکدیگر یکسان رفتار کنند. بنابر این هر اذیت وآزاری نسبت به انسانها وهرقساوت وسنگدلی درمورد حیوانات ، تخطی ازوظیفهٔ اخلاقی است.

خود من غصه ای دریاب نوع زندگی آینده ندارم. من خودم را بااین باور ، حتی باعقیده ای راسخ قانع کرده ام که قدرتی که مرا به وجود آورده قادر به ادامهٔ آن نیز هست، درهرشکلی که او اراده کند، بااین یا بدون این بدن . به نظر من به احتمال زیاد بعداز این هم به حیات ادامه خواهیم داد. همان گونه که پیش ازاین وجود داشته ام. ازیک نقطه نظر مسلم است که همهٔ ملت های روی زمین وهمه

ادیان به خدا باوردارند. چیزی که آنان بایکدیگر توافق ندارند ، حشو وزواید وابسته به اعتقادات است. بنابراین اگر دینی همگانی آشکارشود، حداقل ازشر حشو وزواید آسودهخواهندشد وبه همان اعتقادی می رسند که انسان اولیه داشته. آدم اگر موجودی به این نام وجودداشته ، با باور «خدای باوری عقلایی» خلق شده است.

دراین بین بگذار هرکس دین وعبادت خودرا دنبال کند و این حق اوست.

پایان

**پانویس:**

۱- « آنگاه که عیسی به دست روح به بیابان برده شد تا ابلیس اورا تجربه نماید... آنگاه ابلیس اورا به شهر مقدس برد و برکنگرهٔ هیکل برپاداشته... پس ابلیس اورابه کوهی بسیاربلند برد و همهٔ ممالک جهان و جلال آنها را بدو نشان داده به وی گفت اگر افتاده، مراسجده کنی، همانا این همه را به تو می بخشم...» کتاب مقدس فارسی، انجیل متی، باب چهارم ۱۰-۱ (مترجم)



### معرفی داوران جشنوارهٔ ونیز

اعضای هیات داوران بخش مسابقه اصلی هشتاد و دومین جشنواره فیلم ونیز به ریاست الکساندرپاین اعلام شد. فیلمساز ایرانی محمدرسول آف وبازیگر برزیلی فرناندا تورس از اعضای هیات داوران بخش مسابقه اصلی هشتادودومین جشنواره بین –المللی فیلم ونیز خواهند بود کهاز ۱۲۷وت ۶سپتامبر(۵ تا ۱۵ شهریور) برگزار میشود. در این هیأت هفت نفره که پیشتر الکساندرپین به عنوان رئیس آن معرفی شده بود،فیلمسازان دیگری نیز حضور دارند؛ از جمله استفان بریزه از فرانسه، مائورا دلپرو از ایتالیا و کریستیان مونکیو از رومانی، و همچنین ژائو تائو، بازیگر اهل چین. این داوران مسئول اهدای جوایزی همچون شیر طلایی بهترین فیلم،شیرنقره ای جایزه بزرگ هیأت داوران وجوایز بهترین کارگردانی، بازیگر زن، بازیگر مرد و فیلمنامه خواهند بود. همچنین، ژولیا دوکورنو، فیلمساز فرانسوی، ریاست هیات داوران بخش افقهارابر عهده خواهد داشت. دیگراعضای این هیأت شامل یوری آنکارانی (فیلمساز ایتالیایی)، شانون مورفی (کارگردان استرالیایی)، راملراس(فیلمساز آمریکایی) وفرناندوانریکه خوان لیما(منتقدآرژانتینی)هستند.

\*\*\*



### محمدعلی تبریزیان معروف به همایون در گذشت



همایون یکی از چهره های ماندگار سینمای ایران در روز ۲۷ تیر ۱۴۰۴ درس ۸۸ سالگی درگذشت. اومتولد ۱۵ اردیبهشت۱۳۱۶ درمشهدبود. دررژیم گذشته درفیلمهای بسیاری بازی کردکه ازآنجمله می توان به «تپلی» ، «باباخالدار» «آقای جاهل»، «خانه خراب»، «زن وزمین»، «لیلی ومجنون»، «سرنوشت»«خروس جنگی» و بیادماندنی ترازهمه «سلطان قلبها» اشاره کرد.اودرسال ۱۳۵۶ تا ۱۳۵۸ درانگلستان زندگی می کرد و بعدکه به ایران بازگشت نقشی را مطابق سبک وسیلیقهٔ خودنیافت و علاوه براین مانند دیگر دوستانش درسینمای قبل از سال ۵۷ مجبوره خانه نشینی شد ودرحسرت قرارگرفتن جلوی دوربین ماند..

او مدتی دراین سالهای پس از

### خانه شاملو به مجموعه فرهنگی تبدیل شد



براساس گزارش روزنامهٔ فرهیختگان خانه سابق احمد شاملو، پس از یک پروژه بازسازی به مجموعه فرهنگی تغییر کاربری داده است. این خانه در خیابان ویلا قراردارد.

فرهیختگاننوشت:

براساس طرح اعلام‌شده، هدف از این تغییرات، تبدیل فضای خصوصی حیاط به یک عرصه عمومی برای معرفی میراث این شاعر به بازدیدکنندگان است.

❖به گزارش خبرگزاری خبرآنلاین، یعقوب صباحی،بازیگر باسابقه تئاتر و تلویزیون، که شامگاه پنج‌شنبه ۱۹ تیرماه دچار سکتة مغزی شده بود و در بیمارستان آزادی تهران در بخش مراقبت‌های ویژه این مرکز درمانی در کما به‌سر می‌برد، ظهر روز ۲۳ تیرماه ۱۴۰۴ دارفانی را وداع گفت.

❖ سید مهدی بقایی‌پور، مدیر انتشارات یزدان، پس از مدتی تحمل بیماری دار فانی را وداع گفت. او متولد ۱۴ اردیبهشت ۱۳۲۴ درشهریزد بود.



اکثر کتابهای اسلامی ندوشن توسط این انتشارات منتشر شده است. ازمهمترین کارهای اوانتشار کتاب ۱۲ جلدی « تاریخ بزرگ جهان» بود که هفت تن از استادان تاریخ ازجمله دکترباستانی پاریزی ودکتر شیرین بیانی آن را تأیید کردند.

شغل اصلی بقایی پور تجارت بود ولی با تأسیس انتشاراتی یزدان هدفش کارفرهنگی بود نه کسب درآمد. روانش شاد.



## پل نیومن

پل لئونارد نیومن، اسطوره سینما، سوپرستار و مشهورترین چشم آبی تاریخ سینما، در ۲۶ ژانویه ۱۹۲۵ در کلیولند هایتس، اوهایو، به عنوان پسر دوم آرتور زیگموند نیومن (درگذشته ۱۹۵۰) و ترزا فتسکو (درگذشته ۱۹۸۲) به دنیا آمد. برادر بزرگتر او آرتور اس. نیومن جونیور بود. پدرشان، یک تاجر یهودی و صاحب یک فروشگاه موفق لوازم ورزشی بود و فرزند مهاجرانی از لهستان و مجارستان بود، . مادر نیومن (با نام اصلی ترزیا فکواو، دختر استفان فکو و ماریا پولناک) یک اسلواکی رومن کاتولیک اهل هومونا، پتیسی (امپراتوری سابق اتریش–مجارستان) بود که به



پل نیومن درنیروی دریایی

یک دانشمند مسیحی تبدیل شد. او و برادرش جو، عموی نیومن، به هنرهای خلاقانه علاقه داشتند و این علاقه به پل نیز منتقل شد. او در نمایش‌های مدرسه ابتدایی و دبیرستان بازی می‌کرد.

خانواده نیومن ثروتمند بودند و پل نیومن در شیکر هایتس Shaker Heights مرفه بزرگ شد. نیومن قبل از اینکه بازیگر شود، فروشگاه خانوادگی لوازم ورزشی را در کلیولند، اوهایو، اداره می‌کرد.

در سال ۱۹۵۰، نیومن ۲۵ ساله به دلیل رفتار ناشایست (خراب کردن ماشین رئیس دانشگاه با بشکه آبجو) از دانشگاه اوهایو، جایی که به گروه فی کاپا تاو Phi Kappa Tau تعلق داشت، اخراج شد. او در طول جنگ جهانی دوم به عنوان اپراتور رادیو سه سال در نیروی دریایی ایالات متحده خدمت کرد، از کالج کنیون اوهایو فارغ‌التحصیل شد، با همسر اولش، ژاکلین «جکی» ویت (متولد ۱۹۲۹) ازدواج کرد و اولین فرزندش، اسکات، را به دنیا آورد. در همان سال، پدرش درگذشت. نیومن در سال‌های بعدکه به موفقیت رسید، گفت: اگر پشیمانی داشته باشد، این است که پدرش نبود تا شاهد موفقیت او باشد. او جکی را به شیکر هایتس برگرداند و برای مدت کوتاهی فروشگاه پدرش را اداره کرد. سپس، با دانستن اینکه این مسیر شغلی مورد نظر او نیست، جکی و اسکات را به نیهیون، کنتیکت، جایی که او در دانشکده درام دانشگاه ییل تحصیل می کرد، منتقل کرد.

نیومن در حین اجرای یک نمایش، توسط دو واسطهٔ هنری شناسایی شد و از او دعوت

کردند تا برای دنبال کردن حرفه بازیگری حرفه‌ای به نیویورک بیاید. پس از نقل مکان به نیویورک، او به عنوان بازیگر مهمان در سریال‌های تلویزیونی مختلف بازی کرد و در سال ۱۹۵۳ به موفقیت بزرگی دست یافت. او نقش بازیگر جایگزین نقش اصلی را در نمایش موفق برادوی «پیک نیک» به دست آورد. از طریق این نمایش، او با ستاره این سریال، جوآن وودوارد (متولد ۱۹۳۰) آشنا شد که او نیز بازیگر جایگزین در نمایش بود. در حالی که آنها خیلی خوب با هم کنار می‌آمدند و جذابیت زیادی بین آنها وجود داشت، نیومن ازدواج کرده بود و فرزند دومش، سوزان، در همان سال به دنیا آمد. در این مدت، نیومن در استودیوی بازیگران نیویورک که بسیار مورد تحسین و محبوب بود پذیرفته شد، اگرچه در واقع تست بازیگری نداد.

در سال ۱۹۵۴، فیلمی که نیومن تمایلی به بازی در آن نداشت، به نام جام نقره‌ای The Silver Chalice (۱۹۵۴) اکران شد. او بازی خود در این فیلم حماسی را آنقدر بد می‌دانست که یک آگهی تمام صفحه در یک روزنامه تجاری منتشر کرد و از هر کسی که ممکن بود آن را دیده باشد عذرخواهی کرد. او همیشه از این فیلم خجالت می‌کشید و از مسخره کردن آن لذت می‌برد. او بلافاصله پس ازآن فیلم به صحنه بازگشت و در «ساعت‌های ناامیدی» بازی



کرد. در سال ۱۹۵۶، با بازی در نقش بوکسور راکی گرازیانو در فیلم «کسی آن بالا مرا دوست دارد» (۱۹۵۶) این فرصت را پیدا کرد تا خود را در دنیای سینما به اوج موفقیت برساندو منتقدان بازی او را ستودند. در سال ۱۹۵۷، با بازی در چند فیلم، در فیلم «تابستان طولانی و داغ» (۱۹۵۸) باردیگر با جوآن وودوارد همبازی شد.



همسردوم پل نیومن ، جوآن وودوارد

در طول فیلمبرداری این فیلم، آنها متوجه شدند که تمایل زیادی برای با هم بودن دارند. ازقضا در آن زمان، همسر نیومن، جکی، نیز نیومن را طلاق داده بود. او و وودوارد در ژانویه ۱۹۵۸ در لاس وگاس ازدواج کردند. آنها صاحب سه دختر شدند و آنها را در وستپورت، کنتیکت بزرگ کردند. در سال ۱۹۵۹، نیومن اولین نامزدی جایزه اسکار خود را برای بهترین بازیگر مرد، در فیلم «گریه روی شیروانی داغ» (۱۹۵۸) دریافت کرد. دهه ۱۹۶۰ نیومن را به جایگاه سوپرستار رساند، زیرا او

به یکی از محبوب‌ترین بازیگران آن دهه تبدیل شد و سه نامزدی اسکار دیگر برای بهترین بازیگر مرد، برای فیلم‌های «کلاهدار» (۱۹۶۱)، «هاد» (۱۹۶۳) و «لوک خوش‌دست» (۱۹۶۷) به دست آورد. در سال ۱۹۶۸، اولین تلاش کارگردانی او با فیلم «ریچل، ریچل» (۱۹۶۸) نمرات خوبی گرفت و اگرچه فیلم و وودوارد نامزد اسکار شدند، نیومن نامزد بهترین کارگردانی نشد. با این حال، او برای کارگردانی‌اش جایزه گلدن گلوب را از آن خود کرد.

سال ۱۹۶۹، زوج محبوب سینما، نیومن و رابرت ردفورد، را برای اولین بار در کنار هم قرار داد، زمانی که فیلم «بوچ کسیدی و ساندنس کید» (۱۹۶۹) اکران شد. این فیلم در گیشه بسیار موفق بود. در طول دهه ۱۹۷۰، نیومن با فیلم‌های موفق و ناموفقی از جمله «نیش» (۱۹۷۳) و «آسمانخراش جهنمی» (۱۹۷۴) گرفته تا فیلم‌های کمتر شناخته‌شده‌ای مانند «زندگی و دوران قاضی روی بین» (۱۹۷۲) و فیلم کلاسیک «ضربه محکم و ناگهانی» (۱۹۷۷) روبرو شد. پس از مرگ تنها پسرش، اسکات، در سال ۱۹۷۸، زندگی شخصی و انتخاب‌های سینمایی نیومن در جهت متفاوتی قرار گرفت. بازیگری او در دهه ۱۹۸۰ و پس از آن، چیزی است که اغلب مورد تحسین منتقدان امروزی قرار می‌گیرد. او با خودش راحت‌تر شد و این در فیلم «حکم» (۱۹۸۲) که برای آن ششمین نامزدی اسکار بهترین بازیگر مرد را دریافت کرد، مشهود بود و در سال ۱۹۸۷، تقریباً سی سال پس از آنکه وودوارد جایزه اسکار خود را برده بود، سرانجام اولین اسکار خود را برای فیلم «رنگ پول» (۱۹۸۶) دریافت کرد. رابرت وایز، دوست و کارگردان فیلم

«کسی آن بالا مرا دوست دارد» (۱۹۵۶)، جایزه را از طرف نیومن دریافت کرد، زیرا این بازیگر در مراسم شرکت نکرد. در این دوره، فیلم تنها چیزی نبود که ذهن او را مشغول کرده بود. او که از اوایل دهه ۱۹۷۰ (با وجود کوررنگی) راننده پرشور مسابقات اتومبیل‌رانی بود، در سال ۱۹۸۲ از بنیانگذاران مسابقات اتومبیل‌رانی نیومن–هاس بود و همچنین Newman's Own را تأسیس کرد، یک خط تولید موفق محصولات غذایی که بیش از ۱۰۰ میلیون دلار درآمد

داشت است، که نیومن هر پنی آن را به خیریه اهدا کرده است. او همچنین «The Hole in the Wall Gang Camps» را تأسیس کرد، که سازمانی برای کودکان مبتلا به بیماری‌های خطرناک بود. او به همان اندازه که به خاطر جایگاه افسانه‌ای بازیگری‌اش شناخته می‌شد، به خاطر روش‌های بشردوستانه و سرمایه‌گذاری‌های تجاری بسیار موفقش نیز شهرت داشت

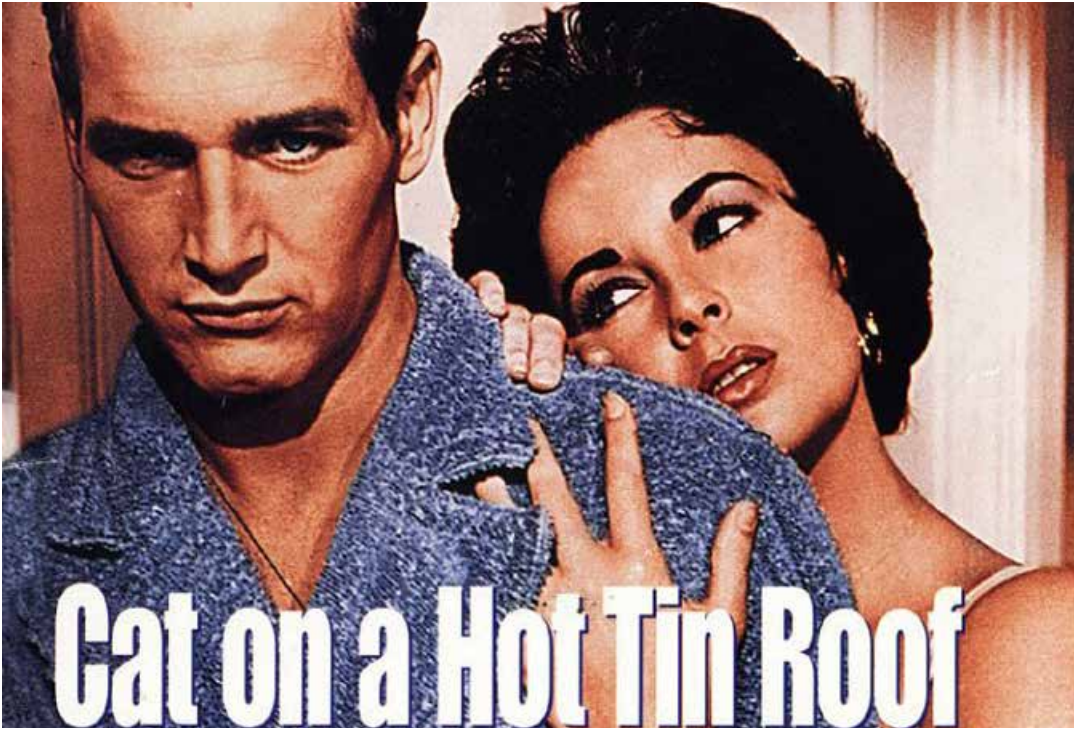
ازدواج نیومن با وودوارد نیم قرن دوام آورد. کنتیکت محل اقامت اصلی آنها پس از ترک هالیوود و



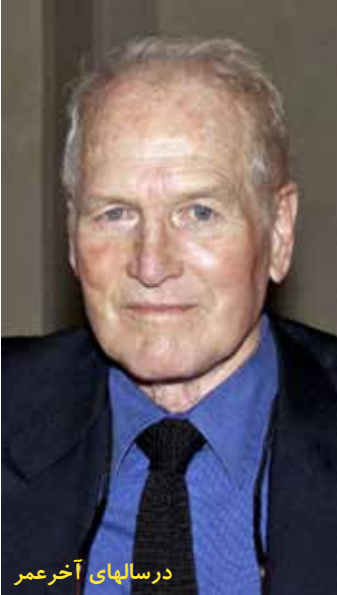
درفیلم رنگ پول



درفیلم لیدی ال با سوفیا لورن



نقل مکان به شرق آمریکا در سال ۱۹۶۰ بود. او که به خاطر شوخ‌طبعی‌اش مشهور بود، در سال ۱۹۹۸ به شوخی گفت که کمی خجالت می‌کشد وقتی می‌بیند سس سالادش بیشتر از فیلم‌هایش فروش داشته است. در سال‌های پایانی عمرش، او همچنان در مسابقات اسب‌دوانی شرکت می‌کرد، در سازمان‌های خیریه‌اش بسیار فعال بود و در سال ۲۰۰۶، رستورانی به نام «ردینگ روم» افتتاح کرد که به تئاتر وست‌پورت کانتتری کمک می‌کند، جایی که نیومن به آن بسیار افتخار می‌کرد. در سال ۲۰۰۷، در حالی که عموم مردم تا حد زیادی از بیماری جدی که از آن رنج می‌برد بی‌اطلاع بودند، نیومن با گفتن اینکه در حال از دست دادن خلاقیت و اعتماد به نفس خود در توانایی‌های بازیگری‌اش است و بازیگری «تقریباً برای من یک کتاب بسته شده» است، خبرساز شد. نیومن که سال‌ها سیگار می‌کشید، در ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۸ در سن ۸۳ سالگی بر اثر سرطان ریه درگذشت.



درسالهای آخرعمر



# Iranian Writer-Poet Couple Sentenced to Six Years for Online Posts



An Iranian writer and poet couple have been sentenced to a combined six years in prison for online activities while already serving time at Malayer Prison, according to a human rights organization.

Fereshteh Soori and Ali Jahaniyan, from Nahavand in Hamadan province, were sentenced to two years each for “spreading false information online” and one year each for “propaganda in favor of groups opposed to the Islamic Republic.”

Under Iran’s sentence aggregation law, only the most severe sentence of two years will be enforced.

Soori’s sentence was partially reduced after she accepted the verdict. Taking into account time already served, she is expected to remain in prison until September 12, 2027.

According to the Hengaw Organization for Human Rights, Soori suffers from depression, and her father is battling cancer.

Jahaniyan’s appeal is still pending, and he remains

in prison awaiting a final decision.

The couple had previously been sentenced on March 10 to one year each for “propaganda against the Islamic Republic” by the Nahavand Revolutionary Court. They were acquitted of charges related to “forming a group to disrupt national security.”

Soori and Jahaniyan were first arrested on September 10, 2024, when Intelligence Department agents raided their home.

Soori was released after several hours, but both were re-arrested the next day and transferred to Malayer Prison. They were released on bail on November 11, 2024.

During interrogation, Soori was subjected to verbal and physical abuse, according to the rights group.

Reports also indicate severe overcrowding at Malayer Prison, with prisoners confined to small, poorly ventilated rooms.

# Iranian Filmmaker’s Home Raided by Armed Forces

Iran-Wire: More than 50 armed officers raided the home of Iranian filmmaker Ali Ahmadzadeh without a warrant on Saturday, according to filmmaker Jafar Panahi.

The officers confiscated cameras, laptops, paintings, and personal items before ordering Ahmadzadeh at gunpoint to report to the Ministry of Intelligence the next day, Panahi wrote on Instagram.

Ahmadzadeh directed Crisis Zone, which screened at the Haifa Film Festival. He has made three feature films.

His 2012 film Kami’s Party was denied public screening permission and later released online by the filmmaker.

Atom Heart Mother (Madar-e Ghalb-e Atomi) premiered at the Berlin International Film Festival in 2015 and received limited screening in Iran in 2016 after censorship, but was quickly pulled from theaters.

His third film, The Phenomenon, remains banned from public screening.

Cultural activists called the raid “state terrorism.” The raids come as President Masoud Pezeshkian’s government says it wants dialogue with dissidents and the return of expatriate artists.

Panahi called the raid “psychological terrorism” against artists.



## Reuters: UK, US, France, 11 other nations condemn Iranian intelligence threats

14 countries condemned on Thursday July 29th what they called a surge in assassination, kidnaping and harassment plots by Iranian intelligence services targeting individuals in Europe and North America. ”We are united

in our opposition to the attempts of Iranian intelligence services to kill, kidnap, and harass people in Europe and North America in clear violation of our sovereignty,” the countries said in a joint statement.

# Iran Amputates Fingers of Three Prisoners for Theft

IranWire: Iranian authorities amputated the fingers of three prisoners on Thursday at Urmia Prison.

The sentences were carried out against Hadi Rostami, 39, Mehdi Sharafian, 42, and Mehdi Shahivand, 29, at around 1 a.m., according to the Human Rights Activists News Agency (HRANA).

The men were hospitalized following the amputations and returned to prison later that same day.

HRANA reported that prison guards had moved the three men to solitary confinement on Wednesday night following a disturbance.

The prisoners were arrested in Urmia in 2015 on charges of theft. On November 19, 2019, a juvenile court sentenced them to the amputation of four fingers on their right hands. Iran’s Supreme Court upheld the sentences on May 10, 2020.

The International Covenant on Civil and Political Rights, which Iran has signed, prohibits such punishments as inhumane and degrading.

Gholamhossein Mohseni Eje’i, Iran’s judiciary



Authorities use a guillotine-like machine for the amputations

chief, said the highest number of amputation sentences in Iran has been carried out in the past three years.

Iran’s Islamic Penal Code allows for various corporal punishments that amount to torture, including amputation, flogging, blinding, crucifixion, and stoning.

For certain types of theft, the law mandates that the convicted "shall have four fingers of their right hand completely cut off, leaving only the palm and the thumb."

Authorities use a guillotine-like machine for the amputations.

According to Amnesty International, the majority of those subjected to judicial amputations come from impoverished backgrounds and are often denied access to legal representation of their choosing.

# Iran Executes Seven Prisoners in Four Cities Over Three Days



Iran - Wire: Iranian authorities executed seven prisoners in four cities over three days this week, including two Afghan nationals, on charges of murder and drug offenses, human rights groups reported.

Reza Afraei Mardakheh, about 40, was executed on Wednesday in Rasht Central Prison on drug charges, the Hengaw Organization for Human Rights reported.

The father of two, from Anzali, had been arrested four years earlier on murder charges involving an alleged “honor” motive.

Asadollah Sagvandi, a prisoner, was executed on Thursday in Sepidar Central Prison in Ahvaz.

Sagvandi had been sentenced to death for murder following his arrest five years ago.

Jaber Salami was executed on Wednesday at Qom Central Prison on drug-related charges.

Mohammad Rikani, an Arab prisoner, was executed on Tuesday in Sepidar Central Prison in Ahvaz.

He had been sentenced to death for murder following his arrest six years ago.

Three prisoners were executed on Thursday at Adelabad Prison in Shiraz, including Abolfazl Alaei, a prisoner from Jolfa, and two Afghan nationals.

All three were convicted





Iran’s foreign minister: **Israel’s war sabotaged diplomacy.**

In only five meetings over nine weeks, US special envoy Steve Witkoff and I achieved more than I did in four years of nuclear negotiations with the failed Biden administration. We were on the cusp of a historic breakthrough. To address US concerns that Iran may one day divert its peaceful nuclear programme, we held detailed, frank discussions — including on the future of Iranian uranium enrichment. There were several ideas for a win-win solution, put forward by both sides, and by Oman. Equally important, we also focused on the termination of sanctions and US involvement in wider economic co-operation that constituted a trillion-dollar opportunity. Iran was open to mutually beneficial collaboration that would electrify the Iranian economy and address US President Donald Trump’s priority to revive dying American industries, such as the nuclear energy sector. Things were looking up, with a flurry of messages exchanged. But only 48 hours before a pivotal sixth meeting, Israel launched an unprovoked assault on my country. In addition to safeguarded nuclear facilities, homes, hospitals, our essential energy infrastructure and even prisons were bombed. Cowardly killings of academics and their

families were also carried out. This was a profound betrayal of diplomacy. As Iran-US dialogue was finally gaining momentum, the reckless bombardment sent an unambiguous message: Israel prefers conflict over resolution. Israel falsely claimed its air strikes were aimed at preventing Iran from developing nuclear weapons. In reality, as a signatory to the non-proliferation treaty, Iran has always been committed to a peaceful nuclear programme under UN monitoring. As any dignified nation under attack would, Iran fiercely resisted the aggression until Israel had to rely on President Trump to end the war it had initiated. Having been wronged once, Iran is now doubly cautious. Our commitment to acting responsibly to avoid a full-scale regional war should not be misinterpreted as weakness. We will defeat any future attack on our people. And should the day ever come, we will reveal our real capabilities, to dispel any illusions about Iran’s power. Needless to say, the progress made in talks between Iran and the US has been sabotaged; not by Iran, but by an ostensible ally of America. This is not to mention the fateful decision by the US to allow itself to be cajoled into undermining international law and the

NPT with its own strikes. Although Iran has in recent days received messages indicating that the US may be ready to return to negotiations, how can we trust further engagement? Iran signed a comprehensive nuclear deal with six countries in 2015, including the US, which Washington unilaterally abrogated three years later. And after agreeing to new negotiations in good faith, we have seen our good will reciprocated with an attack by two nuclear-armed militaries. Iran remains interested in diplomacy but we have good reason to have doubts about further dialogue. If there is a desire to resolve this amicably, the US should show genuine readiness for an equitable accord. Washington should also know that its actions in recent weeks have changed the situation. Iranians will never agree to surrender. Iran is a millennia-old civilisation that has overcome countless invasions, emerging stronger each time. We have always preferred peace, yet we have always been the ones to decide when, and how, aggression against our people ends. As the Israeli regime’s miscalculations have proved, Iranians invariably rally in unison against aggressors. Negotiations held under the shadow of war are inherently unstable, and dia-

logue pursued amid threats is never genuine. For diplomacy to succeed, it must be built on mutual respect. Nor can it survive perpetual sabotage by third parties who fear a resolution. The American people deserve to know that their country is being pushed towards a wholly avoidable and unwarranted war by a foreign regime that does not share their interests. As for Washington, it should know that the aggression has made our scientists and their achievements more dear to us than ever. Trump’s promise of “America First” is, in practice, being twisted into “Israel First”. Having witnessed the sacrifice of thousands of American lives and the waste of trillions of their taxpayer dollars in our region, Americans appear to have had enough. The path towards peace requires a recognition in the US that respectful dialogue, and not reckless coercion, is the only sustainable way forward. The choice is America’s. Will the US finally choose diplomacy? Or will it remain ensnared in someone else’s war?

*Quoted from Financial Times, dated :Wednesday 9 July 2025*

*Spouted jar*  
*Iran*  
*ca. 9th century BCE*  
*Not on view*

Hasanlu in northwestern Iran is best known as the site of a citadel that was destroyed in about 800 B.C., most likely by an army from Urartu coming from eastern Turkey. Thousands of artifacts of terracotta, bronze, iron, gold, silver, and ivory were recovered from the monumental buildings, which were characterized by an elaborate entrance and a large central hall with columns that supported a two-story superstructure.

This gray-ware jar (MMA 60.20.15) and stand (MMA 60.20.16), found in a burial in the cemetery of Hasanlu, is typical of Iron Age pottery of northwestern Iran. The bodies of such vessels are often fluted, gadrooned, or decorated with grooves. The handles are frequently raised higher than the vessel rim with a thumb rest like modern beer mugs. Many other aspects of culture, including architectural form, mode of burial, and style of bronze weapons and small objects, were altered at this time, leading some scholars to suggest a migration of new people into the region at the beginning of the Iron Age.

From “The Met” Website





ending of my last name, I could obtain higher posts.

One of my friends invited me to a gathering at her house. Her family is Jewish, but one of her aunts had converted to Christianity a long time ago. It's known that when this aunt is present at gatherings, she tries to convert others. Faegh, her older daughter, along with her younger sister and brother, were some of my best childhood and teenage friends. We were thrilled to reconnect and reminisce about the past. After dinner, I saw the aunt passing papers to other guests during dessert. Luckily, I was spared. When it was time to leave, I thanked the host and hugged Faegh, expressing my wish that she'd visit Los Angeles more often, since she lives on the East Coast. As I was walking out, Faegh

called me back, making me think she'd forgotten to share something. She did have something to share: she hugged me and said, 'Rosemary, you still have time to come back to us. I don't want to lose you.' I was initially surprised, thinking she meant moving to the East Coast. But she clarified, 'You have time to repent. If not, you'll go to Hell!'

I answered her, 'Oh, that? "Do you think Moses, who was such a great negotiator, would not have secured the future of his children?" One of the hardest points and conditions of his negotiation was that he asked God to give him the key for the gate of Hell. Don't worry, the gate is closed for us. Enjoy your life and let others do the same in their own way and understanding.'"



War between Arabs and Iranians. The Iranians were defeated in this war and converted to Islam.

### ATTENTION

We would like to thank all those who have welcomed the digital Azadi Magazine and would like to inform you that the Azadi Monthly's mailbox is still receiving your letters. If you have any ideas or suggestions, you can submit them through the letter or emails to the address listed below.

In addition, if you are interested in helping to publish this Magazine digitally, please send a one-year subscription fee, which is equivalent to 20 US dollar, to our mailbox by check or money order payable to Pars Mass Media.

Thanking you in advance  
Azadi Monthly Magazine

P.O.Box 455 Westwood, MA 02090  
Emails: azadi@parsmassmedia.org  
azadimagazine@aol.com  
Tel: +781-493-2212

# Literature

## Ozymandias

"Ozymandias" refers to a sonnet by *Percy Bysshe Shelley*. The poem uses the name Ozymandias, an alternate name for the Egyptian pharaoh Ramses II, to explore the themes of the impermanence of power and the futility of human ambition. The poem describes the decaying remnants of a once-great statue, highlighting that even the most powerful rulers and their monuments eventually succumb to time and nature.



A painting of the poet Percy Bysshe Shelley (1792 - 1822), in Rome, by Joseph Severn. (Photo by Hulton Archive/Getty Images)

## Ozymandias

I met a traveller from an antique land,  
Who said—"Two vast and trunkless legs of stone  
Stand in the desert. . . . Near them, on the sand,  
Half sunk a shattered visage lies, whose frown,  
And wrinkled lip, and sneer of cold command,  
Tell that its sculptor well those passions read  
Which yet survive, stamped on these lifeless things,  
The hand that mocked them, and the heart that fed;  
And on the pedestal, these words appear:  
My name is Ozymandias, King of Kings;  
Look on my Works, ye Mighty, and despair!  
Nothing beside remains. Round the decay  
Of that colossal Wreck, boundless and bare  
The lone and level sands stretch far away."

Source: *Shelley's Poetry and Prose (1977)*

## Do not go gentle\*

By:Dylan Thomas1914 –1953

Do not go gentle into that good night,  
Old age should burn and rave at close of day;  
Rage, rage against the dying of the light.

Though wise men at their end know dark is right,  
Because their words had forked no lightning they  
Do not go gentle into that good night.

Good men, the last wave by, crying how bright  
Their frail deeds might have danced in a green bay,  
Rage, rage against the dying of the light.

Wild men who caught and sang the sun in flight,  
And learn, too late, they grieved it on its way,  
Do not go gentle into that good night.

Grave men, near death, who see with blinding sight  
Blind eyes could blaze like meteors and be gay,  
Rage, rage against the dying of the light.

And you, my father, there on the sad height,  
Curse, bless, me now with your fierce tears, I pray.  
Do not go gentle into that good night.  
Rage, rage against the dying of the light.







By: Dr. Rosemary Cohen

## The Idea of Conversion, Is Making Probably Most of The Conflicts ?

Last week, while working on a project about Christianity, I came to following conclusion which I wrote about, “that after all the sufferings that people have gone through in the name of different religious beliefs, I hope the day will soon come when each person is able to practice their beliefs in peace, while upholding others’ right to do the same.” By reading my ending, the chair immediately told me, ‘I will delete this part because we are writing about Christianity!’ This reminded me of what the Jewish community of France wrote after the problems France had with their Muslim immigrants. For years, the children of these immigrants, or the first and second generation of them, committed certain actions to show their opposition to the government, to the people who had received and given them a place to work, live, profit and all the social benefits that the citizens of France had worked for and paid taxes to the government for. These youths enjoyed burning cars in the suburbs of Paris and in many cities of France, randomly at nights, and in their own way, show power.

The Jewish community at the time, reminded France, and now more than ever it is appropriate to remind not only France but most European countries, that when Jews refuged to France or other countries because of the pogroms in Russia or antisem-

itism attacks in their communities, they were only searching for a safe place to live. They immediately put their children in public schools and encouraged them to learn the language and dive into the country where they lived to participate in ‘Tikkun Olam’, which is the duty of every Jew to help in the betterment of this world. God has commanded us to continue His actions and bring his creation to a higher level. They just wanted a country, a city, or a place where they could take care of their family and be able to practice their religion in peace. And still, we see what happened at the end of the 1930s and during World War II.”

Now the immigrants want to impose their religion, their Sharia, the laws, and their way of life on their host countries! And Europeans, by respecting the laws of democracy and some because of their feelings of guilt in connection with the atrocities of the second world war, accept and bend to the laws of their guests. I was reading the comment of a responsible Arab Muslim who was predicting that if it continues the way it is now, soon Europe will lose its identity and the roles will surely shift.”

In one of my trips to Paris a few years ago, I went to an art store which I always buy from in the Place de la République. I was in the store for a while, and as I came out,

I couldn’t believe my eyes. In less than an hour, the entire large boulevard was covered with people. Each had a small, colorful rug spread on the ground facing east, and they were all praying the noon-time prayer. There were hundreds of men bowing down and straightening up. I asked myself what was happening. I have lived a long time in a Muslim country and have never seen such a scene. This is not praying; it is provocation, a political force showing off. I am sure there were probably pious religious believers who were dragged there, but the organizer had a more political ambition than satisfying Allah’s laws!”

Then I remembered a friend who traveled to Canada with his family. They took the cab from the airport to the city. As they were talking in Farsi together, after a short while the driver asked them if they were Muslim, like he was. Then he told them that he had come to Canada with his wife and a baby from Saudi Arabia. When he was getting his papers to leave the country, a person in authority told him that the government would pay him monetary help for a year until they settled down. He should try to have a baby during that time. Then the Canadian government would pay them for years to come. The message was, ‘Go fill the country with Muslim children so later the country will belong to us!’



This reminds me of the meeting when European countries voted against the entrance of Turkey into the European community. The Turkish government was not happy, and they responded, ‘Ok, watch us!’ Then the following took place. Turkey opened its gates for people to immigrate and sent thousands of illegal refugees to Europe, and now to America. As I wrote once, I saw the statistics for one day in October 2024, when the southern borders were opened wide by the invitation of Mr. Biden. On that one day, there were 25,000 immigrants, mostly young men from Turkey, and it’s amazing the news never mentioned them!

The words of my co-worker made me realize, for the first time, that probably most of the conflicts in this world stem from the idea of conversion. Some people are thrilled to discover a new religion which gives their lives meaning. Their enthusiasm leads them to want to share this newfound faith with everyone, which can be overwhelming for those around them. Their friends might be happy for them, but also annoyed by their constant insistence on converting others.

If we examine the history of religion, we see that new adherents are often



initially ecstatic about their discovery. For instance, the spread of Christianity was driven by early believers who shared their faith at great personal risk, even facing martyrdom. These early Christians were persecuted by the Roman Empire, with some thrown to lions in the arena. Ultimately, their perseverance helped breach the Roman Empire’s strong defenses. Later, when Christians gained power, they participated in wars and converted others by disseminating Jesus’ messages of love and promise.”

At the dawn of the Islamic era, the surrounding neighbors of the Arabian Peninsula were indeed predominantly polytheistic or idolaters. The early Islamic conquests involv-

ed military campaigns that brought these regions under Islamic rule. The case of the Persia (modern-day Iran) was distinct, as it was a powerful empire with Zoroastrianism as its state religion. Yazdegerd III was indeed the last Sassanid emperor. The anecdote about his crown, while legendary, reflects the grandeur associated with the Sassanid dynasty. It is said that his crown was so heavy that it hung from the ceiling over his thrown. When he sat on his thrown he appeared to have a crown on his head. When Yazdegerd III was informed of the Arab approach, his reported response was, ‘Those people who eat lizards and rats dare envy my crown?’ Unfortunately for him, the Sassanid Empire was by then weakened and in-

ternally corrupt. This led some Persians to collaborate with the Arab forces, hoping to overthrow the Sassanid dynasty and potentially reclaim power, similar to how various factions played roles in the 1979 Iranian Revolution. However, upon conquering Persia, the Arabs did destroy libraries, impose Arabic language and Islam, and assume control. Those who resisted faced severe repercussions, including violence.

Studying other religions, we find out that people who do not impose or invite conversion are often not accepted by others, who try by all means to include them in their faith. These people develop and reach a higher level, in countries where religion is not a factor to achieve success. When we look at European countries, they have all kinds of religions present in their governing circles. In most Muslim countries, individuals who want to become candidates for high posts are required by their constitution to belong to Islam. Even in the time of the last Shah, who was respecting the Iranian constitution, Iranian citizens who were not Muslim could not achieve higher governmental posts. I was approached a few times indirectly, reminding me that ‘if I drop the “ian”





Pars Mass Media, Inc. P.O.Box 455, Westwood MA 02090

# AZADI

No 7, Vol.16 ; 21 Aug., 2025 . Published by Pars Mass Media, Inc.



**Prince Reza Pahlavi:** So far, more than fifty thousand military forces and government employees of the Islamic Republic, have joined the National Cooperation Campaign.